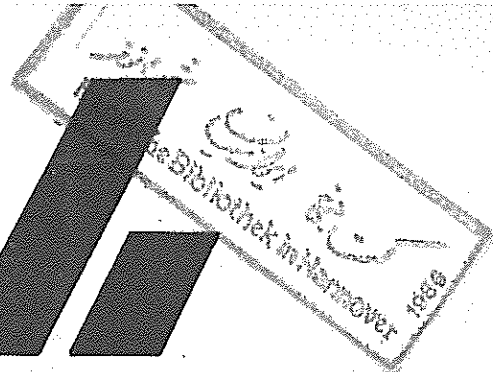


# امکلا



دوره دوم - سال پنجم  
 شماره: ۱۳۶۳  
 قیمت: ۱۰۰۰ ریال  
 ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★

## بیانیه وحدت

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و راه فدائی

ضمیمه  
 جمع‌بندی بیانه‌ها  
 وحدت  
 صفحه ۱۱

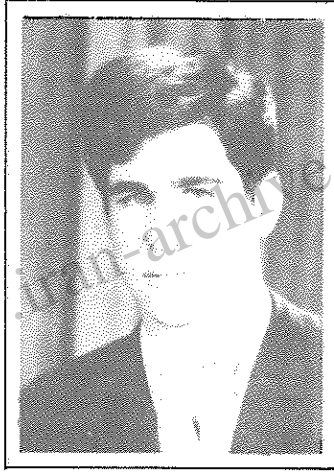
### علیرضا شکوهی

### مردی

### که به تماشاگر

### نیاز داشت!

در صفحه ۲



رفیق علیرضا شکوهی

### جنگ خلیج فارس

### و درماندگی رژیم فقها

هرچه بر عمر جنگ ویرانگر ایران و عراق افزوده میشود، شعلهاش حوزه وسیعتری را میسوزاند و گستاخ و آوارگی و فقر و فلاکت بیشتری را نصیب دولت میسازد. کشیده شدن دامنه این جنگ به خلیج فارس و تبدیل این منطقه به دینامیتی که فتیله انفجاری اش از چهار سال پیش مشتعل بوده است، نتیجه سیاستهای توسعه طلبانه حکومتی است که اکنون با مشاهده این دینامیت در زیر پای خود، سراسیمه میکوشد تا بگونه ای از انفجار آن جلوگیری کند. بقیه در صفحه ۴

### تاکیدی مجدد بر کلیات ارزیابی ما

### از رژیم جمهوری اسلامی

در صفحه ۷

### نکاتی درباره طرح

### طبقه بندی مشاغل

مقدمه

مذتی است که موضوع طرح طبقه بندی مشاغل "در کارخانه ها داغ شده و به یکی از عرصه های مبارزات طبقه کارگر بر طبقه کارفرمایان و رژیم جمهوری اسلامی، تبدیل شده است. در همین رابطه برخی از کمیته های سازمان موضع گیری کرده و به انتشار اعلامیه های توضیحی و درج مقالاتی در نشریات منطقه ای، مبادرت کرده اند، که ما در بقیه در صفحه ۲۳

### تجربه ای از جنبش

### طبقه کارگر اسپانیا

### در دوره فرانکو

در صفحه ۸

### چند اعتصاب

### کارگری مهم

در صفحه ۱۳

### مشکل فقها حل نمی شود!

چه تغییراتی در ترکیب نیروهای درون مجلس نسبت به گذشته صورت گرفته است؟ آیا دخالت خمینی و سایر فقها در گسستن جناحهای درگیر انتخابات دوره دوم، منجر به ایجاد یک تعادل پایدار بین این جناحها شده است یا خیر؟ و آیا مجلس توانسته است با بیرون کشیدن خود از بحران، هماهنگی لازم را بین خود و شورای نگهبان بوجود آورد؟ و بالاخره اینکه عکس العمل مردم در مقابل این سیاست چه بوده و به فرآیند رژیم در انتخابات چه پاسخی داده اند؟ اینها سئوالاتی است که پاسخ به آنها میتواند در چپهای برای ارزیابی آینده مجلس، بروی ما بگشاید. بقیه در صفحه ۵

### اخبار مبارزات

### کارگران و زحمتکشان

# علیرضا شکوهی

## مردی که به تماشاگر نیاز داشت!



### متن وصیت نامه رفیق علیرضا شکوهی

می آموخت سازمانگر موفقی بود زیرا به کار جمعی پای بند بود، ابتکار و خلاقیت رفقای پیش را می کرد و استعداد هیچ کس را نادیده نمی گرفت اما در کنار همه این توانایی ها، بزرگترین هنر او این بود که در زندگی و مبارزاتش به تماشاگر و تحسین کننده نیاز نداشت از این رو در انجام تعهداتش هیچ نوع حسابگری شخصی نداشت: هرگز منتظر نماند که کسی شروع کند تا او دنبالش را بگیرد و هرگز بخاطر اینکه دیگران عقب کشید هاند، یا پس نگذاشت. همین خصلت بود که از علی مردی می ساخت برای دوره های بحران، مردی که با سخت تر شدن شرایط، گوهر مقاومتش با وضوح بیشتری به نمایش در می آمد. و با آزاد های پولادین، در سخت ترین شرایط همچون قلعه تسخیر ناپذیری می ماند، همچون تکیه گاهی قابل اعتماد برای رفقای همسنگرش و همچون مانعی دست نیافتنی و زبون کننده برای دشمن. همه آنها که در کنار او جنگید هاند و لحظه های سختی را از سر گذرانده هاند، همیشه آن لحظه ها را با پایداری از درخشش گوهر او بخاطر می آورند. علی در آخرین نبرد خود نیز تکیه گاهی برای همروانش بوده است و زبون کننده دشمنانش. بنا به گزارشی از زندان اوین، فریاد های پهلوانانه علی در دفاع از ارمان طبقه کارگر در دفاع از مردم، چنان طنین پر شکوهی در دادگاه در بسته بیست دقیقه ای کشتارگاه اوین داشته و چنان برای حاکم شرع اسلامی ترسانک، تحقیر کننده و غیر منتظره بود که حتی ساعتها پس از آن نمی توانسته سرش اندامش را کنترل کند. بنا به همان گزارش، آوازه آخرین دفاع علی وقتی در زندان اوین به گوش کسانی رسیده است که به زانویشان در برابر مرگ نمی لرزد، آرزو کرد هاند که گاش در کنار علی تیرباران شوند. با شهادت رفیق همایون، سازمان ما بلشویک وفاداری را از دست داد که گسه جایش را بیسختی می توان پر کرد. دشمن زبون حتی آخرین نوشته او را خطاب به خانواده اش پاره کرده و جز چند سطر آخر چیزی به آنها نداده است و قبر او هنوز هم ناشناخته است. اما نام او بر لبان ماست و جای او در دل های ما. و این "صدای سخن عشق" هرگز خاموش نخواهد شد، زیرا:

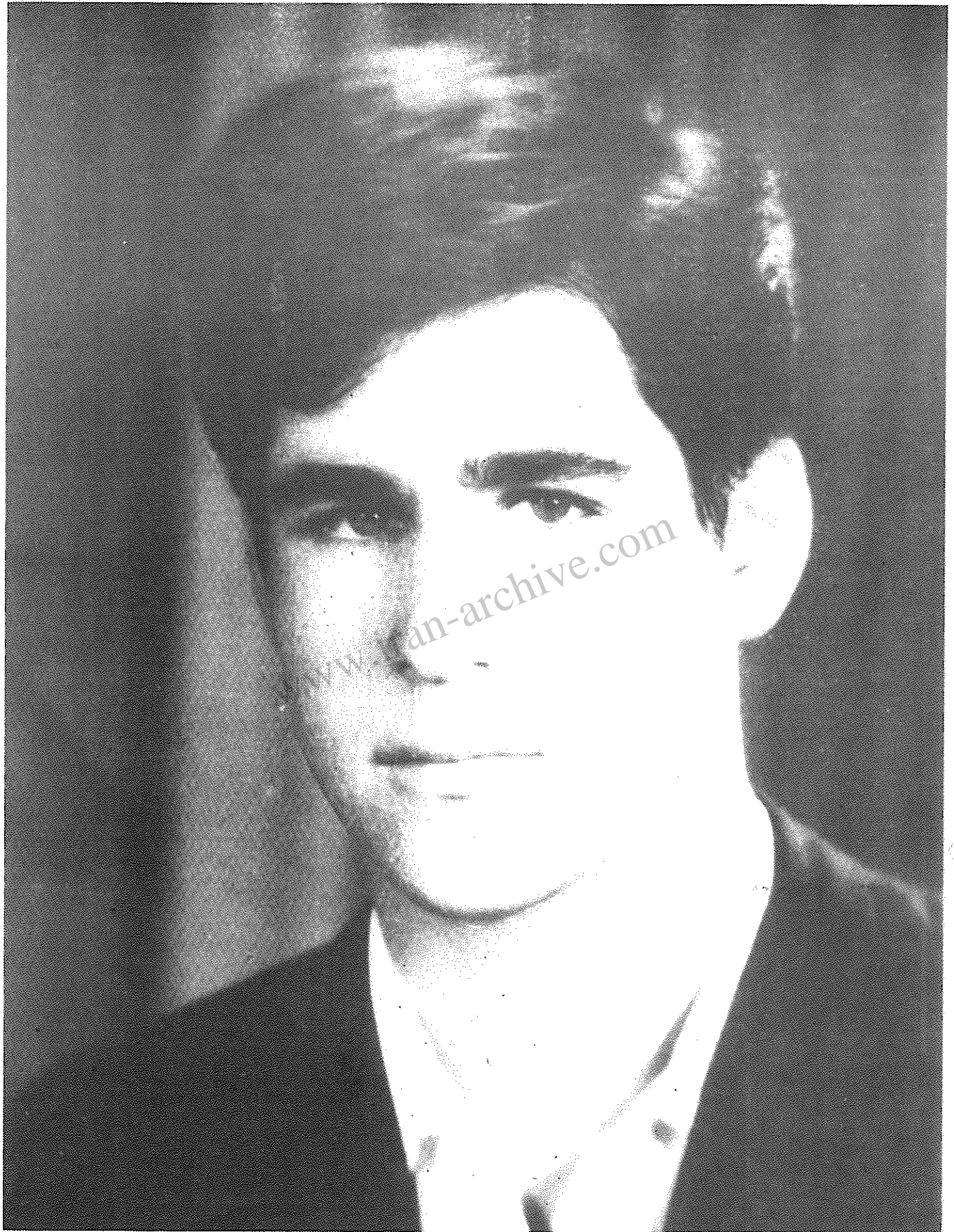
وایسپاریم!

بریده گی .....  
.....  
هنگامی که وسایلم را تحویل میگیرید ساعت سیکو من که خودتان برایم خریده اید را بگیرید و بیاد من نگهدارید علی کوچکم فرزند خواهرم ..... را از جانب من گرم ببوسید و تربیت .....  
.....  
او را خوب مواظب باشید تا آینده ای زیبا داشته باشد همه بچه های ابجی کبری و ابجی اکرم، ابجی قاطی و داداش عزیز را از جانب من ببوسید و سلام برسانید به خاله ام و بچه های سلام گرم برسانید.  
۶۱۰ تومان پول همراه وسایلم هست و حدود ۲۷۵۰ تومان هنگام دستگیری همراهم بود آنرا هم بگیرید و هر طور خواستید خرج کنید.

با سلامهای گرم  
علی شطا  
علیرضا شکوهی  
۶۲/۱۰/۱۱

زندگی سیاسی اش در میان همگان ممتاز بود: چه در زندانهای ستم شاهی و چه در کشتارگاههای ولایت فقیه، یکی از بهترین بازجویی ها و مقاومتها را از خود نشان داد. قاطع ترین و بی گریزترین منتقد ضعفها و انحرافات بود، بی آنکه کوچکترین نقطه قوت را در کنارشان نادیده بگیرد. از این رو گرچه مزه انتقادش را همه چشیده بودند، اما جزو نادر کسانی بود که حتی دشمنان و مخالفانش میدانستند که دوستی و دشمنی شخصی هرگز نمی تواند او را باینسو و آنسو بکشاند. یکی از کسانی بود که هرگز "عقل منفصل" نداشت: می اندیشید، اندیشیدن را حق خود می دانست و تحت هیچ شرایطی خود را از مسئولیت اندیشیدن محاف نمی داشت؛ اما در عین حال با تشنگی تمام از اندیشه حتی ساده ترین کسان

یازده همدم یار گشته، علی رصصا شکوهی تیرباران شد. با بانگ افتادن او همیشه کمونیستی ایران یکی از برجسته ترین رزمندگان شور و سازمان ما یکی از پایه گذاران اصلی را از دست داد. زندگی نسبتا کوتاه و مرگ بسیار شجاعانه او، سرون شور انگیز مری است که هنرریستن و مردن را میدانست و یاد میداد.  
سی و سه سال پیش (در سال ۱۳۲۹) در خانواده ای زحمتکش در الیگودرز لرستان متولد شد، در بروجرد دیپلم گرفت و در رشته شیمی دانشگاه صنعتی تهران تحصیلاتش را ادامه داد. از سال ۱۳۴۸ فعالانه به مبارزه انقلابی رو آورد و در سال ۴۹ بد کک چند رفیق دیگر گروه ستاره سرخ، را تشکیل داد. در سال ۵۰ بد ستد شمن اسیر شد و بعد از یک مقاومت حماسی در بازجویی ها و دفاعی شجاعانه از آرمانهای انقلاب در دادگاه نظامی، به مرگ محکوم شد. اما بعد از یکماه انتظار مرگ در درخمه های افرادی زندان قصر، حکم اعدام، با یک درجه تخفیف، به زندان ابد تبدیل شد. در سال ۵۱ بعنوان زندانی ناآرام به زندان برازجان تبعید شد، و سپس به زندان عادل آباد شیراز انتقال یافت و نادیمه ۵۷ رهما نجا زندانی بود. جزو آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که در اوج انقلاب از اسارت رستند. با تمام وجود در قیام بهممن شرکت کرد. و پس از قیام، همسراه عدای از رفقای هم فکرو هم زنجیبران پیشین اش در اسارتگاههای پهلوی، تمام نیرویش را در پایه گذاری "راه کارگر" بکار گرفت و تا لحظه اسارت مجددش بدست دشمن، بی وقفه و با تمام هستی خود برای تحکیم و گسترش سازمان ما و پالایش آن از الگوهای غیر کمونیستی مبارزه کرد. در هفتم تیرماه ۶۲، مخفی گاهش از طرف دشمن شناسائی شد و علی رغم تلاش قهرمانانه اش برای فرار از چنگ مزدوران رژیم فقها، زنده بدست دشمن افتاد. شش ماه شکنجه شد و یکی از فراموش نشدنی ترین مقاومت های چند سال اخیر زندانیان ولایت فقیه را از خود نشان داد و با گامهای استوار و غرور انگیز راه خود را بطرف جوخه تیرباران هموار کرد.  
همه آنها که رفیق علی را میشناختند (و در سازمان ما او را غالباً با نام رفیق همایون میشناختند)، خوب میدانند که نمونه پارزی از آن گادرهای انقلابی بود که بقول مائوتسهدن، خیلی بیش از یک هنر دارند. او بهمین دلیل در سراسر



این عکس رفیق علیرضا شکوهی که حدوداً متعلق به سالهای ۴۶-۴۷ است، تنها عکسی است که هنگام چاپ این شماره در اختیار ما بوده است. در آینده اگر عکس جدیدتری بدستمان برسد به چاپ آن مبادرت خواهیم کرد.

### جنگ...

گرچه لجاجت فقها در ادامه جنگ، موجب ورهیل سازش شده و روشن اشیا در آبهای خلیج فارس میباشند، اما از آنجا که این امر باعث بروز اختلالات مهمی در صدور نفت ایران شد و قتل از همه خود فقها را به تنگی نفس دچار میسازد، نمی تواند مطلوبان باشد. رژیم عراق که در اثر ادامه جنگ، شدت تضعیف شده و تقریباً از هنگام در هم شکسته شدن محاصره آبادان (۱۰ مهرماه ۶۰) بدین سو، همواره در موضع تدافعی در برابر تهاجمات نظامی رژیم جمهوری اسلامی قرار داشته است، علی رغم تهدیدهای مکرر فقها در بستن تنگه هرمز، سنگینسی جنگ را از خشکی به آبهای خلیج فارس کشانیده تا ایران را به محاصره اقتصادی کامل بکشد و همچنین با منقطع کردن جنگ و در خطر قرار دادن منافع اقتصادی کشورهای وارد کننده نفت، آنرا به انجام اقدامات موثری در مقابله با ادامه جنگ وادارد. این کشورها که تا کنون روزانه ۸ - ۷ میلیون بشکه، یعنی ۳۰ - ۲۵ درصد نفت خام خود را از این منطقه جذب میکردند، اکنون با کاهش یافتن صدور نفت از این منطقه (بدلیل رکود کشتیرانی در آبهای خلیج فارس) با مشکلات جدی ای در این زمینه مواجه گشته اند. در کنفرانس سالانه هفت کشور صنعتی جهان که اخیراً در لندن برگزار گردید، سه کشور آمریکا، انگلیس و فرانسه اعلام کردند در صورتیکه شایستگی کشورهای طرفدار غرب و منافع امپریالیسم جهانی در اثر ادامه این جنگ در منطقه بطور جدی مورد تهدید قرار گیرد، در آن مداخله خواهند کرد. دخالت محدود عربستان سعودی در جنگ و امکان جدی تر شدن آن، بعید نیست که سایر کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز به منظور تأمین حفاظت کشتی های حامل نفت صادراتی خود، به این محصنه کشانیده و سراسر منطقه را به مرحله انفجار نزدیک تر سازد. مجموعه این عوامل که در یک کلام تقویت حضور امپریالیستها را در منطقه خلیج فارس، در خود دارد یکی از نتایج سیاستهای جنگ طلبانه رژیم است که همواره خود را علمدار مبارزه ضد امپریالیستی معرفی کرده است.

رژیم جنایتکار فقها که همواره فقر و فلاکت توده ها را امری فرعی در جریان جاری کشور قلمداد کرده و ادامه جنگ را به منظور کسب پیروزی و تثبیت موقعیت خود در جامعه، محور اصلی تمامی اقداماتش قرار داده است، اکنون که عواقب این جنگ بحرانی را برای وجودیت خود نیز خطرناک میبیند، در حالیکه آشکارا در وضعیت فعلی جنگ در خلیج فارس، به حالت تدافعی دچار شده، با در ماندگی میکوشد کنترل مسیر جنگ را مجدداً در اختیار خود گرفته و درگیریهایی

نظامی در خلیج فارس را بجانب خشکی هدایت کند. این البته در صورتی امکان پذیر است که رژیم تا قبل از دست زدن به حمله ای دیگر در خشکی، خود را در با تلاق فعلی با خطر سقوط حتمی مواجه ننهد، چه، در انصورت بدیهی است که تن دادن به صلح برایش اهمیت حیاتی میابد، امری که به عنوان یکی از عواقب احتمالی اوضاع کنونی جنگ، وی را به وحشت بیسابقه ای دچار کرده است. کاهش صدور نفت ایران تا یکسوم و امکان کاهش هر چه بیشتر آن بر بستر بحران کنونی، امری نیست که فقها بی توجه به آن قادر به ادامه جنگ باشند، چرا که میتوان در کوتاه مدت آنها را از پای در آورد. همین واقعیت است که آنها را در اصرار بی وقفه شان بر ادامه جنگ، دچار تردید نموده و به ایجاد زمینههایی در پایان دادن به آن، وادارشان ساخته است: "اکنون پنج استان ما را جنگ تقریباً نیمه فلج کرده است. ما امید داریم که زودتر جنگ را خاتمه بدیم و مجلس دوم هم موفق باشد صلح را تصویب کند" (رفسنجانی - کیهان ۵ خرداد ۶۳). فقهایی که تا کنون دم زدن از صلح را تو طعمای برای نابودی اسلام می شمردند، اکنون بدلیل روبرو شدن با قطعیت عدم امکان پیروزی شان در جنگ و در حالیکه ادامه آن نیز نه تنها برای شان "رحمت" نیست بلکه آنان را هر چه بیشتر در تنگنا قرار میدهد، برای ویرانی مملکت دل میسوزانند تا درماندگی خود را در ادامه سیاست محوری "جنگ، جنگ" تا پیروزی پنهان نمایند. تنگنای فعلی برای فقها به گونهای است که در تعیین نرخ خساراتشان و راهیابی برای خروج از این تنگنا، صراحتاً میگویند: "اگر روزی پناشد جنگ تمام شود و ما خسارتان را بگیریم، طبعاً دولت عراق (همیمن - "صدام غلغلی" که تا کنون سرنگونیش را یکی از شرایط متارکه جنگ میشمردند) این خسارت را که بالغ بر صد ها ملیارد دلار است نمیتواند نقداً پرداخت کند. باید از منابعش بطور تدریجی برداشت و یکی از جاها تیکه میتواند برداشت شود، جزایر مجنون است. البته این در صورتی است که توافق شود، یعنی در قرارداد متارکه جنگ این مطلب ذکر شود که مثلاً ما از یک منطقه نفتی استفاده بکنیم یا به اقساط بپردازند. و این به عنوان یک راه میتواند مطرح شود" (رفسنجانی - کیهان ۵ خرداد ۶۳). آری، رژیمی که صرفاً با تکیه بر ارزش حاصله از فروش نفت در بازارهای جهان توانسته است مخارج هنگفت و سرسام آور این جنگ تها کننده را تأمین نموده و آنرا تا این مرحله ادامه دهد، اکنون با مشاهده در خطر افتادن این منبع عظیم مالی، در حالیکه مجبور است از موضع تهاجمی خود تا این حد عقب نشینی کند، از وحشت خفگی به دست و پا افتاده و هراسناک فریاد میزند:

"اگر ما در مقابل آن (سیاست رژیم عراق در کشاندن جنگ به خلیج فارس) ضعف نشان بدیم، معنایش این است که از دو هفته دیگر هیچ کشتی در خلیج فارس به طرف خارک نیاید و ما نفت نفروشیم. ما نفت نفروشیم یعنی هیچ چیز نخریم. یعنی فشنگ هم تهیه نکنیم. یعنی گندم هم نیاوریم. یعنی مواد کارخانه هایمان را هم نیاوریم." (رفسنجانی - کیهان ۲۹ اردیبهشت ۶۳). فقها برای "ضعف نشان دادن" در مقابل این شرایط، دو راه بیشتر در برابر خود ندارند:

۱- همانگونه که مکرراً گفته اند بسا بستن تنگه هرمز، خلیج فارس را برای همه کشورها غیر قابل استفاده نمایند، که این اقدام از آنجا که به بحران خلیج فارس بیش از پیش دامن زده و بیشترین ضربه را از لحاظ اقتصادی نصیب خود فقها خواهد کرد، نمیتواند محتمل ترین شی اقدامات آنان در این زمینه باشد. بر همین مبنا برای آنکه با تلاق موجود را برای خود عمیق تر نکرده باشند از تهدیدات گذشته شان اینطور استغفار میکنند: "ما هیچوقت نگفتیم که تنگه هرمز را همینجوری میبندیم و ما یل هم نیستیم تنگه هرمز بسته شود، زیرا اگر این تنگه بسته شود برای ما نیز ضرر دارد و خسارت میبینیم" (رفسنجانی - رادیو جمهوری اسلامی - ۴ خرداد ۶۳).

۲- با حمله گسترده دیگری در خشکی، رژیم عراق را به مقابله با خود، در این صحنه کشانده و روند جنگ را مجدداً به نفع خود گرداند. این محتمل ترین اقدام فقها به منظور کاهش دادن به تشنج در خلیج فارس و ادامه سیاست گذشته شان در گرم نگه داشتن تنگور جنگ است.

رژیم جمهوری اسلامی، گرچه از گسترش دامنه جنگ خلیج فارس میترسد، به صلح هم بی آنکه تمامی تیرهای ترکش خود را پرتاب کند، تن نمیدهد. و از آنجا که میداند پایان یافتن جنگ در این شرایط، با توجه به ناتوانی مفرطش در رویارویی با معضلات اساسی جامعه، تشدید بحران اقتصادی و تقویت جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان میهنان را بدنبال خواهد داشت، با استقرار صد ها هزار تن در جبهه ها و تدارک حمله ای دیگر به خارک عراق تلاش میکند با انتقال مجدد سنگینی جنگ به خشکی، اولاً تا حد توان از تن دادن به صلح اجتناب ورزد، و ثانیاً در صورت مجبور شدن به پایان دادن به جنگ، از موضعی قوی تر از وضعیت فعلیش، با قرارداد متارکه جنگ روبرو شود. رفسنجانی با بیان اینکه "باید ملت ایران برای یک حرکت طولانی و جهاد بسیار مشکلی برای یک دوره شاید طولانی (خود را) آماده کند" (کیهان ۲۹ اردیبهشت ۶۳)، در حقیقت تداوم سیاست گذشته رژیم را در ادامه جنگ به بقیه در صفحه ۳۲



## مشکل فقها حل نمی‌شود!

آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد این است که دو جناح از منتقدین رسم‌سبی سیاستهای دولت یعنی دارو دست‌سبی نهضت آزادی و برخی از گرایش‌های امتی و امثالهم نه فقط از مجلس خارج شده‌اند، بلکه اساساً از دایره حکومتی به بیرون پرتاب شده و به جرگه ناراضیان پیوسته‌اند! این نظر میرسد که رژیم حتی قادر نیست آنان را به مثابه اقلیت در حاشیه خود حفظ کند! اما جدا از اینان، جناحهای دیگری نیز از مجلس خارج شده و بی‌حذف شده‌اند که از آنان باید به عنوان منتقدین درون حکومت نام برد. این جریانها اگر چه بازوای مختلف و بعضاً متضاد به دولت و سایر نهادهای رژیم حمله میکنند و خصوصاً در مورد راه حل - های اقتصادی با همدیگر و گاه با دولت دست به یقه میشوند، اما نسبت به جریانهای اول از وضعیت ویژه‌ای برخوردارند. چرا که اینان علیرغم تناقضات و مناقشات هر کدام وظایفی را در حفظ رژیم فقها بعهده دارند و اساساً اجزاء مختلف رژیم جمهوری اسلامی هستند. بازتاب مناقشات طبقاتی جامعه در درون حکومت از طریق این جناحها به نمایش در می‌آید. تقابل دوره حل برای رفع بحران: حفظ پایگاه حمایتی از طریق فشار به بخش خصوصی، یا دادن تضمین به بخش خصوصی حتی اگر به قیمت تضعیف پایگاه حمایتی رژیم تمام شود! این ریشه کشاکش جناحهای درگیر است و البته هر کدام از اینان ایات عظامی را در پشت سر دارند که آنها نیز امور را اجتهاد میکنند و از طریق توضیح المسائل‌هایشان رود روی هم قرار می‌گیرند! شخصیت‌های شناخته شده این جریانها که در مجلس اول هیاهوی بسیار برآوردند و دستهای همدیگر را برای مردم رو کردند، امثال خوئینی‌ها و عسکراولادی‌ها هستند. کسانی که رژیم کوشیده است حتی المقدور و زنتان را در مجلس انقدر کم کند تا به یک تعادل جدیدی دست یابد. اما علی‌رغم تلاشهای رژیم از میان صد نفر نماینده‌ای که از دوره اول به دوره دوم مجلس نیز راه یافته‌اند، تعداد کسانی که نمایندگی این گرایش‌ها هستند کم نیست. علاوه بر این در بین چهره‌های جدید مجلس که تقریباً اکثریت را تشکیل میدهند نیز این گرایش‌ها نمایندگان شناخته شده‌ای دارند. با این همه بررسی وضعیت اکثریت نمایندگان چنین نشان میدهد که کوشش در بالا بردن وزن نیروی میانی یعنی دارو دست‌سبی رفسنجانی بی‌ثمر نبوده است. ترکیب نمایندگان نشان میدهد که ترکیب جدید مجلس در مقایسه با دوره قبل، به نفع اداره کنندگان و به ضرر منتقدان تغییر یافته است. این نقطه تحول کمی در ترکیب نیروهای مجلس است که مسلمانان و بنده‌ست و ائتلاف و توافقاً تحقق آن

تدوین نمی‌بود. ای بی‌مناسبت نیست که محمد یزدی یا آنکه در دور دوم انتخابات دوره دوم برنده شد، نیم میلیون رای کمتر از شانزده نفر منتخب دوره اول دارد، بلافاصله به نایب رئیسی اول مجلس انتخاب میشود. این انتخاب، وزن این جریان و سطح ائتلاف در درون مجلس را به نمایش میگذارد. نتیجه این ائتلافها و بندبازی‌های دارو دست‌سبی هاشمی رفسنجانی که جناح اصلی و قدرتمند حزب جمهوری اسلامی را هم تشکیل میدهند، این است که برای علیه بر بحران، پراگماتیسم غلبه پیدا کرده و هدایت بیش از پیش در اختیار دولت قرار گرفته است. اما آیا از این داده‌ها بلافاصله میتوان نتیجه گرفت که اکنون دیگر مجلس اسلامی به یک تعادل پایدار در بین جناحهای درگیر دست یافته است؟ در جواب باید گفت اگر چه همهی تلاش رژیم برای وارد کردن نیروهای قابل کنترل در درون آن این است که مجلس را همچون ویرترین شسته و رفته جلوا نظر به نمایش بگذارند، اما واقعیات تلخ فراتر از اراده‌ها و آرزوها عمل میکنند. زیرا که مجلس اگر هم یک پارچه میبود که قطعاً نیست، هیچ واکنشی اور از ویای بحران سراسری مصون نمیکرد. انهم در نظام ولایت فقیه که اساساً مجلس به عنوان یک نهاد مستقل نمیتواند وجود داشته باشد. در نتیجه اگر رژیم برای هدشی هم که شده موفق شود مناقشات جناحهای درگیر را از جلسات رسمی مجلس خارج کند، بی‌گمان دست به یقه شدن مجلسیان را در راهروهای مجلس باید نتاشا کرد! همانطور که گفته‌ایم، این درست است که خوئینی‌ها و عسکراولادیه‌ها از مجلس حذف شده‌اند، اما از حکومت که حذف نشده‌اند. چگونه ممکن است اینها در شرایطی که سنگ صاحبش را نمیشناسد و پایه‌های رژیم براب قرار دارد، بجان هم نیافتند و این درگیری را به مجلس نکشاند؟ بی‌مناسبت نیست که خمینی برای آرام سازی جو بعد از انتخابات در مراسم بحث ضمن اینکه مدبوحانه تلاش میکند اختلافات و تقلبات جناحهای حکومتی را در جریان انتخابات ماست مالی و پرده پوشی کند، به آنان که به هر شکل به مجلس راه نیافتند، وعده مقالات دیگری را میدهد. گیریم که مجلس بالا رفتن وزن نیروهای قابل کنترل و متعادل کننده و از طریق ائتلافها، بند و بستها و لایوشانی‌ها و حقه بازیها قادر شود خود را از درون کنترل کند، به یک تعادل نسبتاً قابل قبول نیز برسد، اما در مقابل عدم تعادل در بیرون و فشارهای ناشی از آن چگونه تاب خواهد آورد؟ وقتی بحران ارگانیک تمام پیکر جامعه و دولت را در بر گرفته است، به همان مقدار که نیروهای درگیر از درون مجلس خارج شوند، به همان مقدار در سایر نهادها تریق خواهند شد که در نتیجه

آن وجود تلاطمات در کل اندام رژیم را تشدید کرده و عوارض آن ای بسا به مراتب بیش از گذشته خواب خرگوشی ناممکن مجلس را آشفتگی کرده و تشنج درون آن را دامن زند. هر قدر هم خمینی و دیگر فقها ناله کنند چیزی در این رابطه تغییر نخواهد کرد. وقتی بحران عمومی همچون یک زخم کاری و همچون خوره لاج ناپذیر تا رنگ و ریشه و اعناق قوای سه‌گانه که سهل است تا عمق هستی ولایت فقیه ریشه دوانده است، محال است طرفندها و نصایح ملایان مجلس را برخورد از آنچنان تعادلی بکنند که قادر به حتی مخفی کردن تعارضات باشد مهار کردن بحران که جای خود دارد. اگر چه خمینی در جریان افتتاح مجلس دوم، نمایندگان را از افشاگری بر علیه اداره کنندگان مملکت باز داشته و حتی نطق‌های پیش از دستور را که معمولاً جنبه انتقادی دارند، زیر حمله قرار داده است، اما خودش نیز به روشنی میداند که اینها توپ زدن یک قمار باز بیش نیست!

مساله بعدی مشکلات روابط مجلس با شورای نگهبان است. که همچنان لاینحل مانده و به نوبه خود بر تشنجات مجلس دامن خواهد زد. با توجه به آرایش نسبی درون مجلس نسبت به گذشته، یک دست تر شدن شورای نگهبان و رود روی مستقیم تر این دو ارگان که منجر به تشدید بحران خواهد شد، به عنوان یک چشم انداز محتمل در آرز واقعیت نیست. مجلس اگر بخواهد - که نمیکند - زیرا که نمیتواند بخواهد - چشم و گوش و دهاش را به بند و تبدیل به الکت بلااراده شورای نگهبان شود، که نه میشود و نه میخواهد بشود - فشار از طرف نهادهای دیگر بر روی آن بیشتر میشود و از این طریق حتی امکان افزایش تشنجات درونی آن هم بالا میرود. بنا بر این در این باره باید گفت گره کور اختلافات به هیچ وجه باز نشده است. در همین انتخابات آنجا که داشت اتوریته شورای نگهبان زیر سؤال میرفت، بلافاصله خمینی قاطعانه و بی‌ترنگ از شورای نگهبان حمایت کرد. و اعلام کرد که از همه اعضاء شورای نگهبان شناخت کامل دارد و همه باید به آنها احترام بگذارند و آنان نیز میباید قاطعانه پاسدار قوانین اسلامی باشند. یادآوری سخنان خمینی در افتتاح مجلس هم از نقطه نظر مقدس بودن مالکیت، وهم از نظر مهار کردن آن عده از نمایندگان که نقش تعیین کننده شورای نگهبان غالب توجه خواهد بود. وی در قسمتی از سخنان خود میگوید: "۰۰۰ کسی گمان نکند که به نفع محرومین و خدمت به انسان اگر بطور غیر مشروع هم باشد، مانع ندارد، که این یک انحراف و خیانت به اسلام و جمهوری است. بلکه به بقیه در صفحه ۲۹

# تاکیدی مجدد بر کلیات ارزیابی ما از رژیم جمهوری اسلامی

## توضیح برای اعضا و هواداران سازمان

رفقا! در شرایطی که سرکوبگری رژیم فقهی، سازماندهی غیرمتمرکز و واحدهای تشکیلاتی و بنا بر این تضعیف ارتباطات را - که نتیجه قهری این نسوع سازماندهی است - بر ما تحمیل کرده، هماهنگی مواضع کمیته‌ها و واحدها با خط مرکزی سازمان اهمیت هرچه بیشتری پیدا کرده است. هم اکنون آشفتگی‌ها و ناهماهنگی‌هایی در موضعگیری‌های واحدهای مختلف سازمان وجود دارد که تا حد زیادی محصول تضعیف ارتباطات و وقفه درازی است که در انتشار نشریه مرکزی بوجود آمده بود. نوشته زیر که بر مبنای آخرین تصمیمات کمیته مرکزی نوشته شده، بیان فشرده‌ای است از خطوط اصلی تحلیل ما از رژیم جمهوری اسلامی و همچنین رئوس کلی سیاستهای سازماندهی و تاکتیکی ما. همگی کمیته‌ها و واحدهای سازمان باید حرکتها و موضعگیری‌هایشان را با خطوط طرح شده در این نوشته هماهنگ سازند.

بورژوازی اکنون توانائی رهبری ملت را از دست داده، و طبقه کارگر هنوز آنرا بدست نیاورده است. آنچه در جامعه ما این حالت تعادل فلج کننده را تشدید میکند و باید مورد توجه قرار گیرد، ضعف شدید هر نوع اراده متشکل طبقاتی است. سلطه طولانی و نیرومند استبداد سلطنتی به هیچ یک از طبقات جامعه، از جمله به طبقه بورژوازی، مجال و امکان نداده بود که اراده طبقاتی شان را شکل بدهند. بنابراین از قیام باینسو، با رانده شدن بورژوازی بزرگ از قدرت سیاسی، نه تنها طبقات قطعی جامعه نمیتوانستند در راس قدرت سیاسی قرار بگیرند، بلکه اقشار مختلف خرده بورژوازی شهر و روستا نیز، علی رغم اینکه بخش وسیعی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، اراده سیاسی مشکلی نداشتند که بتوانند قدرت دولتی را هدایت کنند. انهم دولتی را که تمام مواضع کلییدی اقتصاد در دستش متمرکز شده است، در چنین خلاء ناشی از ضعف اراده سازمان یافته طبقات اجتماعی، امواج کوبنده جنبش توده های خانه خراب، از روستا تا آبدگان و در شهر درماندگان تهدید است که در حاشیه اقتصاد سرمایه داری بناز تولید شده اند، اساسی ترین نیروی است که روحانیت را به قدرت سیاسی پرتاب میکند.

وجود تعادل طبقاتی فلج کننده و حتی جنبش کوبنده توده های خانه خراب فقط میتواند حالتی را توضیح دهد

جنگ طبقاتی که در نتیجه آن هیچ طبقه ای نمیتواند قدرت سیاسی را به چنگ آورد. دوم، هویت ایدئولوژیک مذهبی روحانیت که به او فرصت میدهد با بهره برداری از تعادل بدست آمده در جنگ طبقاتی، قدرت سیاسی را به چنگ آورد، و یک دولت خود مدارا (تونوم) مذهبی را سازمان بدهد.

اساسی ترین عاملی که روحانیت را همچون یک "گاست حکومتی" به قدرت رسانده، تعادلی معین در جنگ طبقاتی است. تعادلی فلج کننده که در آن طبقات در حال ستیز، همدیگر را خنثی میکنند و هیچ طبقه ای نمیتواند قدرت سیاسی را به چنگ آورد؛ بنابراین گروهی که در نتیجه چنین تعادلی در راس قدرت دولتی قرار میگیرد، نماینده منافع سیاسی هیچ یک از طبقات در حال ستیز نیست بلکه برای تحکیم موقعیت خود میکوشد طبقات در حال ستیز را با هم اشتی دهد و برای مقابله با بحران عمومی ناگزیر است حرکات مستقل همه آنها را سرکوب کند. از قیام بهمین و سرنگونی استبداد سلطنتی باینسو، بورژوازی بزرگ از قدرت سیاسی رانده شده و هیچ یک از بخشهای بورژوازی در وضعی نبودند که نمایندگان سیاسی شان را در راس قدرت دولتی بنشانند. طبقه کارگرایان نیز در شرایطی نبوده است که بتواند قدرت سیاسی را به چنگ آورد. این وضع شبیه همان حالتی از تعادل قوای طبقاتی است که در آن، به تعبیر مارکس، "طبقه

برای دست یافتن به قدرت و انعطاف توأم با قاطعیت و اصولیت در سازماندهی و تاکتیک، باید ابهامها و گسستهائی را که در ارزیابی مان از رژیم جمهوری اسلامی وجود داشته است از بین ببریم. برای این منظور، نگاهی مجدد به کلیات ارزیابی مان از رژیم جمهوری اسلامی ضروری است. تحلیل ما را از رژیم جمهوری اسلامی، از همان آغاز در سه محور اساسی زیر میتوان خلاصه کرد: الف - قدرت اصلی در دست روحانیت است و نه در دست نمایندگان اقشار بورژوازی یا خرده بورژوازی. بدولتی که روحانیت در راس آن قرار گرفته، دولتی است ارتجاعی که به سرکوب انقلاب پر خاسته است. ج - روحانیت با سرکوب انقلاب به بازسازی شیوه تولید سرمایه داری برخاسته است. به ترتیب، به بررسی هر یک از این محورها میپردازیم. ما از همان آغاز بر این بودهایم که با پیروزی قیام بهمین، قدرت سیاسی بدست روحانیت افتاد و از آن بی بعد قدرت اصلی همیشه در دست روحانیت بود. ما دست روحانیت نماینده سیاسی هیچ یک از اقشار خرده بورژوازی و بورژوازی نیست، بلکه با دست یافتن به قدرت سیاسی، همچون یک "گاست حکومتی" عمل میکند. دو عامل اساسی موجب می شود که روحانیت همچون یک "گاست حکومتی" در راس قدرت دولتی قرار گیرد و مستقل از منافع این یا آن طبقه عمل کند: نخست، تعادل معینی در

۱

۲

که از بطن جنگ طبقاتی، گروهی بیرون می آید و قدرت سیاسی را قبضه میکند و آنرا مستقل از منافع سیاسی همه طبقات هدایت میکند، اما ضرورتاً نمیتواند توضیح بدهد که چرا روحانیت بود که توانست چنین نقشی را بازی کند و - مهمترین آن - توانست يك دولت مذهبی (توکراتیک) را سازمان بدهد. بعبارت دیگر، وجود تعادل طبقاتی فلج کننده توضیح میدهد که چرا رژیم جمهوری اسلامی يك دولت خودمدار (اتونوم) بناپارتنی است، اما ویژگی های رژیم "ولایت فقیه" را توضیح نمیدهد، و ویژگی هایی که تنها با قدرت گیری روحانیت قابل توضیح است.

روحانیت تنها نیروئی بود که می توانست از تعادل مشخص بدست آمده در جنگ طبقاتی بهره برداری کند و در راس قدرت سیاسی بنشیند. زیرا امکانات سازمانگری گسترده و انعطاف پذیری داشت که بسرعت میتوانست توده های خانه خراب و اقشار سنتی جامعه را زیر نفوذ خود در آورد. جنبش توده های حاشیه تولید، انسانان عصیان تهدستان بود علیه شروتمندان و علیه نظام نابرابری ها، نظامی که فلاکت و محرومیت توده های را در کنار ثروت های باد آورده و نازونعمتها و تن اسائی های بورژوازی باز تولید میکرد. اما این توده ها برای تبیین عصیان شان تنها میتوانستند به دست ترین و ریشه دارترین ایدئولوژی موجود در جامعه متوسل شوند. و این ایدئولوژی تا حد و زیادی خصلت مذهبی داشت. بنا براین به حرکت درآمدن توده های حاشیه تولید، در عین حال بمعنای گسترش يك جنبش مذهبی در میان توده های محروم جامعه بود، جنبشی که نفوذ مذهب سنتی و روحانیت را در مقیاس توده های احیاء میکرد. روحانیت که بعد از پانزده خرداد ۴۲، از پیچگی مناسبات سرمایه داری و تقویت استبداد سلطنتی ضربات مهلکی خورده بود، راه باز یابی اقتدار اجتماعی خود را در سرنگونی دولت خودکامه سلطنتی میدید. بنا براین یطرف جنبش توده های حاشیه تولید روی آورد و با استفاده از امکانات سازمانگری گسترده و انعطاف پذیر خود و همچنین از طریق بسیج اقشار سنتی جامعه - بخصوص اقشار خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی سنتی - هدایت این جنبش را بدست آورد و آنرا همچون نیروی ضربتی در خدمت هدفهای خود بکار گرفت.

روحانیت در راس يك جنبش عمومی علیه استبداد سلطنتی که جز بورژوازی بزرگ تقریباً همه طبقات و اقشار در آن شرکت داشتند، قدرت رسید. اما تکیه گاه طبقاتی آنرا توده های حاشیه تولید و اقشار سنتی جامعه تشکیل میدهند. ارگانهای حکومتی خاص رژیم ولایت فقیه (یا باصطلاح، "نهادهای انقلابی") اساساً از اقشار بورژوازی سنتی، خرده - بورژوازی سنتی و لایه های خانه خسران

حاشیه تولید نیرو میگيرند. بنا براین رژیم ولایت فقیه اساساً بر ائتلافی از اقشار ناهمگون و مختلف المنافع تکیه دارد که تقریباً همه آنها بنحوی اقشار پیش سرمایه داری محسوب میشوند. آنچه آنها را در کنار هم گرد آورده و تکیه گاه اجتماعی رژیم ولایت فقیه را ساخته، جذب شدگی کامل آنهاست در شیوه تولید سرمایه داری. هر کدام از آنها بنحوی از روابط پیوسته سرمایه داری کنده شده اند ولی به جایگاهی قرار یافته در شیوه تولید سرمایه داری دست نیافته اند. روحانیت کوشیده است بکمک ایدئولوژی مذهبی سنتی همه این اقشار را بعنوان "امت اسلامی واحد" با همدیگر متحد کند و به نیروی اجرائی و ستون حمایتی نظام حکومتی خود تبدیل کند، نظامی که رسالت اصلی آن انطباق دادن جامعه معاصر با قوانین فقه اسلامی است.

حکومت روحانیت تنها از طریق گرد آمدن "امت اسلامی واحد" امکان پذیر شده، و تنها با تکیه بر آن میتواند ادامه یابد. اما - همانطور که گفته شد - "امت اسلامی واحد" ملغمه ای است از اقشار ناهمگون و مختلف المنافع که تنها زیر بیرق ایدئولوژی مذهبی سنتی، یعنی تنها تحت رهبری روحانیت میتوانند با همدیگر متحد شوند. دوام این اتحاد نیز در گرو حاکمیت فقه اسلامی، یعنی در گرو قرار یافتن حکومت روحانیت است. اتحاد این اقشار ناهمگون و مختلف المنافع تنها در صورتی میتواند دوام یابد که هیچکدام منافع خاص خود را بمیان نکشند و در همه اختلافات به دأوری "قوانین الهی" گردن بگذارند. این اتحاد تنها با پذیرش اقتدار بی چون و چیرای روحانیت شکل گرفته و تنها بر پایینه چنین پذیرشی میتواند دوام یابد. اقتداری که بیرون تاریخ ایستاده اند، برای اینکه بتوانند يك ناهنگامی تاریخی (همچون رژیم ولایت فقیه) را بر جامعه معاصر تحمیل کنند، ناگزیرند بيك اقتدار مطلق و کنترل ناپذیر گردن بگذارند. رژیم ولایت فقیه نماینده هیچ يك از این اقشار نیست، بلکه بر اتحاد این اقشار تکیه کرده و نماینده و تجسم این اتحاد است. برای حفظ اتحاد، روحانیت ناگزیر است بهر قشر چیزی بدهد، اما در عین حال تمایلات خاص هر يك از آنها را سرکوب کند.

هر چند روحانیت در راس قدرت سیاسی، مستقل از منافع این یا آن طبقه عمل میکند، اما این بمعنای یکپارچگی درونی آن نیست. گادرهای روحانیت و حتی گادرهای رهبری کننده آن از لایه های اجتماعی ناهمگونی برخاسته اند، و درون آن نیز گرایشات مختلفی وجود دارد، گرایشاتی که از منافع این یا آن طبقه تاثیر میپذیرند. اما همه این گرایشات به حاکمیت فقه اسلامی پای بندند و از زمانیکه تحت رهبری خمینی به قدرت سیاسی دست یافته اند، همگی طرفدار حکومت روحانیت

هستند و هیچکدام نمیخواهند که روحانیت سیادت خود را از دست بدهد. بنا براین همه اینها گرایشات و اختلافاتی هستند محصور در چهار چوب حاکمیت فقه اسلامی و حاکمیت روحانیت.

دولت اسلامی که روحانیت در راس آن قرار گرفته، دولتی بوده است از همان آغاز ارتجاعی و ضد انقلابی. زیرا حکومتی است که پایه آن بر نفی صریح اصل حاکمیت مردم گذاشته شده و هدف اصلی آن انطباق دادن جامعه با قوانین عهد دقیانوس فقه اسلامی است. اما همین رژیم ارتجاعی از بطن انقلاب مردم برآمده و از طریق يك قیام توده ای همگانی شکل گرفته است. بنا براین تحلیل آن، ضرورتاً باید پیوندد آن با انقلاب بهممن را نیز در بر گیرد. زیرا اگر مسأله بنیادی هر انقلاب، مسأله قدرت سیاسی است، و اگر رژیم جمهوری اسلامی از همان هنگام بر آمدن از بطن انقلاب، به ضدیت با انقلاب و حتی به نفی صریح اصل حاکمیت مردم برخاسته، پس انقلاب بهممن در نقطه اوج خود، یعنی از همان زمانیکه سرنگونی استبداد سلطنتی را به انجام رسانید و به انتقال قدرت سیاسی به روحانیت منتهی شد، شکست خورده است. حاکمیت جدید، از فردای پیروزی قیام بهممن، با هر روزی که گذشته، در حال قطعیت دادن و عمق دادن به شکست انقلاب بهممن بوده است. از این رو، از همان فردای قیام بهممن، انقلاب تنها در ضدیت با رژیم جمهوری اسلامی میتوانست پیشروی کند. و اهنگ پیشروی انقلاب (در مرحله جدید) بستگی با این داشت که توده های مردم - که در پی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بودند - تا چه حد این حقیقت را درمی یابند. زیرا در شرایطی که جنبش سراسری توده ها فروکش نکرده و بحران انقلابی از میان نرفته، تنها چیزی که انقلاب را به شکست میکشاند، گمگستگی جنبش توده های در رابطه با قدرت دولتی است. نظراً در باره شکست انقلاب بهممن، هرگز نظریه ای مربوط به سطح جنبش توده های (یعنی برآمد یا فروکش آن) نبوده، بلکه جزئی از تحلیل ما از رژیم جمهوری اسلامی است، جزئی که پیوندد دولت جمهوری اسلامی و انقلاب بهممن را بررسی میکند.

برآمدن رژیم جمهوری اسلامی از بطن انقلاب بهممن، از خصلت ضد انقلابی آن چیزی نمیگاهد، برعکس هر چه بیشتر آن را با خواست انقلابی و آگاهی عمیق یابنده توده های مردم در مقابل میاندازد و بنا براین هر چه بیشتر بر سرکوبگری و توحش ضد انقلابی آن میافزاید. رژیم که در نقطه اوج يك انقلاب توده ای و سراسری، نفی حاکمیت مردم را بنیاد صراحتاً اعلام شده حاکمیت خود قرار می دهد، ناگزیر است به وحشیانه ترین بقیه در صفحه ۲۷



## تجربه‌ای از جنبش طبقه کارگر اسپانیا در دوره فرانکو

ایجاد سند یگانه‌ای تودهای کارگری در ایران که باید به خلاء شکل در میان طبقه کارگر پایان دهد مسلماً مستلزم تلاشهای سرسخت و خستگی ناپذیر در حوزه کار علمی و سازمانگر و همچنین آموختن خلاق از تجارب جنبش جهانی طبقه کارگر است. مراجعه به این تجارب نشان میدهد که طبقه کارگر توانسته است تحت هر شرایطی از جمله سخت‌ترین شرایط خفقان و سرکوب سازمانهای تودهای خود را بوجود آورد. ما تلاش خواهیم کرد تا حد امکان این تجارب را در اختیار رفقا، سازمانگرا، کمونیست و کارگران پیشرو قرار دهیم.

بدیهی است که بدلیل تنوع شرایط بهیچ وجه نباید به الگو برداری از این تجارب پرداخت بلکه بایستی در سببهای گرانهای نهفته در آنها را بطور خلاق در شرایط میهنان بکار بست. مقاله حاضر مربوط به تجارب طبقه کارگر اسپانیا در شرایط تسلط رژیم فاشیستی فرانکو بوده و در تهیه آن عمدتاً از کتاب "یادداشت‌های زندان" مارسلینو گامچو استفاده شده است.

مارسلینو گامچو از رهبران حزب کمونیست و جنبش کارگری اسپانیا است.

هیئت تحریریه

های آزاد را تاسیس کردند که برپایه همان اصول کاتولیکی بود. با چنین گذشته‌ای بود که جنبش کارگری اسپانیا وارد عصر فرانکو گردید.

xxx

شکست جمهوری اسپانیا در ۱۹۳۹

تنها ناگامی در یک جنگ سخت، یا بازگشت به دوره قبل از جمهوری نبود. پیروزی فاشیستی چنان عرصه تاریک و سیاهی را بوجود آورد، و چنان زندگی را بر کارگران تنگ گرفت، که نه تنها به بازستاندن پیروزیهای دوره جمهوری قانع نبود، بلکه به تاراج همه آن دست آورد هائی پرداخت که طبقه کارگر در طول چندین نسل، و به بهای رنج و خون هزاران کارگر اسپانیا بدست آورده بود. دولت فرانکو بیشتر از ۱۰۰ هزار انقلابی جمهوری خواه را به جوخه‌های اعدام سپرد. سند یگانه‌های کارگری را منحل نمود و بخش وسیعی از رهبران کارگری را به قتل رساند. زندگان یا در زندان بودند و یا در قافله مهاجری که راه تبعید در پیش می‌گرفت. رژیم فاشیستی فقط به آن دسته از پند یگانه‌ها حق حیات میداد که آفریده خود او بود و روایع چیزی برای طبقه کارگر نمی‌خواست، یا بهتر بگوییم، از مبارزوی سرکوب سرمایه در آن زمان، یعنی حکومت فالانژ و کلیسا، جانبداری می‌کرد تا منافع طبقه کارگر. بموازات انحلال دو مرکز بزرگ سند یگانه، یعنی "اتحادیه عمومی کارگران - V.G.O." و "کفد - راسیون ملی کار - C.N.O." که تاریخ تاسیس آنان به ترتیب به ۱۸۸۶ و ۱۹۱۰ بر می‌گشت، و نیروی عمده سند یگالیسم کارگری را در خود جمع کرده بود، رژیم اقدام به تاسیس سند یگانه‌های "عمودی" و "مرکزی ملی سند یگالیستی" کرد که برپایه سلسله مراتب، و صدور فرمان از بالا استوار بود. روش کار این سند یگانه بدین ترتیب بود که خود نمیتوانست در مورد سیاست دستمزدها یا صاحبکاران به مذاکره بپردازد، بلکه دولت از بالا و بر اساس فرامین خود آنها را تعیین میکرد. این سند یگانه بدلیل اینکه اهرمهای نفوذی حکومت فاشیستی بود و از منافع طبقاتی بورژوازی بزرگ پاسداری مینمود و بر اساس یک فضای وحشت و سرکوب شکل گرفته بود طبیعتاً نفرت طبقه کارگر را بر می‌انگیخت و نتوانست و نمی‌توانست از حمایت آن برخوردار باشد. تکیه کلام این سند یگانه چنین بود: کار، سرمایه، تکنیک،

زائیدهای از "اتحاد" مخفی یا کونین بدل شد. سایه انارشیزم یا کونینی، سالها بر تشکلهای کارگری اسپانیا سنگینی کرد. بموازات تشکیل حزب سوسیالیست، "اتحادیه عمومی کارگران V.G.O." نیز در ۱۸۸۶ تشکیل گردید که رهبری هردوی آنها یکی بود. در ۱۹۱۰، "کفد راسیون" منطقه‌ای کار "کاتالونی، بهنگام بر پائی کنگره خود، تصمیم به بنیانگذاری "کفد راسیون ملی کار" گرفت که مبنی براید ههای انارکوسند یگالیستی بود. این دو سند یگانه کارگری تا مقطع شکست جمهوری اسپانیا، بزرگترین تشکلهای کارگری بودند و ستون فقرات جمهوری را تشکیل میدادند و در دولت آن شرکت داشتند.

در کنار این تشکلهای برپایه بخشنامه یا پلئون سیزدهم، کلیسا نیز تلاش کرد "سند یگانه‌های کارگری" کاتولیکی علم کند. در این کارگر گرائی کلیسا، همکاری بین طبقات، احترام بمالکیت خصوصی و صرفه جویی تبلیغ می‌شد. کشیش "وسن" یا الهام از ایده‌های کنگره‌های کاتولیکی کارگری بین المللی و مائیس اقدام به ایجاد "محافل کاتولیکی کارگری" از ۱۸۶۱ بیعد نمود و توانست در ۱۸۹۵ در مادرید، یک مجمع ملی بوجود آورد و یک شورای ملی از کورپراسیون های کاتولیک کارگری تشکیل داد که تقریباً همگی از وزرای پیشین، ژنرال ها، کنتها و کشیشها بودند. کشیش اروپولیا نیز در برابر عدم کارائی محافل کاتولیکی، چندین بار، یعنی در ۱۹۰۱، ۱۹۰۵ و ۱۹۱۴ سعی کرد سند یگانه‌های کارگری کاتولیکی بوجود آورد. در ۲۰ آوریل ۱۹۱۹ یک شورای ملی در مادرید برپا گردید که "کفد - راسیون ملی سند یگانه‌های کارگری کاتولیک" را بنیان گذارد. سرانجام اینکه کشیشان دهمینیکی، فد راسیون سند یگانه

تشکلهای سند یگانه‌های کارگری در اسپانیا، در مقایسه با دیگر کشورهای اروپائی با تاخیری پنجاه ساله بوجود آمد، لیکن شالوده آن همانند دیگر کشورهای، خواسته‌های اقتصادی طبقه کارگر بود. فقدان یک صنعت بزرگ، وجود یک دولت قرون وسطائی مبتنی بر تقیث عقاید و استبداد سیاسی، و ضعف و بزدلی بورژوازی مجموعه‌ها در ساخت تشکلهای طبقاتی اثر گذارد. نخستین تشکلهای کارگری در ۱۸۴۰، بصورت انجمن های کمک متقابل یا "مونه پیوس" بوجود آمد که همانند "صندوق - های کمک متقابل" مرسوم در دیگر کشورهای اروپائی، جنبه دفاعی داشت. لیکن همین انجمن ها در ۱۸۵۰ به کانونهای مقاومت پرولتاریا علیه بورژوازی تبدیل گردید. در همه کشورهای اروپائی، "صندوقهای کمک متقابل" مستقیماً به سند یگانه‌های کارگری تحویل یافتند، ولی در اسپانیا، این فرایند گذار، مستقیم نبود، بلکه از حلقه واسطی بنام "کمیسیون های کارگری" گذشت. همین "کمیسیون ها" یا جمع آوری ۳۰ هزار امضا در ۱۸۵۵، نتوانستند نخستین اعتصاب عمومی در بارسلون را براه اندازند، که "زنده باد تجمع آزاد" و "تجمع یا مرگ!" از شعارهای آن بود. در دوره فرانکو، اشکال نوینی از "کمیسیون ها" شکل گرفتند که نمیتوان این دورا یکی تلقی کرد. انقلاب بورژوازی ۱۸۶۸، برغم کم رنگی رادیکالیسم آن، تکیه گاهی بود برای گسترش خارق العاده مبارزات کارگری. در قانون اساسی ۱۸۶۹ حق تجمع برای کارگران برسمیت شناخته شد. اولین کنگره کارگری اسپانیا در ۱۸۷۲ برگزار گردید و همان سال به بین الملل اول پیوست. معضداً، تشکلهای کارگری از همان ابتدا، تحت نفوذ یا کونین قرار گرفت، بنحویکه شاخه اسپانیائی بین الملل، به



و اینکه مبارزه طبقاتی، ساخته و پرداخته خسته شیطان است. فاشیسم، بعد از به قتل رساندن رهبران، و وزیران ساختن سازمانهای کارگری، هم خود را بر کشتن ایده‌های طبقاتی متمرکز ساخت. با اینهمه طبقه کارگر اسپانیا، برغم احساس مغلوبیت و طعم تلخ شکست، تن به انقیاد نداد. در نخستین سالهای بعد از جنگ، کارگران تلاش کردند از شکل‌های طبقاتی سابق خود هرآنچه را که می‌توانستند حفظ نمایند. C. N. T. و V. G. T. در مواردی که بازسازی شده بودند بیشتر نقش جان‌نشین حزب کمونیست (حزب کمونیست تا ۱۹۵۰ در V. G. T. شرکت داشت) و حزب سوسیالیست یا سایر احزاب چپ را برعهده داشتند تا نقش یک سندیکای کارگری را. شدت خطراتی که وجود داشت (نظیر شکنجه زندانی‌های طولانی یا مرگ) باعث گردید که توده کارگران، جز در موارد استثنا، بی، وارد گروه‌های زیرزمینی C. N. T. و V. G. T. نگردند. بتدریج، این بزرگترین سندیکاهای سابق کارگری، "اتومبزه شده و نفوذ توده‌های خود را از دست دادند."

حزب کمونیست اسپانیا، بعد از شکست جمهوری، بمدت ۱۲ سال به جنگ پارتیزانی روی آورد. ترازنامه این جنگ ۱۲ ساله، انزوای حزب کمونیست و V. G. T. از توده‌ها بود. فقط در ۱۹۴۸ بود که حزب کمونیست، تاکتیک مبارزه مسلحانه را بسود یک سیاست توده‌های رها ساخت. دیگر نیروها نیز در انتظار این بودند که بعد از پایان جنگ جهانی، توسط متفقین، به قدرت فرا خوانده شوند. محور هر دو طرح سیاسی - اجتماعی، یعنی جنگ پار - تیزانی، و امید بقدرت رسیدن توسط متفقین با کم بهادان بعمل شده‌ای مشخص میگردد. در واقع عامل یک سیاست توده‌های، در هر دو طرح نادیده گرفته شده بود، هر چند که زاویه حرکت اند و یکی نبود. بعدها، حزب کمونیست برای انطباق خود با وضعیت جدید، اپوزیسیون سندیکای کارگران O. S. O. را بوجود آورد. این گامی بزرگ به پیش در پیوند قرار گرفتن با توده‌های کارگر و بسوی گسترش مبارزات از طریق شرکت در انتخابات سندیکایی و غیره بود. لیکن کمیته‌های O. S. O. و بولتنها، مخفی آنرا، توده‌ها بمانند ارگانهای حزب کمونیست تلقی می‌کردند که خود باعث رم کردن آنان می‌شد. البته موارد با ارزشی از کار عمقی وجود داشت. نظیر نانویان مادرید که O. S. O. نقش قاطعی در آن داشت. در مجموع، وجود هیستری ضد کمونیستی در محافل کاتولیکی، ترس از سرکوب، و عدم انعطاف در ترویج، نفوذ در میان مراکز کارگری را مشکل می‌ساخت. از سوی دیگر، سندیکاهای علنی

یکه سنگ کارگر را بر سینه می‌زدند، نظیر "پیشاهنگ اجتماعی کارگری و برادری کار" یا "شورای واتیکان دوم" اختلافی جزئی با هم داشته و سمت و سوی حر - کتشان اساساً با دستگاه کشیشان منطبق بود. هدف دستگاه روحانیت در این دوره این بود که در پوشش این سازمانهای دفاع طلبانه از کارگران، خود را در داخل، جایگزین رهبران فالانژیست ساخته و سندیکاهای عمودی را در چارچوب قانونی، تحت کنترل در آورند. محور حرکتی آنها همکاری بین کار و سرمایه بود.

از اینرو، در مقطعی از تاریخ جنبش کارگری اسپانیا یا خلا حضور شکل‌های درخواستی (یعنی سندیکا - های) کارگری مواجیم: سندیکاهای پیشین، نفوذ توده‌های خود را از دست دادند، و سندیکاهای زرد موجود نمی‌توانند نفوذ توده‌های بدست آورند. لایهای نازک خود را در حصار سندیکا - های پیشین، که دیگر پیوندی واقعی با توده کارگران ندارد، بصورت مخفی زندانی کرده است. و از آن کوچکتر، در سندیکاهای رسمی فالانژیها و کلیسا گردآمدند که طبقه کارگر به آنها به چشم خائنین نگاه می‌کند. در این میان توده کارگر، شکلی در اختیار ندارد که خواسته‌های آنی و بلاواسطه خود را از طریق آن مطرح نماید. از آنجا که حتی در یک جامعه آلوده به تعفن فاشیستی، طبقه کارگر نمی‌تواند بعنوان یک طبقه وجود نداشته باشد، چرا که بدون آن جامعه سرمایه‌داری نیسز موجودیتی نخواهد داشت. خلا شکل‌های توده‌های، راه جنبش‌های خود - انگیخته توده‌های را یاز می‌گارد. در چنان فضایی بود که خواسته‌های انسی طبقه، جدا و مستقل از ساخت‌های سندیکایی پیشین، و در مقابل سندیکا - های زرد موجود، بصورت خود انگیخته کانه‌های پیاپی خود را یافت. خواسته‌های ساده کارگری، بشکل مهارت - شدنی، این بار خود را در هیات نوینی ظاهر ساخت: طبقه کارگر اسپانیا، تولد جدیدی را با "کمیسون - های کارگری" خود در اعتصاب عمومی ۱۹۵۶ در اوزکادی جشن گرفت.

کمیسون های کارگری

در ۱۹۵۶، در شهر اوزکادی و در متن یک اعتصاب همگانی، توده‌های از کارگران بطور علنی، برای بیان خواسته - های کارگران انتخاب گردیدند. کسه عنوان "کمیسون کارگری" برخوردار گرفت. هیچ جریان سیاسی یا سندیکایی، رهبری آنرا برعهده نداشت، بلکه بطور خود بخودی و در رابطه با خواسته‌های کارگران زاده شد. این کمیسون موظف بود، خواسته‌های کارگران را با صاحب

کاران و مقامات دولتی مطرح کرده و نتیجه را مستقیماً به کارگران گزارش دهند. این شکل جدید در مدت کوتاهی، به عنوان یک الگو در تمامی اسپانیا بکار گرفته شد، و بصورت جنبش عمومی طبقه کارگر درآمد. از این بعد، در معدن در کارخانه، در کارگاه یا مزرعه کارگران وقتی خواستی برای طرح کردن داشتند، نظیر افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار، حمل و نقل و غیره... پس از یک گرد همایی یا مشورت، کمیسونی را انتخاب یا تعیین می‌کردند. فرایند شکل گیری جنبش کمیسون های کارگری را میتوان به دو مرحله تقسیم کرد:

۱- مرحله خود انگیخته، که در جریان آن، کمیسون های کارگری همراه با هر مساله مشخصی متولد شده و می‌میرند. ۲- مرحله آگاهانه که در آن، کمیسونها به پدیده ثابتی تبدیل گردیده، و از طریق یک خود آفرینی دائمی مبارزات، حداقل سازمان و پایه‌های سیاسی - اجتماعی لازم برای ایفای نقش خود را در حال و برای آینده هم آهنگ و تنظیم می‌نمایند. بطور کلی، فاصله زمانی ۶۴ - ۱۹۵۶ را برای مرحله نخست، و ۱۹۶۴ را بعنوان مبدأ مرحله دوم میتوان در نظر گرفت. ماکس گالو، در کتاب خود، تاریخ اسپانیای فرانکیست، تولد کمیسون ها را چنین بیان می‌کند:

"از پائیز ۱۹۶۱، تنش اجتماعی در همه جا به چشم می‌خورد. تا آن زمان یعنی در بهار ۱۹۶۱، اعتصابات در گرانادا و بارسلونا بوقوع پیوسته بود. در این زمان، دامنه اعتصابات بسه مادرید، والنسیا و بارسلونا سرایت می‌کند. پایان سال، شاهد بالا گرفتن مبارزه به مدارج تازه‌ای می‌گردد. کارگران کارخانه فلزسازی بوسن beasain خواهان انعقاد سریع کنوانسیونهای جمعی جدیدی میشوند. آنان با پلیس و نمایندگان سندیکاهای رسمی بر - خورد پیدا می‌کنند. در کارخانه‌ها و کارگاهها، کارگران جدا از ساخت سندیکاهای رسمی، نمایندگان خود را تعیین می‌نمایند و شکل یک سازمانی را بخود می‌گیرند که در ۱۹۵۶ در جریان اعتصابات در باسک بوجود آمده بود. آنان در بسیاری از کارخانه‌ها کمیسون های کارگری ایجاد می‌کنند. در پایان ۱۹۶۱ و آغاز ۱۹۶۲ این کمیسون ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. نمایندگان انتخاب شده را میتوان در مجمع بعدی فراخواند. این کمیسون - ها آفریده یک جریان سیاسی نیستند، اما طبیعتاً مبارزین کمونیست، سوسیالیستها یا کاتولیک ها، خود را در آن جای می‌دهند، و بعداً حزب کمونیست اسپانیا در جستجوی آنست تا آنها را در سر تا سر کشور عمومیت دهد. نیروئی

که رژیم فرانکیست ناگزیر است آن را به حساب آورد، پدیدار میشود و بدنیای کارگری، داریستی را عرضه می نماید که روز به روز و از اعتصابی به اعتصاب دیگر در مجموع موفق به بازسازی انجیزری می شود که پیروزی ناسیونالیستی ۱۹۳۹ یا نیروی آتش وزندان، و ترس و تبعید آنرا نابود ساخته بود. محور تشکیل این کمیسیونها، خواسته های انی طبقه کارگر بود و فقدان تقسیم بندی آیدنولوزیک - سیاسی یا مذهبی امکان می داد که همه کارگران در آن شرکت کنند. بعنوان مثال، در مورد یک کمیسیون معتمدن استوری بنام "لاکاموچا" که در ۱۹۵۷ برای دفاع از اختصاص سهمیه نغال به معدنچیان بوجود آمد و در همان سال نیز از بین رفت، کارگران کمونیست، سوسیالیست، کشیش و شهردار محله کارگری لاکاموچا، که خود یک فالانژیست بود، در آن شرکت کردند.

مرحله دوم کمیسیونهای کارگری عمدتاً در مادرید شکل گرفت. مادرید بعد از جنگ، بیک مرکز صنعتی تبدیل گردیده بود. پرولتاریای جوان اندر نه بار سنتهای مبارزاتی را بر دوش می کشید، و تهاجر احاطات جنگ داخلی زخمی بردل داشت. طبقه کارگر جوانی که در مادرید پدیدار شده بود، و کارگرانی که بخش اعظم آنها از روستاها و ایالت های همجوار و اندلس آمده بودند، می بایست نخستین آزمونهای خود را در پیکارهای ساده و بی شمار مبارزه طبقاتی بدست می آوردند. طبیعی بود که پرولتاریای این مرکز صنعتی جدید، اشکال نوینی از مبارزه را تکمیل دهد. کمیسیونهای کارگری که نقطه آغاز آن، در مناطقی بود که همواره کانون درگیریهای طبقاتی بوده و لیکن خصلت گذرا و بی ثباتی داشت، در مادرید بیک فرایند پدیدار تبدیل گردید. در سپتامبر ۱۹۶۴، در مادرید، در یک کارخانه ذوب فلز و در سندیکای ایالتی فلزکاران، نخستین کمیسیون کارگری، در یک مجمع عمومی - با حضور حتی نمایندگان سندیکای فالانژی - که پانصد نماینده از کارخانه های اصلی ذوب فلز در آن شرکت داشتند و حمایت ۸ هزار کارگری که در خیابانهای اطراف گرد آمده و برای افزایش ۲۰ درصد دستمزد فشار می آوردند و در باره قانون کار جدید - قانون کنوانسیونهای جمعی ایالتی - بحث می شد، انتخاب گردید. این نخستین کمیسیون، مرکب از ۱۲ عضو بود که بطور دموکراتیک انتخاب شده و خود را کمیسیون ایالتی فلزکاران نامید. سپس نام آنرا به

کمیسیون کارگری ایالتی فلزکاران تغییر داد. تولد آن بطور خودانگیخته، و در رابطه با افزایش دستمزد بود. در ابتدا این کمیسیون، در محل سندیکاها تشکیل جلسه می داد. چند هفته بعد، دیگر کسی در کارخانهها، نه بدیدن رئیس سندیکا می رفت و نه بخش اجتماعی آن. در مورد بخش اجتماعی، همه کارگران می آمدند و با کمیسیون مشورت می کردند، که عملاً جایگزین سندیکای رسمی شده بود. گرد هم آئیهای متعدد آن بروی همه باز بود، و حتی در صورت بستن محل، در راهروها تشکیل جلسه می دادند. بعداً کمیسیون جلسات خود را در مرکز اجتماعی "هنوئل ماشو" برگزار می کرد و تا هنگام دستبرد دولت مبنی بر اخراج کارگران از آنجا، بعنوان یک خانه خلق واقعی مورد استفاده قرار می گرفت. در این گرد هم آئیهای وسیع و علنی، کارگران دیگر رشته های صنعتی، کمیسیون های جدید تشکیل دادند. کاماچو، یکی از بنیانگذاران جنبش کمیسیونهای کارگری می نویسد: "اگر بخواهیم بطور خلاصه بگوئیم که چگونه و در کجا کمیسیون های کارگری متولد شدند، باید بگوئیم که در مجمع های عمومی کارگران، که عنصر پایه ای جنبش را تشکیل می دهد، باین ترتیب، بر پایه خواسته های ساده کارگران، جنبش پا گرفت که بتدریج به ارضای نیرومند تبدیل گردید و راه اعتصاب همگانی سیاسی کارگران را گشود."

**مشخصات کمیسیون های کارگری**

جنبش کمیسیونهای کارگری، در دوره تاریخی خاصی، وظایفی را بر عهده گرفت که در شرایطی متفاوت، بر عهده سندیکاهای کارگری بود. لذا نمی توان آنرا جنبشی علیه سندیکالیسم کلاسیک بشمار آورد. با اینهمه، سندیکا - لیسم مفهوم کامل آن نیز نمی باشد. یک سندیکا، با اساسنامه، فهرست اعضا، آئین نامه، ارگانهای رهبری ثابت، حق عضویت و انضباط خاصی، مشخص می گردد. حال آنکه چنین ضوابطی در کمیسیون های کارگری وجود نداشت. هر کارگری چه پیشرو و چه عقب مانده، یا شرکت ساده خود در مجمع عمومی کارخانه، می توانست در این جنبش شرکت کند. در واقع گسترش افقی، بسیار فراتر از سندیکا بود ولی خصلت ارگانیک آن به مراتب در مرحله پائین تری از سندیکا قرار داشت. بعبارت دیگر، کمیسیون های کارگری، جنبش تقریباً تمامی طبقه است که فقط لایه بسیار ناژکی از آن سازمان

یافته است. یعنی جنبشی است که در رأس هرم میل به شکل دارد. ولی سندیکا تماماً یک هویت تشکیلاتی است که می خواهد طبقه را در خود جای دهد. این مهمترین وجه افتراق کمیسیونهای کارگری با سندیکا است. لیکن در نقاط متعددی، با هم فصول مشترکی دارند. هر دو، جریانی هستند درخواستی، یعنی چه محور جنبش کمیسیونهای کارگری و چه علت وجودی سندیکا، در خواسته های اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر بوده و هر دو بر حول آن بوجود می آیند. هر دو خصلت تودمائی دارند؛ چرا که بدون فشار نیروی تودمائی طبقه کارگر، هیچ خواست عمومی، از جمله خواست اقتصادی را نمیتوان به پیش برد.

شرایط فاشیستی حاکم بر اسپانیا ویژگی خاصی را به کمیسیونهای کارگری بخشید. از آنجا که واحد پایه ای آن، مجمع عمومی کارگران در کارخانه بود، یک دموکراسی مستقیم - یا اولیهای - را اعمال می نمود. چرا که بدون حداکثر باز بودن و علنی بودن در پائین، مبارزه اقتصادی - اجتماعی طبقه، نمیتوانست خصلت تودمائی پیدا بکند. ولی هیچ جریان خود - انگیخته ای، بدون حداقل عنصر شکل و رهبری نمی تواند تداوم داشته باشد. در این رابطه، ضرورت رعایت اصول مخفی کاری دقیق در مورد رهبری و ترویج، به تفریق مناسبی از مبارزات علنی و غیر علنی انجامید. این امر در سطوح بالاتر، بعراقت بیشتر رعایت می شد.

سرانجام اینکه، جنبش کمیسیون های کارگری، به هیچیک از جریانهای احزاب سیاسی وابسته نبود و تصمیمات خود را در نهایت استقلال میگرفت. کاماچو میگوید که وابسته کردن تشکلهای صنفی به احزاب، خطرناک می باشد. "داشتن یک سازمان سندیکائی اقماری یک حزب را چندان قوی نمی سازد، نیروی یک حزب کارگری، بویژه در طراوت خط سیاسی او و در توانائی این خط که آزادانه مورد پذیرش توده ها قرار گیرد، نهفته است. نیروی ویژه حزب از توده اعضا او زاده میشود که آیدها و سیاست او را انتقال می دهند." این بمعنای سیاست گریزی نیست. بلکه سیاست بار ضمنی یک جنبش اقتصادی - اجتماعی است. و در دهه ۷۵ - ۶۵، نود درصد کسانی که با محرك های سندیکالیستی به زندان افتادند و گناه محکومیت هائی تا ۲۰ سال پیدا کردند، از میان کمیسیون های کارگری بودند.

xxxx

بقیه در صفحه ۱۶

**مروگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!**

# بیانیه وحدت

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و راه فدائی

پنجسال از انقلاب بهمن میگذرد. انقلابی که طومار دیکتاتوری شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم را درهم نوردید. بی تردید جنبش میلیونی سالهای ۵۶ - ۵۷، توده‌ای ترین جنبش مردمی سراسر تاریخ معاصر میهنمان بود. اما پس از سرنگونی رژیم شاه، حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی، رژیم نکبت و جنایت سر برآورد. به جای تحقق اراده انقلاب، اراده "انقلاب اسلامی" در مقابل انقلاب توده‌ای قرار گرفت. سالهای پس از انقلاب محنه فشرده ترین نبردها، طبقاتی میان ارتجاع حاکم و توده انقلابی بوده است. پتانسیل انقلابی فراگیر که پیش از انقلاب بهمن سراسر میهن را دربر گرفته و در قیام بهمن ماه به اوج خود رسیده بود، علیرغم حاکمیت ارتجاعی فقهای اسلامی و سرکوبی بی‌امان جنبش انقلابی به اشکال نوین آشکار شده است.

شکست انقلاب بهمن، تسلط ارتجاع بناپارتنیستی مذهبی و پیشروی آن در سرکوب انقلاب ثابت کرد که فکسدان رهبری طبقه کارگر نمیتوان رکن ضروری انقلاب ایران و بمثابه اهرمی برای اتحاد تمامی زحمتکشان در راستای کسب قدرت سیاسی علت اصلی عدم موفقیت انقلاب و پیکارهای طبقاتی متاخر آن بوده است. انقلاب بهمن بمثابه نقطه عطف گذار از جنبش همگانی ضد دیکتاتوری فردی شاه به انقلاب اجتماعی، سرفصل نوینی در مبارزه طبقاتی کشورمان گشود. بدین معنی که تجزیه طبقاتی جنبش همگانی را تکامل بخشید و طبقات اجتماعی را بسوی متشکل شدن در احزاب خود سوق داد. طبقه کارگر در این انقلاب با سلاح اعتصاب توده‌ای نقش تعیین کننده‌ای ایفا نمود. این طبقه گرچه پیشقراول جنبش همگانی نبود، اما در مسیر توسعه و عمق یابی این نهضت نقش اساسی بعهده

داشت. طبقه کارگر با شرکت در مبارزات عظیم رها نشیختن و کام نهادن در راه مکتب اعتصاب توده‌ای، کنترل کارگری و تشکیل شورائی تجار بفرآوری کسب نمود. این اعتلای نوین در جنبش کارگری سرآغاز فصل جدیدی در تاریخ جنبش کارگری میهنمان بود. در طی این مبارزه، نه تنها توده کارگران به قدرت اتحاد و همبستگی خود پی بردند بلکه همچنین قشر پیشروئی در میان طبقه کارگر تکوین یافت. طبقه کارگر در جریان انقلاب و پس از آن بخشی از پتانسیل عظیم خود را فعلیت بخشید و در همان حال راستای پیشروی انقلاب بهمن را نشان داد. اما سطح نازل آگاهی و تشکل کارگران مانع از ایجاد ستون اتحاد زحمتکشان و تشکیل نظام حکومتی نوین گردید. شکست انقلاب بهمن و تسلط نظام ولایت فقیه ثابت کرد که تشکل طبقه کارگر در سازمانهای توده‌ای و حزب خود شرط ضروری انتقال از جنبش همگانی به انقلاب اجتماعی است. اعتلاء پدید آمده در جنبش طبقه کارگر و تکوین قشر پیشرو کارگر از یکسو و ارتقاء تشکل و آگاهی سایر طبقات از سوی دیگر، وظیفه بنا نهادن حزب انقلابی طبقه کارگر را بمثابه وظیفه مقدم و محوری کمونیستها بار دیگر مطرح میسازد. اما تحقق این وظیفه مستلزم برش قطعی کمونیستها از تمامی انحرافات حاکم بر جنبش کمونیستی میهنمان میباشد. جنبش چپ میهنمان، در شرایط حساسی از حیات خود بسر میبرد. اگر انقلاب بهمن به طور عریان ناتوانی بینش "همه خلقی" را در سازماندهی توده‌ها و پرولتاریا نشان داد، حوادث پنج سال اخیر عمق این ناتوانی را هر چه بیشتر نمایان ساخته، جنبش چپ انقلابی را دچار بحران و پراکندگی نموده است. زیرا برخلاف دوران

پیشین که مبارزه همگانی بر علیه دیکتاتوری تمرکز یافته بود، اکنون مبارزه برای قدرت سیاسی ابداً عمیق طبقاتی بخود گرفته و بینش "همه خلقی" ناتوانتر و بحران زاتر شده است. در حقیقت بحران جنبش چپ میهنمان، چیزی جز بحران هویت است. بوبولیسیم، فرقه‌گرایی ایدئولوژیک و ناسیونالیسم خورده بورژوازی نیست که در واقعیت مبارزه طبقاتی میهنمان هویت خود را اساساً درنا توانی جهت سازماندهی جنبش مستقل طبقه کارگر و توده‌ها برای تصرف قدرت آشکار کرده است. همین بحران موجب شد تا برخی از نیروهای چپ انقلابی به اسارت اپورتونیسیم کهنه کار و حیانت پیشه حزب توده درآیند. شکست و رسوایی رویزیونیسیم و فرمیسیم نوع حزب توده و شکست و انزوای بوبولیسیم فرقه‌گرا نمیتواند بخودی خود موجب پیروزی کمونیستها گردد. باید بسا بهره‌گیری از تجارب تاکنونی، بسا گذار از جنبش همگانی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی به انقلاب اجتماعی و مرزبندی قاطع با "مارکسیسم" دمکراتهای انقلابی، وظیفه بنسبانه نهادن حزب طبقه کارگر یعنی ستاد رهبری پرولتاریای ایران را بعنوان وظیفه مبرم کمونیستها در دستور روز قرار داد.

اما مشخصات این "مارکسیسم" کدامند؟ نخست آنکه این مارکسیسم طبقه کارگر را صرفاً بمثابه یکی از نیروهای جبهه خلق در تقابل با سلطه امپریالیسم می‌شناسد و برایش مبارزه طبقاتی چیزی به جز مبارزه بلسوک خلق یعنی پرولتاریا و متحد "بی‌چون چرایش" خورده بورژوازی علیه سلطه امپریالیسم و پایگاه داخلی نیست. دوم آنکه منای این مارکسیسم برای

را جایگزین وحدت‌های انتزاعی-مرقدای می‌شاید. ثالثا کانون توجه نیروهای جدانقلابی را از مسائل انتزاعی به مسائل برنامه‌های مستقل می‌کند، یعنی مسائلی که با استراتژی شالوده‌ریزی حکومت پرولتری و سوسیالیزم در ایران مستقیماً مربوطند. رابعا در زمینه ایدئولوژی به سازش نمی‌پردازد و طرفداری کلی‌الزاماً رکیزم-لنینیسم را معرف هویت و پایه وحدت تلقی نمی‌کند، بلکه بر وحدت‌های مشخص ایدئولوژیک تکیه کرده و مبارزه ایدئولوژیک را در راستای هدفی روشن و بر سر موضوعاتی مرتبط با اهداف مبارزه پرولتری برنامه‌ریزی کرده و سازمان می‌دهد.

رعایت تمامی این موازیم نباید به تشدید پراکندگی نیروها و عناصر چپ انقلابی بیانجامد، بلکه میتوان حتی در بیرون از چهارچوب اراده واحد حزبی محمل‌های مبارزاتی برای همکاری و اتحاد عمل نیروهای چپ انقلابی و ترفیخواه را تدارک دید، اما این همکاری نمی‌باید بهیچ‌سازش ایدئولوژیک و لاپوشانی نقیضات افتراق و اختلاف در مبانی برنامه‌های بدست‌آید.

این همه مستلزم فرمول‌بندی مبانی عمومی برنامه حزبی است. این چهارچوب کلی، طبیعتاً نمیتواند و نباید جایگزین برنامه حزبی باشد اما در عین حال بیانگر جریسان ایدئولوژیک و سیاسی مشخصی در این راستاست. بر مبنای چنین تشریحی است که ما - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و راه فدائشی - بر اساس چهارچوب کلی زیرمبانی وحدت خود را تحقق بخشیده‌ایم:

## اول - اهداف ما

اعتقادیه مبارزه برای سازماندهی هم‌مونی پرولتاریا، دولت نوع پرولتری و انتقال به سوسیالیزم، رویه‌های مختلف این اصل چنینند:

الف کمونیست‌ها برای تحقق هم‌مونی پرولتاریا می‌بایستند فقط صرفاً مستقل پرولتاریا، این بدان معنی است که نه تنها حزب طبقه کارگر بلکه

بقیه در صفحه ۲۱

های بوبولیستی و تبلیغی می‌باشد. علاوه آنکه مدنظر اوست وجود آوردن جنبش است و نه تشکیلات و حزب. بیم آنکه این نوع مارکسیسم-اردوگاه سوسیالیزم و مسابازرات کارگران کشورهای متروپل را صرفاً بعنوان سرووی پشتیبان جنبش‌های رها شبح‌زد امپریالیستی مورد توجه قرار میدهد. از اینرو نه تنها آگاهانه با نا آگاهانه مبارزات خلق‌های مستمرات را نیروی تعیین کننده تحول تاریخی - جهانی دردوران کنونی قلمداد میکند، بلکه همچنین از موضع-گیری در فبال اردوگاه سوسیالیزم طرده می‌رود. این نوع مارکسیسم با لاسدی در فبال نبرد تعیین کنند - بر پایه داری میرنده و کمونیزم بدید آینده مبین انحراف ناسیونالیستی - خرده‌بورژواشی در عصر کنونی است \* چنین است که مبارزه برای ایجاد حزب طبقه کارگر در کشور ما، مبارزه ایست برای تصریح مبانی برنامه - ای جریان مارکسیستی - لنینیستی، کرد آوردن و متحد ساختن نیروهای پراکنده کمونیست حول آن و پیشبرد امر استقرار در میان طبقه کارگر، مبارزه نظری با بوبولیسم و فرقه‌گرایی ایدئولوژیک هنگامی میتواند بنیادی باشد که حول اساسی ترین مسائل برنامه‌های متمرکز گردد و به تحکیم یک رشته دیدگاهها و اصول روشن برنامه ای، تاکتیکی و تشکیلاتی، در راستای سازماندهی کارگران، منجر شود. شعار " ایجاد حزب کمونیست " شعاری است بر پایه مبانی برنامه‌های مشخص در جهت تصرف قدرت سیاسی و شالوده‌ریزی دیکتاتوری پرولتاریا. این سیاست اولا سازماندهی انقلابی طبقه کارگر را هدف اساسی خود قرار میدهد و حرکت برای ایجاد محمل‌های جامع - سوسیالیستی را سازمان میدهد، یعنی آنکه هدفی ایجابی و پرولتری را بیش میکشد و نه همچون " اتحاد جبهه‌های " نیروهای چپ، هدفی واکنشی و صرفاً دمکراتیک را تعقیب نمیکند. ثانیا وحدت‌های اصولی را در راستای هدف استقرار در طبقه کارگر و سازماندهی جنبش انقلابی کارگری تعریف و تبیین میکند و بنا بر این وحدت‌های واقعی برای مبارزه توده‌ای

تمیز منافع طبقه کارگر از سایر اجزاء خلق، اصول ویژه ایدئولوژیک خود اوست، به عبارت دیگر طبقه کارگر بمشابه یکی از نیروهای ضد امپریالیست تنها در ارتباط با اصول ویژه ایدئولوژیک نمایندگان از سایر متحدین طبیعی ضد امپریالیست بازشناخته می‌شود و برای ترسیم جایگاه طبقه کارگر در میان متحدین ضد امپریالیست، مرزهای ایدئولوژیک را جایگزین مرزهای طبقاتی میکند. نتیجه آنکه این نوع مارکسیسم-سازش طبقاتی را تا آنجا به رسمیت می‌شناسد که با اصول ویژه و مفروضات ایدئولوژیک وی انطباق داشته باشد ورنه حسی واقعیات بدیهی را منکر می‌شود. سوم آنکه در این نسوع مارکسیزم رهبری طبقه کارگر در انقلاب به تامین اتحاد طبیعی نمایندگان خرده بورژوا با نمایندگان پرولتاریا حول برنامه نمایندگان پرولتاریا تفهیل می‌یابد. علاوه تامین رهبری پرولتاریا در هر فعالیت توده‌ای بسا پذیرش اصول ویژه نماینده پرولتاریا مترادف پنداشته میشود. بدین ترتیب این نوع مارکسیزم با سازماندهی توده کارگران و جنبش انقلابی توده‌ای بیگانه است و تنها بر اتحاد فرقه‌ای تکیه دارد. چهارم آنکه در این نسوع مارکسیزم شعار رهبری طبقه کارگر یا ناتوانی در مبارزه دمکراتیک یکسان است. زیرا از دیدگاه این نسوع "مارکسیزم" تامین رهبری صرفاً بسا تسلط این با آن "گروه" یا "سازمان" مترادف قلمداد میشود. این بینش ما با زای پیشرفت در مبارزه ضد - امپریالیستی را قربانی کسب کردن دمکراسی می‌پندارد. زیرا در عمل از سازمان‌دادن مبارزه توده‌ای دمکراتیک بر پایه اصول ویژه خود ناتوان است. پنجم این نوع مارکسیزم فاقد برنامه است و صرفاً به چند شعار که هویت ضد امپریالیستی، دمکراتیک و مردمی آنرا تصریح نماید، نیازمند است. زیرا در عرصه بیکار طبقاتی بمشابه دمکرات رزمنده عمل میکند و در برابر خود وظیفه سازمان‌دادن جنبش انقلابی طبقه کارگر برای سوسیالیزم را قرار نداده است، تشکیلاتش نیز اساساً متکی بر تاکتیک -

## کارخانه لوله سازی و ماشین سازی ایران

● در تاریخ ۲۲/۱/۶۲ یکی از کارگران انجمن اسلامی کارخانه، پیش مدیریت رفته و میگوید که شما (مدیر) مقدار چند تن آهن را بصورت غیر قانونی فروخته اید. مدیر کارخانه که صاحب کارخانه و نیز یکی از بازرسان وزارت صنایع میباشد، در جواب میگوید: فروش آهن بدون اطلاع دولت نبوده است. مشاجره بین فرد انجمن اسلامی و مدیر بالا میگردد و فرد انجمنی به مدیر توهین مینماید و مدیر نیز سبلی محکمی به گوش انجمنی میزند و او را از اتاق بیرون می کند. فرد انجمنی به پاسگاه رفته و از مدیر شکایت مینماید. از طرف پاسگاه مدیر را میخواهند و مدیر کارخانه در پاسگاه میگوید: "اینها يك باند هستند و من چه در این کارخانه باشم چه نباشم آنها را متلاشی خواهم نمود." خبر درگیری انجمن با مدیریت، سرعت بین کارگران پخش میگردد و کارگران که حقوق و مزایای زیادی از آنها توسط مدیریت سرمایه دار و دولت حامی آن به یغما برده شده است، از فرصت استفاده کرده و پس از دست کشیدن از کار شروع به تظاهرات در محیط کارخانه مینمایند. کارگران انجمن اسلامی، سعی در کنترل و هدایت تظاهرات داشتند. کارگران تحت تاثیر سرریال تلویزیونی نهضت سرداران، شعار "حیدر، حیدر، الله اکبر - مرگ پرستمر" سر داده و مدیریت و معاونین رئیس حسابداری را از کارخانه بیرون می کنند. وقتی مدیر کارخانه میخواسته با ماشین خود شر از کارخانه خارج شود کارگران باگفتن اینکه این ماشین بیت المال

## چند اعتصاب کارگری مهم

است، مانع خروج مدیریت یا ماشین بودن بوده اند که بالاخره مدیریت، با ماشین خود شر از کارخانه خارج میشود. بعد از بیرون کردن روسای کارخانه و تعطیل شدن کارخانه، کارگران به خانه های خود می روند. با توجه به تعطیلی ۵ شبه و جمعه و نیز تعطیل عمومی روز یکشنبه و انتخابات در همین روز، کارگران روز شنبه را نیز تعطیل مینمایند تا ۵ شبه آینده بجای آن کار نمایند. بعد از ۴ روز تعطیلی کارگران به کارخانه بر میگردد و روز ۲ شنبه نماینده دادستانی به کارخانه آمده و بعد از دستگیری تعدادی از افراد انجمن اسلامی، برای کارگران سخنرانی نموده و با تهدید به اینکه: "شما کارگران ۸۰۰ نفر میباشید و اگر ۸ هزار نفر هم بودید ما جلوی شما را میگیریم" سعی در ترساندن و فریب نمودن کارگران می نماید و در پایان نیز میگوید: "ما مساله را پیگیری مینمایم، اگر مدیریت و یگان افراد انجمن هر کدام مقصر بودند، طبق قانون با آنها رفتار میشود" و کارخانه را ترک مینماید. بعد از مدتی به جز یکی از افراد انجمن، تمام انجمنی ها به کارخانه باز میگرددند. در عوض ۴ نفر از کارگران کارخانه که بین کارگران دارای محبوبیت بودند، دستگیر میشوند. (به نقل از "پیک کارگران" شماره ۶) فروردین وارد بیست ۶۲ - نشریه محلی جنوب تهران)

## نیروگاه اتمی اصفهان

● "نیروگاه اتمی اصفهان در ۲۰ کیلومتری اصفهان و در مسیر جاده اصلی اصفهان - تهران واقع شده و توسط کارشناسان شوروی ساخته میشود. در تاریخ ۲۸/۱/۶۲، تعداد ۱۵۰۰ تن از کارگران این نیروگاه دست به اعتصاب زدند قبل از این اعتصاب همگانی، کارگران جوشکار نیروگاه، برای تعیین وضعیت کاری خود که آیا با آنها مانند کارگران استخدامی دولت رفتار خواهد شد یا بصورت پیمانکاری و نیز بمنظور افزایش حقوق خود که روزانه بین ۱۹۵ - ۱۶۰ تومان میباشد و هم چنین رسیدگی به وضع نامطلوب بهداشتی محیط کارشان - محل کار کارگران بسیار کثیف و فاقد امکانات لازم بهداشتی نظیر نواست، دستشویی و حمام میباشد - دست از کار کشیده و اعتصاب مینمایند. کارگران جوشکار بعد از ۲ روز برای جذب دیگر کارگران، در قسمتهای مختلف کارگاه تبلیغ نموده و خواهان پشتیبانی و پیوستن دیگر کارگران به اعتصاب میشوند. پس از ۶ روز از اعتصاب و تحصن، کارگران مونتاز کار به آنها میپیوندند و بهمین منوال بقیه کارگران دست از کار کشیده و متحداً به اعتصاب روی می آورند. کارگران اعتصابی در خواستههای خود را مبنی بر افزایش دستمزد در چند نسخه تهیه کرده و در اختیار ارگانهای دولتی مثل سپاه، دادگستری، اداره کار و امام جمعه اصفهان قرار میدهند. سخنگوی کارگران فردی کارگر بسیجی بود که در ابتدا بطور فعال در حرکت کارگران شرکت داشت و میخواهست که خواستههای کارگران بقیه در صفحه ۱۴

## کارخانه چیت ری

● از اوایل اسفند ۶۲ کارگران کارخانه، از کارکنان حسابداری در مورد پرداخت حق افزایش تولید که باید به آنها داده میشد، سؤال میکردند. کارکنان حسابداری در جواب گفته بودند که افزایش تولید محاسبه گردیده و بدستور مدیریت ۲ میلیون تومان از کل مبلغ پرداختی به عنوانهای خواروار، مسکن و غیره از آن کسر گردیده است. هنگامیکه این خبر بتدریج از حسابداری به بیرون درز پیدا کرد و بین کارگران پخش گردید، مرتباً در مورد این موضوع کارگران به بحث با یکدیگر پرداختند. حتی کارگران حزب الهی هم از شنیدن این خبر ناراحت شدند. اعتراض کارگران بعدی رسیده بود که انجمن اسلامی مجبور شد روز یکشنبه ۲۰/۱۲/۶۲ اطلاعیه توهین آمیزی نسبت به همه کارگران، برای جلوگیری از اعتراضات، در سطح سالن پخش نماید که در آن اعلامیه نوشته شده بقیه در صفحه ۱۴

## کشت و صنعت کارون

● در این شرکت از مدتها پیش کارگران برای گرفتن اضافه حقوق و پاداشها (که در سال گذشته بخاطر وعده های مدیر به کارگران، تولید افزایش یافته بود) مبارزاتی صورت داده بودند، بدنبال ارسال نامه های "محرمانه" که حکم اضافه حقوق و پاداش برای کارمندان شرکت کشت و صنعت بوده یکبار دیگر حرکت مبارزاتی کارگران اوج تازه ای می یابد و بعد از چند زدو خورد پراکنده به اعتصاب گسترده ای تبدیل میشوند. چگونگی شکل گیری اولیه اعتصاب بدین گونه بود که بعد از ارسال نامه های "محرمانه"، زمزمه اعتراضات برمی خیزد و کارگران هوسالهای را به بحث حول این موضوع میکشند. یکبار یکی از کارگران قسمت تجهیزات مکانیکی در مورد این موضوع به سرپرست قسمت اعتراض مینماید که نتیجه این اعتراض به درگیری بین این دو منجر میگردد. در این ماجرا سرپرست قسمت کتک مفصلی را از کارگر منسور

## "سیمان آبیگ"

● کارگران این کارخانه در اعتراض به ندادن عیدی و تعویض قائل شدن بین سرپرستها و کارگران در ارتباط با پاداش عید (به سرپرستها مبلغ ۵ هزار تومان عیدی داده شد) دست به اعتصاب دو روزه زدند و با اتحاد و یکپارچگی موفق به گرفتن حق مسلم خود شدند. (به نقل از "پیام کارگر" ارگان هواداران سازمان - قزوین و کرج) میخورد و برای اعتراض نزد معاون مدیر کل مراجعه کرده و از کارگر نامبرده شکایت مینماید. معاون مدیر به بازخواست از کارگر مزبور میپردازد که در جریان بازخواست، کارگر معاون مدیر را نیز مورد ضرب و شتم قرار میدهد و معاون مدیر به اخراج کارگر دست میزند. اخراج کارگر مبارز، با مخالفت کارگران قسمت تجهیزات مکانیکی روبرو میگردد و کارگران اخراج همکارشان را غیر قانونی اعلام کرده و بعنوان اعتراض دست از کار میکشند. بدنبال این حرکت، بقیه در صفحه ۱۵



**بقیه نیروگاه اتمی اصفهان**

را در چهارچوب "قانونی" محدود سازد و پس از بحث با ارگانهای دولتی مطرح میکرد که همه آنها خواستند های کارگران را محق میدانند. در این مدت کارگران فقط بصل کاری آمدند. چند روز گسه گذشت، فرد سخنگو در تماس تلفنی با سپاه شدت مرعوب شده و با یک عقب نشینی وسیع به کارگران میگوید که دیگر حاضر نیست در این حرکت کارگران باشد کارگران بلافاصله او را طرد کرده و از موضع قوی خواهان تداوم اعتصاب میشوند و تهدید میکنند که اعتصاب شکنان را به شدت کتک خواهند زد. هیچکس به سر کار نمرود - و همچنین با بلند کردن پلاکاردهایی که به نقل از یکی از "اطاعت" ها نوشته شده بود: "حق گرفتنی است نه دادن" به حرکت اعتصابی خود ادامه میدهند. در آغاز از طرف ژاندارمری برای حل مسأله مراجعه میکنند که یکبار یک سرهنگ و یار دیگر یک سروان ژاندارمری به نزد کارگران می آیند و علیرغم ابراز همدردی با کارگران قادر به حل مسأله نمیشوند. کارگران نماینده های را نزد

امام جمعه اصفهان فرستاده و خواستار رسیدگی فوری به مسأله میشوند. امام جمعه جواب میدهد که نماینده های را خواهد فرستاد و تذکر میدهد: "این اعتصاب خلاف شرع اسلام است و در شرایطی که ما در جنگ بسر میبریم عملی است علیه جمهوری اسلامی". امام جمعه هرگز نماینده خود را نفرستاد و در این مدت هم از جانب سپاه واکنشی نشان داده شد. در روز نهم اعتصاب، نماینده دادگستری و اداره کار به همراه "مروی" (معاون نیروگاه) در جمع اعتصابیون حاضر میشوند. مروی طی نطقی میگوید: "شما شانس آوردید که این شرکت پیمانگی است و اگر دولتی بود شدت سرکوب میشدید و فعلا از نظر حقوقی، طبق مقررات قانون کار با شما رفتار خواهد شد. کارگران مطرح کردند "شرکت های پیمانگی دست دوم به کارگران ساده خود روزانه ۱۷۰ تومان میدهند و کارگران ساده ما باید حقوقشان حداقل در سطح این کارگران باشد و بر اساس این مبنای حقوقی، حقوق بقیه را تعیین کنید". مروی میگوید که برای بررسی خواسته های آنان لازم است نماینده گانی را

تعیین کنید و خودتان به سرکار برگردید. کارگران در جواب گفتند: "ما نماینده های نداریم و هر فرد خود شریک نماینده است" و بالاخره کارگران با صراحت مطرح کردند که چنانچه نماینده انتخاب نمائید، نظیر موارد قبلی، نمایندگان را تحت پیگرد قرار خواهید داد و آنها را اخراج می-نمائید؛ و لذا قاطعانه در مقابل فشاری مروی برای انتخاب نماینده، مقاومت کردند. ولی هنگامیکه مروی قول داد که نمایندگان نشان مصونیت قانونی خواهند داشت و اگر غیر از این باشد، دوباره دست به اعتصاب بزنند، کارگران پس از گرفتن تضمین های لازم و هم چنین برگرداندن کارگران اخراجی به سرکار، نفر را از بین خود بعنوان نماینده انتخاب کردند، و پس از رسیدن به بخششی از خواسته های خود مانند بازگشت اخراجیون، پرداخت حقوق زمان اعتصاب پس از ۱۵ روز اعتصاب، بسر کار خود بازگشتند. کارگران هر زمان که کلمه اعتصاب مطرح میشد، میگفتند این اعتصاب نیست بلکه اعتراض است!" (به نقل از: نشریه "فولاد" - ارگان هواداران سازمان - اصفهان).

**بقیه کارخانه چیت ری**

بود: "خداوند به کارگران عقل و شعور و فکر داده تا بیدار باشند و وسایل را درک کنند تا وقتی که دولت دستور میدهد مبلتی از حقوقشان کسر گردد، اگر خائنینی به این موضوع اعتراض کردند گوش به حشر آنها ندهند". کارگران در جلوفتسر سالن جمع شده و با صدای بلند اطلاعیه را میخواندند و بعد از خواندن، ضمن به مسخره گرفتن اطلاعیه، بیش از پیش عصبانی و خشمگین میگرددند. افراد انجمن سالن نیز وقتی موضوع را از همکاران خود میشنیدند یا خود میخواندند، احساس شرمندگی مینمودند. در همین هنگام که انجمن اسلامی کاملاً احساس خطر مینماید، عناصر خود را جمع کرده و بعد از توجیه و سفارش های لازم آنها را جهت جاسوسی بمیان کارگران روانه نمود تا به اصطلاح خودشان بدانند ضد انقلاب کیست! چه کسانی کارگران را تحریک میکنند! عصبانیت، خشم و ناراحتی کارگران بحدی رسیده بود که مدبریت و انجمن اسلامی هر لحظه منتظر حرکتی از جانب کارگران بودند و در مواردی تلفنی از هم سؤال میکردند که آیا کارگران اعتصاب نمودند یا نه؟ کارگران در هر جمع شده بودند و کم کاری بحد مفرطی رسیده بود. تا اینکه ساعت ۳ بعد از ظهر همان روز کارگران بدون استثنا دست از کار کشیدند. یک ساعت از اعتصاب گذشته بود که رئیس قسمت بعد از صحبت با مدیر کارخانه کارگران را جمع کرده و میگوید: "من شخصا چندین روز است که دنبال

کار شما هستم و معتقدم که مستحق این پول میباشید. شما بمن تا فردا مهلت بدهید تا فردا جواب دقیق و مثبت برای شما بیاورم، در غیر این صورت خود صلاح میداند و هر کاری که میخواهید انجام دهید". کارگران قبول کرده و بسرکار خود برگشتند. شیفت شب و شیفت صبح فردا به پشتیبانی از کارگران بعد از ظهر کار برای نشان دادن وحدت و یکپارچگی خود هر کدام دو ساعت دست از کار کشیده و اعتصاب نمودند. فردای آن روز وقتی رئیسهای قسمت ها نتوانستند برای کارگران جواب مثبتی از طرف مدبریت بیاورند شرمند و خجل نشسته و نظاره گر اعتصاب مجدد کارگران بودند. البته ناگفته نماند که روسای قسمتها از کلمات توهین آمیز اطلاعیه ناراحت بودند و اطلاعیه را تحریک آمیز و موجب اعتصاب میدانستند و بعد از چند ساعتی اطلاعیه ها کهنه شد. با اینکه انجمن سعی در شناسایی کارگران داشت ولی موفق به شناسایی آنها نشده و کارگران با هوشیاری به شیوه ای پارتیزانی یک ساعت اعتصاب نمود و یک ساعت کار میکردند و به این شکل مدت چند روزی اعتصاب ادامه داشت. در مدت اعتصاب، کارگران تازه استخدام شده به ساختمان مدبریت رفته با مدبر در مورد خواست کارگران صحبت کردند. مدبر به آنها قول میدهد که مسأله را از طریق وزارت کار و با انتخاب نماینده از طرف کارگران پیگیری خواهد نمود. اعتصاب و جو اعتراض کارخانه بسا رسیدن ایام نوروز فروکش کرد، لکن بعد از عید و تعطیلات به محض شروع کار مجدد کار در سطح بالایی شروع

**موقفیت مبارزه کارگران آلمیتیک**

از چندی قبل کارگران مبارز کارخانه آلمیتیک واقع در شهر صنعتی البرز برای بدست آوردن بخشی از حقوق خود از حلقوم سرمایه داران و دولت حامی آنها دست به مبارزه زده بودند. کارگران این کارخانه خواسته های خود را مبنی برحق طبقه بندی مشاغل و پاداش و... مطرح میکردند ولی مدبریت با پرداخت عیدی میخواست از پرداخت بقیه مزایا طفره ببرد. کارگران به منظور دفاع از حق خود باین نتیجه می-رسند که بایستی از نیروی اتحاد خود برای گرفتن حقتشان استفاده نمایند. به این خاطر روز چهارشنبه سوری (فردای چهارشنبه سوری) دستگها را خاموش و ابزارها را بزمین میگذازند و اعلام میدارند که تا به خواسته های برحقشان نرسند به اعتصاب ادامه خواهند داد. اعتصاب تا ظهر ادامه پیدا میکند. ظهر همان روز اعتصاب با موفقیت به پایان میرسد. پیک کارگران - نشریه محلی جنوب تهران شماره ۶ فروردین - اردیبهشت ۶۳

شد. در مقابل این حرکت کارگران، مدبریت دائما کارگران را تهدید به اخراج مینماید، اما این تهدیدات موثر نیفتاده و کم کاری ادامه مییابد. (به نقل از "پیک کارگران" نشریه محلی جنوب تهران شماره ۶ فروردین - اردیبهشت ۶۳)

## سپهر الکتریک : اعتصاب کوتاه یکساعت و نیمه

## کارخانه مدار

● "سال گذشته طبق توافقی که بین کارگران و مدیریت بعمل آمده بود، کارگران در هفته ۴۸ ساعت کار میکردند و در ازای آن مرخصی میگرفتند که این امر به ضرر کارگران تمام میشد اما امسال کارگران تصمیم میگیرند که ۴۴ ساعت در هفته کار کنند که با مخالفت مدیریت روبرو می شوند. کارگران برای پیشبرد خواسته شان اقدام به جمع آوری طومار میکنند و ۱۲۰ نفر از کارگران طومار را امضاء می کنند (البته مدیریت مانع شد که هفتاد کارگران طومار را امضاء نمایند) و طلسمی این طومار خواستار تعطیلی هفتاد و پنجشنبه این طومار را از دست مدیریت طومار را از دست کارگران گرفته و به عده ای از کارگران توهین میکند. کارگران سالن جدید تصمیم خود را مبنی بر تعطیلی هفتاد و پنجشنبه اجرا در می آورند و لذا دستگاههای این قسمت از کارخانه می خوابد. مدیریت اقدام به اخراج ۴ تن از کارگران سالن جدید مینماید که یکی از اینها نوبر است مهندس سرعسگری (مدیریت داخلی) درگیر میشود. سرانجام بر اثر اعتراض و اتحاد و یکپارچگی کارگران در حمایت از کارگران اخراجی، مدیریت عقب نشینی کرده و کارگران اخراجی بسر کار بر میگردند.

(به نقل از "پیام درگزارگان هواداران سازمان - قزوین و کرج")

● "چندی پیش از طرف سازمان صنایع ملی ایران بخشنامه ای بصرای مدیریت کارخانه ارسال میشود، مبنی بر اینکه کارگران می باید بطور نوبتی یکبار اجباری برای ساختن پل شناور جزیره محجون با جهاد سازندگی همکاری کنند. مدیریت کارخانه مدار همچون دیگر کارخانجات، کارگران را بطور اجباری می فرستد و برای این کار ابتدا اسامی چند نفر از طرف کارگزینی ابلاغ میشود ولی از آنجائیکه این عده از رفتن امتناع می ورزند، شروع به اجباری کردن آن می نمایند. کارگران فحش و ناسزا بود که به مدیریت و سرپرستها میدادند. کارگران را به انبار شرکت "راف" بردند و در آنجا از آنان برای ساختن پل شناور برای جبهه ها بیگاری میکنند. اکثر کارگران نظیر دیگر کارگران کارخانجات ماشین سازی پارس، ایران ناسیونال، شیشه مینا، گروه صنعتی بهشهر و غیره از زیر بیگاری در میرفتند. مسئول جهاد سازندگی میگفت: "کارگرها از زیر کار در میروند و یا بل نمیسازند و یا بد می سازند بطوریکه بهتر است از کارگران برای ساختن پل استفاده نکنیم".

(به نقل از نشریه "پیام کارگر" (۱۱) - ارگان هواداران سازمان - قزوین و کرج)

از انجام این کار خودداری میکنند. مبنی بر روز سه شنبه ۱۸/۱۱/۶۲ مدیریت کارخانه با عصبانیت از کلیه کارگزاران میخواهند که منبعها را با پشم شیشه ببندند. کارگران از برخورد مدیریت کارخانه غافلگیر شده و بناچار به طرف منبعها میروند. هنگام کار زمزمه اعتراض در میان کارگران شکل میگیرد و تصمیم به اعتصاب میگیرند. صبح روز چهارشنبه ۱۹/۱۱/۶۲ کارگران در ساعت مقرر (۸ صبح) در قسمت خود حاضر شده و با صحبتهایی با یکدیگر خواستهای خود را که شامل ۱- لباس کار مخصوص آسک ۲- دستکش ۳- روزانه یک لیوان شیر ۴- ۱۵ دقیقه از وقت کار برای حمام گرفتن مشخص میکنند. کارگران صحبتهای خود را به پایان رسانده بودند که سرپرست از کارگران میخواهد که مشغول کار شوند، اما کارگران از انجام کار سر باز میزنند. ساعت ۹ صبح مدیریت تولید به قسمت می آید و با بسی شرمی تمام به کارگران میگوید چرا بیکار ایستاده اید، سرکاران بروید. کارگران مدیریت را احاطه کرده و از هر طرف صدای اعتراض و بیان خواستها توسط کارگزاران شروع میشود. سرانجام مدیریت در مقابل اعتراض و اعتصاب یکپارچه کارگران عقب نشسته و با خواستهای آنها موافقت مینماید.

(به نقل از نشریه "پیام کارگر" (۱۰) - اسفند ۶۲ - ارگان هواداران سازمان - قزوین و کرج)

کردند که از جمله این خواسته ها: بازخواست و محاکمه کسانی که اضافه حقوق را فقط برای کارمندان آنها بگونه ای "محرمانه" فرستاده اند؛ مساوی کردن مرخصی سالانه تمام کارکنان (هر سال ۲۰ روز)؛ پرداخت عیدی و پاداش که مدیریت در سال گذشته برای اضافه تولید و نه آنرا داده بود و... سردمداران رژیم فقها در منطقه که در برابر حرکت یکپارچه کارگران مجبور به عقب نشینی شده بودند، اعلام مینمایند: "که پرداخت اضافه حقوق به کارمندان آنها بشکل "محرمانه" کاری است اشتباه" و شروع به دادن وعده هایی به کارگران میکنند. با اعلام این عقب نشینی، کارگران برای پیگیری خواسته هایشان ضرب العجلی برای تحقق وعده های "داد" شده تعیین مینمایند که مدت این ضرب العجل از تاریخ ۱۳/۲/۶۳ تا ۲۰ روز بعد از این تاریخ میباشد. کارگران مطرح میکردند، اگر در این مدت خواستهایمان اجابت نگردد دیگر نه اضافه تولید، بلکه حتی تولیدی در کار نخواهد بود.

(به نقل از "شورا" (۶) - فروردین - اردیبهشت ۶۳ - نشریه منطق - خوزستان سازمان)

"سپهر الکتریک کارخانهای است خصوصی و جدید التاسیس که تولید آن ابگرمن و کولر میباشد. تعداد کارگران به ۱۰۰ نفر میرسد که عمدتاً جوان و فاقد تجربه مبارزاتی میباشد. میتوان گفت حد متوسط سن کارگران زیر ۲۵ سال، و سابقه کار عده کثیری از آنها کمتر از ۶ ماه است. شنبه ۱۵/۱۱/۶۲ از طرف مدیریت به کارگران قسمت مونتاژ ابگرمن اعلام میشود که برای بالا بردن کیفیت تولید از این پس میباید منبع ابگرمن را با پشم و شیشه بپوشانند. کارگران بعطت دشوار بودن کار ابتدا مخالفت میورزند و دلیل آنرا فقدان وسائل لازم حفاظت از قبیل لباس کار، آسک و دستکش ذکر میکنند. سرپرست قسمت با مشاهده واکنش کارگران، برای جلوگیری از پائین آمدن تولید از مدیریت تولید درخواست کارگر مینماید، که او نیز دوتن از کارگران قسمت دیگر را در اختیار او میگذارد که در نتیجه سرپرست با کارگران مزبور اقدام به بستن پشم شیشه مینماید. اما به دلیل سختی کاری از آن دو کارگر دست از کار کشیده و از مدیریت میخواهد که جایگزین عوی کند و زمانیکه با مخالفت مدیریت مواجه میشود، استعفا میدهد. در این روز تولید از ۱۰۰ دستگاه ابگرمن به ۴۵ دستگاه تنزل مینماید. مدیریت تولید مشاهده کاهش تولید علت را از سرپرست میپرسد، او در پاسخ میگوید که کارگران

## بقیه گشت و صنعت کارون

کارگران شیفت شب نیز پس از اطلاع از این جریان دست از کار میکشند و به اعتصاب کارگران گسترده میبخشند. فرماندار شوشتر برای جلوگیری از گسترده تر شدن این اعتصاب دست به تهدید کارگران میزند که این امر باعث گسترده شدن دامنه اعتصاب شده و کارگران قسمتهای مختلف را نیز به حمایت از کارگران قسمت تجهیزات مکانیکی و هم چنین طرح جمعی خواستهایشان به اعتصاب می پیوندند. ادامه آن، کارگران دزاع نیشکر نیز به اعتصاب کنندگان میپیوندند و اجتماع عظیم کارگران که ۴ تا ۵ هزار نفر شامل میشدند در محل استقرار سپاه - که جنب کارخانه میباشد - بر پا میگردد. در این اجتماع پس از آنکه کارگران تمام توطئه های مدیریت (از قبیل فرستادن جاسوس و ژاندارم به بیان کارگران و...) را با هشجاری خود خنثی میسازند مانند آبی که در لانه مورچگان ریخته شده باشد موجی از رفت و آمدها از امام جمعه گرفته تا نماینده دزفول در مجلس و نماینده شورای عالی قضایی، برای فریب کارگران صورت میگیرد اما در هر رفت و آمد، کارگران همواره خواسته خود را مطرح و روی آنها پافشاری می -

### اعتصاب کوتاه در سنتاب

### يك خبر امنیتی!

شبکه اطلاعات و جاسوسی "کمیته‌های انقلاب اسلامی" در قهوه خانه‌هایی که در خیابان منوچهری تهران واقع شده و پاتوق کارگران نقاش است تحت نظارت فردی بنام "یدالله شیري" میباشند. این فرد در قهوه خانه یکی بنام "سبیل" و دیگری بنام "حسن قهوه‌ای" رفت و آمد مینماید. جاسوسان عمدتاً در قهوه خانه "حسن قهوه‌ای" با هم ارتباط برقرار میکنند. رابط اینها در تبریز، فردی بنام "رسول" است. این جاسوسان به هیچ وجه عضو رسمی و شناخته شده کمیته یا سپاه نبوده و مثل بسیاری از افراد عادی کار و زندگی میکنند. نحوه فعالیت جاسوسی آنها باین ترتیب است که بر حسب ماموریتهایی که بر عهده آنها گذاشته میشود مثلاً از تبریز یا جاهای دیگر به قهوه خانه "حسن قهوه‌ای" آمده و با هم تماس گرفته و فعالیتهای جاسوسی را بین کارگران نقاش عملی میسازند.

طبقه بندی پس از يك ماه ونیم بعد از شروع سال جدید بشما خواهیم گفت، شما که اینجا نشستهاید هیچ فایده‌ای ندارد. سرپرست چاکرمنش با اشاره به اعتصابهای قبلی در کارخانه گفت: "این چیزی مثل افزایش تولید و یا غیره نیست که ازمدیسر کارخانه بخواهید، آن حق شما بود، اما این طرح از طرف دولت طراحی شده است بنابراین شما ضرر می بینید که اینجا نشستهاید. یکی از کارگران میگوید: "ما خواستار نتیجه طرح طبقه بندی هستیم و شما موظفید برای کارگران توضیح دهید. آنگاه سرپرست از کارگران تقاضا کرد که بسرکار برگردند و کارگران نیز برای آنکه بهای نهایی بدست سرپرست ندهند، بسرکار برگشتند".

(به نقل از نشریه "پیام کارگر" (۱۱) - فروردین ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - قزوین و کرج)

"کارگران این کارخانه خواهان اجرای هر چه سریعتر طرح طبقه بندی مشاغل بودند و هستند، بهمین منظور به شورای کارخانه مراجعه و خواستار رسیدگی میشوند. نمایندگان شورا، روشن شدن قضیه را به يك هفته بعد موکول میکنند اما سر موعده مقرر نمایندگان شورا با خارج شدن از کارخانه از مواجهه شدن با کارگران سر باز میزنند. کارگران که خواهان روشن شدن طرح طبقه بندی بودند، ساعت ۹:۳۰ دقیقه صبح روز یکشنبه ۶۲/۱۲/۲۱ زمانیکه در سالن غذاخوری جمع بودند، تصمیم میگیرند بسر کار نروند تا مسأله روشن شود. سرپرست یکی از قسمتها یعنی ماشین کاری که عضو کمیته ۷ نفره طرح طبقه بندی در کارخانه است، نسبت به اعتصاب کارگران داد و فریاد راه می اندازد. سرپرست میگوید: "تا آنجا که من خبر دارم در مورد طرح

### تجربهای از ...

نکته را از هم متمایز ساخت: مبارزه توده ها، همیشه و در هر شرایطی علنی است. مبارزه توده ها نمیتواند زیرزمینی باشد و هرگز نمیتوان توده ها را به "زیرزمین" فرستاد. این امر نه تنها مستلزم رعایت اصول پنهنجاری است که صفت توده ها نیست، بلکه مبارزه توده ها نمود بیرونی دارد و بدون آن نخواهد توانست در آرایش نیروهای طبقاتی به اهرم فشاری تبدیل شود. سازندگی مبارزه توده ها و تاکتیک، بد رجعات متفاوتی مخفی است. در شرایط فاشیستی و سرکوب، هم سازندگی و هم تاکتیک مبارزه توده های مطلقاً مخفی است و بدون رعایت آن هیچ مبارزه ای پیش نخواهد رفت. حتی در شرایط باز و علنی نیز تاکتیک يك امر مخفی است. مثلاً هیچ حزب سیاسی در اروپای امروز، پیشاپیش در روزنامه ها اعلامیه نمی دهد که علیه دشمنان طبقاتی خود، فلان یا بهمان تاکتیک را بکار خواهد گرفت. اشتباه احزاب و سندیکاهای کارگری در اسپانیا در اختلاط و عدم تفکیک و رعایت ایند و نکته بود. آنان سازندگی مخفی مبارزه کارگری را با خود مبارزه کارگران یکی گرفته بودند و کلیت شکل حرفه ای طبقه کارگر را میخواستند در "زیرزمین" نگاه دارند که موجب گردید این تشکلهای به سطح گروهها تنزل یابند و فقط عدای کوچک وارد آنها شدند.

۲- وجود رکود طولانی در جنبش کارگری اسپانیا، در شکل گیری کمیسیون های کارگری دخیل بود. ماست البته عوامل فوق خود در طولانی کردن عمر رکود، مدخلیت داشتند و سرکوب صرف را نمیتوان تنها عامل رکود بشمار آورد.

بزرگی را انجام دهند. از اینرو از پرداختن به خواسته های کوچک طبقه کارگر غافل ماندند که خود نه تنها به انزوای احزاب و سندیکاهای انقلابی از توده ها منتهی گردید و سندیکای بزرگ کارگری اسپانیا (C.N.T., V.G., I.O.) به ترتیب ۲۰۰ و ۱۸۰ هزار عضو رسمی داشتند تحلیل برد، بلکه گسست بزرگی را نیز در تجربه مبارزات کارگری بوجود آورد. جنبش خودانگیخته کمیسیونهای کارگری، نتیجه این گسست و نیز آموزنده این درس بود که اقلیتی نباید صرفاً خود را فعال بداند، بلکه مبارزات کارگران وقتی موثر میشود که آنان موفق به بیدار کردن اکثریت کارگران گردند و این ناشدنی است مگر یا گذر از خواسته های بی واسطه، انی و اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر. و این در عین حال مستلزم اینست که مرزهای ایدئولوژیک، سیاسی، مذهبی در تشکلهای حرفه ای طبقه کارگر از میان برداشته شود، تا مرزهای طبقه، با صراحت و روشنی تمام خود را در مقابل استثمارگران ظاهر سازد.

۱- تلفیق مبارزات علنی و مخفی در حوزه مبارزات سیاسی، اگر دیوانه ها را حذف کنیم، کسی مخالف این اصل در شرایط دیکتاتوری نخواهد بود. ولی در تاریخ مبارزات کارگری، کمترین سازمانی بوده که بد رجعاتی در فهم آن از خطا برکنار ماندند. این امر در مبارزات کارگری دوره فرانکو، غلطت بیشتری داشته است. بنظر ما باید و

از تجربه "کمیسیونهای کارگری اسپانیا، که غنا و اصالت خاص خود را داشت، میتوان، بدون الگوسازی، نکات و درسهای آموزنده ای گرفت. به رغم وجوه اشتراك فراوان با جنبش عمومی کارگری در سایر نقاط جهان شکل بروز آن ریشه در گذشته و تاریخ خود اسپانیا دارد. با اینهمه میتوان بر نکاتی تأکید داشت:

۱- جنبش پرولتری، یک جنبش طبقاتی است و نیروی پایهای کارگران، قبل از هر چیز، در تعداد و نقش تعیین کننده او در تولید قرار دارد. طبقه، اساساً در حوزه اقتصادی - اجتماعی است که بعنوان طبقه، بدون تمایزات مذهبی - ایدئولوژیک و سیاسی خود، در مقابل استثمارگران خود ظاهر میگردد. در حالت دادن اعتقادات ایدئولوژیک - سیاسی در شکلی های حرفه ای طبقه به اتحاد طبقه آسیب می زند و در شرایط خاص به اشفتگی و حتی رویارویی اعضا - یک طبقه می انجامد، چیزی که ما در کشور خود امروز شاهد آنیم. نمیتوان با دور زدن خواسته های اقتصادی طبقه کارگر آنرا سازمان داد. خواست اقتصادی - اجتماعی، اساسی ترین مکانشیم دفاعی طبقه کارگر در نظام سرمایه داری است، اگر اصطلاح کائوتسکی را بکار گرفته باشیم، "اراده برای زیستن" بود که سندیکاهای کارگری را بوجود آورد. و چه خطای بزرگی خواهد بود اگر بخواهیم مبارزه طبقاتی را بی توجه به "زندگی" طبقه سازمان بدهیم. خطائی که انقلابیون اسپانیا، سالهای سال در متن آن بسر بردند. آنان میخواستند کارهای

# اخبار کوتاه کارگری

## بقیه اخبار مبارزات زحمتکشان

### تظاهرات انقلابی در ارومیه

"در روز ۶ بهمن ۶۲، پاسدارهای جنايتكار رژيم وارث روستای بانو (از روستا - های کرد نشین ارومیه) میشوند و بدون هیچ دلیلی جوانانی را که مشغول بازی بودند به رگبار مییندند. بر اثر این اقدام وحشیانه، جوانی بنام "خسرو..." شدت زخمی شده و بلافاصله توسط ساکنان محل به یکی از بیمارستانهای ارومیه منتقل میشود. اما جوان مزبور در بیمارستان جان میسپرد. اهالی روستای بانو، وقتی جنازه جوان را از بیمارستان تحویل میگیرند، در مسیر یکی از خیابانهای اصلی شهر دست به تظاهرات میزنند و در طول تظاهرات جمعی از اهالی ارومیه به تظاهر کنندگان میپیوندند. تظاهرات با شعارهای انقلابی نظیر مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی تا میدان مرکزی شهر ادامه مییابد که در این نقطه، مزدوران فاشیست سر میزنند و پس از دستگیری چند تن از تظاهر کنندگان، آنها را پراکنده میسازند. بر اثر فشار مردم، تعدادی از دستگیر شدگان آزاد میشوند، اما عده ای دیگری از مردم بازداشت میشوند." (به نقل از "پیام کارگر" (۱۰) اسفند ۶۲ - نشریه هواداران سازمان - قزوین و کرج)

### چالوس: به گلوله بستن يك جوان توسط پاسداران مزدور!

"روز چهارشنبه ۱۲/۲/۶۲، جوان ۲۲ ساله ای توسط مزدوران خمینی به شهادت میرسد. این جوان که تازه از سربازی بازگشته بود به همراه دیگر دوستان خود در جلوی گاراژ چالوس مشغول والیبال بودند که ناگهان پاسداران مسلح روبرو میشوند و یکی از پاسداران میگوید نباید در این امکان بازی کنید. ولی جوانان به گفته پاسدار اعتنایی نکرده و درگیری لفظی ادامه می یابد که در این هنگام پاسداران دست باسلحه برده و جوان مزبور را بشهادت میسازند. مردم زیادی بلافاصله به جلوی گاراژ می آیند و دوستان جوان کشته شده، خشمگینانه بطرف پاسداری که شلیک کرده یورش برده او را شدت کتک میزنند که در نتیجه به بیمارستان منتقل میشود. شبانه مزدوران رژیم پاسدار مجروح را از ترس خشم مردم از بیمارستان فراری می دهند. روز ۵ شنبه تشییع جنازه جوان با انبوهی از مردم خشمگین که یکپارچه شعار "مرگ بر پاسدار" سر میدادند، برگزار گردید و در این روز عده زیادی از جوانان شبیر توسط مزدوران سپاه دستگیر شدند." (به نقل از "پیام زحمتکشان" ارگان هواداران سازمان - گیلان.)

بی اعتنائی مسئولین نسبت به اعتراض خود، در مقابل دفتر مدیریت به تحصن ششسته اقدام کرده و حدود یکساعت دست از کار میکشند. مدیریت مجتمع ۳ نفر از نگهبانان زحمتکش را اخراج میکند."

**یارلون:** "در اواخر اسفند ماه ۶۲ کارگران قسمت رینگ کارخانه یارلون گیلان، متوجه میشوند که سرعت دستگاهها ایشان زیادتر شده است. کارگران ابتدا بصورت انفرادی دست به اعتراض میزنند. پس از چند روز یکی از کارگران خواهان کم کاری میشود و کارگر مزبور پس از روشن کردن دستگاه به بهانه ای از کنار دستگاه دور میشود. نا اینکه سرپرست قسمت متوجه سرو صدای دستگاه شده و با آمدن کارگر مزبور، به سرپرست میگوید که ما گتیم با این سرعت نمیشود کار کرد و ممکن است دستگاه آتش بگیرد. مگر ما ماشین هستیم که با این سرعت یا دستگاه کار کنیم. سرپرست، سرعت دستگاه را پائین می آورد و از کارگر مزبور میخواهد به کارگران دیگر راجع به این مساله حرفی نزنند. پس از رفتن سرپرست، کارگر مبارز، موضوع را با دیگر کارگران در میان میگذازد. سرانجام در پی اعتراضات و کم کاری دیگر کارگران، در فروردین ماه، مدیریت مجبور میشود سرعت دستگاهها را بعد سرعت قبیل کاهش دهد."

**یارلون:** "در تاریخ ۱۷/۲/۶۲ کثرت کارگران این کارخانه تصمیم میگیرند برای اعتراض و گرفتن حق افزایش تولید که تا کنون از جانب مدیریت پرداخت نشده به اتاق مدیریت رفته و خواست خود را در مورد حق افزایش تولید و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل مطرح نمایند. مدیریت کارخانه "پاشاپور" که از حرکت دسته جمعی کارگران بهراس افتاده بود، میگوید، شما بسرکار برگردید، خواستهای شما برآورده میشود. فردای آن روز حق افزایش تولید به کارگران پرداخت میگردد و قرار میشود که روز ۲۳/۲/۶۲، طرح طبقه بندی نیز بمرحله اجرا درآمده و حکم های کارگران به آنها داده شود." (اخبار رسالی از نشریه "پیام زحمتکشان" ارگان هواداران سازمان - گیلان)

**چراغ سازی:** "مدیریت کارخانه، در رابطه با ۱۲ فروردین (روز فریاد مردم جمهوری اسلامی) بیکی از جاسوسهای کارخانه میگوید که از یکی از کارگران که نقاشی اش خوب است، عکس خمینی را روی دیوار کارخانه نقاشی نماید و برای اینکار پاداش نیز داده خواهد شد. جاسوس مذکور میگوید، شما اینکار را انجام دهید، اما یک نگهبان نیز باید کنار عکس خمینی کشیک دهد تا کارگران کثافت توالت را به سر و صورت عکس خمینی نمانند."

**ایران الکتریک:** "در کارخانه ایران الکتریک بدلیل عدم پرداخت حق افزایش تولید، کارگران دست به اعتراض میزنند. در قسمت قالبسازی چند روز قبل از عید، کارگران دستگاهها را روشن میکنند ولی تولید نمیکنند. مدیریت کارخانه با مشاهده مقاومت و حرکت اعتراضی کارگران، قبل از عید به هر یک از کارگران هزار تومان بابت حق افزایش تولید پرداخت میکند."

**توشییا:** "در کارخانه توشییا، در بعضی قسمتها، کارگران مجبور به ۱۲ ساعت کار میباشند، مثلاً در قسمت پلاستیک کارخانه که بیش از ۷۰ نفر کارگر دارند، بیشتر از نصف کارگران ۱۲ ساعت، یعنی از ۶ صبح تا ۶ بعد از ظهر و یا از ۶ بعد از ظهر تا ۶ صبح کار میکنند. در این کارخانه، کسانی که ۸ ساعت کار میکنند، مجبورند اغلب با دو سر کارگر و یا سلیقه های مختلف آنها و با دستور کار مختلف کار نمایند. اما علیرغم این فشارها مدیریت تا کنون موفق نشده است، این کارگران را به انجام ۱۲ ساعت کار مجبور نماید."

**گیان تابر:** "در اسفند ماه ۶۲، کارگران مبارز گیان تابر برای گرفتن سود ویژه اعتراضاتی براه می اندازند. مدیر عامل و عوامل رژیم (شورای اسلامی) در مقابل اتحاد و یکپارچگی کارگران عقب نشینی نموده و حدود یک ده هم سود ویژه را به کارگران بر اساس گروه و پایه شغلی و میزان سابقه کار پرداخت مینمایند."

**کارخانه آزمایش:** "در کارخانه آزمایش، کارگران قسمت انبارداری جهت افزایش دستمزدها دست از کار کشیده و تا گرفتن جواب از مسئولین، اعتصاب مینمایند. رژیم برای سرکوب اعتصاب، دست به حیل زده و از انجمنهای اسلامی کارخانجات می - خواهد که کارگران حزب الهی را جمع کرده و بعنوان کمک به "جهاد سازندگی" به کارخانه آزمایش رفته و وسایل موجود را از انبار کارخانه تخلیه نمایند. تخلیه انبار در مواقعی که کارخانه تعطیل بوده انجام میگردد."

**فولاد مبارکه:** "در اوایل اسفند ماه، بدنیال عوض شدن مسئول نگهبانان این مجتمع، مسئول جدید دستور میدهد که کلیه کیوسکهای نگهبانی جمع آوری شده و نگهبانان به هنگام نگهبانی میبایند همیشه در حال قدم زدن باشند. نگهبانان مجتمع که حدود ۵۰ نفر هستند، بدنیال این اقدام ضد انسانی مسئول جدید، دست به اعتراض یکپارچه زده و میگویند ما چگونه میتوانیم در موقع باد و برف و باران ۱۳ کیلومتر از محوطه مجتمع را قدم بزیم. نگهبانان بدنیال

# اخبار مبارزات زحمتکشان

## گرما نشاه - مردم علیه جنگ

● "بد نیال تهدیدات رژیم عراق مبنی بر بیماران یازده شهر ایران از جمله گرما نشاه، روز دوشنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۶۲ اهالی شهر، شروع به تخلیه خانه‌های خود نمودند. البته از چند روز قبل اینکار شروع شده بود که روز آشنه به اوج خود رسید، وحتى مردم بطرف شهرهای دیگر از جمله تهران کوچ کردند که پلیس راه سعی کرده بود جلوی تعدادی از آنها را بگیرد که مردم از راههای فرعی و بیراهه خارج میشوند. خارج شدن مردم تا ساعتی پس از نیمه شب ادامه داشت. بطوریکه در ساعت ۱۲ شب بلوار خروجی شهر دارای ترافیک سنگینی شده بود. بعلا اینکه حرکت خروج از شهر عمومی بود، سپاه و کمیته نتوانستند هیچگونه عکس العملی نشان دهند و تنها از حاشیه حرکت مردم را زیر نظر داشتند. بیشترین جمعیت به زیر درختان طاق بستان پناه آورده و با استفاده از چوب درختان برای گرم کردن خود آتش روشن کرده بودند و تا صبح بیدار میمانند. با آنکه رژیم از روزهای قبل دانش آموزان را تهدید کرده بود که هرکس غایب شود، مد انقلاب محسوب میشود، هر مدرسه حدود ۱۰۰ غایبی داشت و دبستانها نیمه تعطیل شده بود. پدران و مادران دانش آموزانی که مجبور شده بودند به مدرسه بروند، جلو مدرسه ها تجمع کردند و عنوان میکردند که اگر شهر بیماران شد، بی-خواهند در کنار فرزندانشان بمرزند. (به نقل از "پیام کارگر" ۱۰) اسفند ۶۲ شه. هواداران سازمان - قزوین کرج)

## تظاهرات مردم بروجرد در تشییع جنازه دکتر نصراللهی

● "دکتر نصراللهی لرستانی از اهالی بروجرد بوده و بدلیل کمک و یاری به زحمتکشان این شهرداری نفوذ زیادی میان محرومان بود، او که بدلیل مخالفت با رژیم فعلاً از ریاست بیمارستان عزل شده و مدت ۷ ماه در زندان رژیم بسر برده بود، روز ۱۲ فروردین ۶۳ بر اثر سگته جان میسرید. ما مورین کمیته که از مرگ دکتر باخبر شده بودند، خواهان انتقال جسد دکتر به بیمارستان میشوند که با مخالفت همسرش مواجه میشوند. مردم زیادی که جلو خانه دکتر جمع شده بودند، مانع انتقال جسد دکتر با ماشین میشوند و میگویند ما بروی دوش خود ما ن جسد دکتر را حمل خواهیم کرد. جمعیت زیادی که بالغ بر ۴۰-۳۰ هزار نفر بودند جسد دکتر را از خیابان شهدا تا بیمارستان حمل میکنند و با شعارهایی نظیر: "دکتر ما نمیرد، دشمن او بچیرد"، "دکتر محبوب ما نزد خداست امروز"، حامی زحمتکشان پیش خداست امروز". تشییع جنازه را بیک تظاهرات تبدیل میکنند. در کورستان، در مراسم بخاک سپری دکتر نصراللهی، مردی بالایی صندلی میروید و میگوید: "مردم مشتها را بالا بگیرید و بگوئید مرگ بردشمنان دکتر نصراللهی که مردم یکصدا این شعار را تکرار میکنند". (به نقل از "کارگر پیش" ۲) فروردین وارد بیهشت ۶۳ - "خبرنامه" منطقه شرق تهران سازمان)

## سندج

● "اوایل اسفند ماه حدود ۱۵۰۰ نفر از مردم سندج که از کوپن خوار و محروم بودند، جلوی فرمانداری سندج تجمع کرده و شروع به اعتراض میکنند. معاون مزدور فرماندار، وقیحانه به جمعیت متحمن میگوید: "ما در جنگ بسرمی - بریم و شما باید به جبهه رفته و کمک کنید و از کوپن هم خبری نیست". مردم یکصدا ندا میدهند: "که ما به جبهه نمیرویم و این جنگ، جنگ ما نیست". معاون مرتجع فرماندار، وقتی که وضع را این چنین می بیند از یاسداران ضد انقلابی کمک می-طلبد که آنان نیز با زور و شکنجه، مردم را پراکنده میکنند. (به نقل از "پیام کارگر" ۱۰) - اسفند ۶۲ - ارگان هواداران سازمان - قزوین و کرج)

## مقاومت زحمتکشان "خاک سفید"

● "بد نیال شکست دولت، در رابطه با تخریب خانه های زحمتکشان خاک سفید بدلیل مقاومت انقلابی مردم این محل، از بهمن ماه سال قبل، دولت متوسل به شیره های جدیدی از اشکال سرکوب زحمتکشان شده است. به این صورت که زمینداران یا کمک اوپاشان شهرداری و چطاق دادگاه انقلاب، بصورت انفرادی به خانه های مردم مراجعه کرده و با نشان دادن سند اقطاعی تخلیه خانه ها را میطلبند و یا اینکه خواهان پرداخت مبالغ هنگفتی مثلا متری ۱۵۰۰ تومان را شرط سکونت قرار میدهند و تهدید می کنند چنانچه این پول پرداخت نشود و یا خانه تخلیه نگردد، سروکار زحمتکشان منطقه با دادگاه انقلاب خواهد بود. در مناطق طالقانی، شب و مطهری حدود ۱۰ نمونه از این برخوردها مشاهده شده است، که در تمامی آنها بدلیل مقاومت زحمتکشان برای تخلیه خانه یا پرداخت پول، ساکنین را به زندان انداخته اند، و این ماجرا تا زندانی شدن یک دانش آموز ۱۷ ساله ادامه مییابد. مردم از شنیدن این خبر بسیار خشمگین شده و در جمعی تصمیم میگیرند عریضای به منتظری بفرستند و در آن قید نمایند که ما ۷۰ هزار کشته و ۱۴۰ هزار زخمی نداده ایم که افای رفسنجانی زمینهای علویانی را تصاحب کند و سرمایه داران با حمایت دولت از خارج برگردند و زمینهایشان که از جانب زحمتکشان صادره شده است، پس بگیرند و باید تکلیف را یکسره نمانند. این اقدام زحمتکشان به اختلافات درون "مسجد بها" دامن زده است و اهالی تصمیم گرفته اند چنانچه به عریضه شان ترتیب اثر داده نشود، خودشان پیش منتظری به قم بروند. (به نقل از "پیک کارگران" نشریه منطقه جنوب غرب تهران سازمان)

بقیه در صفحه ۱۷

## آبادان - اعتراضات کارگران آتش نشانی

● که حق ۹۰٪ به آنها پرداخت نشود. حرکت یکپارچه کارگران و اهمیتی که آتش نشانی در مناطق جنگی و بخصوص در آبادان دارد ستاد شرکت نفت را مجبور به عقب نشینی می نماید و سعی می نماید که عقب نشینی را با حملهای جبران نماید بدین ترتیب که از این به بعد بایستی کارگران ۲۰ روز را در آبادان و ۴۰ روز را در شهرهای دیگر کار نمایند. ستاد باین ترتیب میخواهد با کم کردن مدت زمان حضور کارگران در آبادان و روانه کردن آنها به شهرهای دیگر (جابجایی کارگران) بشکل دیگری از پرداخت حق کارگران طفره رود. (به نقل از "شورا" ۶) - فروردین و اردیبهشت ۶۳ نشریه منطقه خوزستان سازمان)

"در فروردین ماه ۶۳ پس از تصویب پرداخت حتی جنگی (۹۰٪) به آراء هر روز کار در آبادان، که در نتیجه اعتراضات پراکنده کارگران و دیگر پرسنل شرکت نفت صورت گرفت، ستاد شرکت نفت در آبادان هنوز شروع به پرداخت ۹۰٪ نکرد و پشیمان شده و اثرات لغو می نماید. کارگران پس از این حرکت ستاد، به اعتراضات خود در قسمتهای مختلف شرکت نفت ادامه میدهند. در این میان شدیدترین اعتراضات از جانب کارگران آتش نشانی شرکت نفت صورت میگیرد که بطور دسته جمعی دست از کار کشیده و ضمن بیان سختیها و خطرات چهار سال کار مداوم در آبادان اعلام می نمایند که بعد از این بشرطی حاضر به کار در آبادان هستند



● رژیم ارتجاعی فقها در صدد برآمدن است که با سرپازگیری اجباری از میان فرزندانش دلیر خلق کرد برای روشن نگه داشتن تنور جنگ ارتجاعی ایران و عراق و نیز با تسلیح اجباری روستائیان آنها را به مقابله با پیشمرگان قهرمان وادار نماید. اما تعلق قهرمان کرد به اشکال گوناگون مبارزه نسبت به این سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی رژیم

### اخباری از جنایات رژیم و مقاومت مردم کردستان

کافی سقر را جمع کرده و از آنها میخواهند که به جبهه بروند و به آنها میگویند شما یا پیشمرگان همکاری میکنید، که آنها نیز دست به اعتراض زده و سپس همگی پایگاه را ترک کرده و به چادرهای خود واقع در منطقه دالاهو برمیگردند.

● ژاوه رود سنندج: اعتراض مردم علیه سیاست سرپازگیری رژیم سراسر روستاهای این بخش را فراگرفته است. در آویهنک و بیساران پس از سرکوب شدن پارسال، رژیم لااقل ۷۰ نفر از اهالی این د و روستا را به زور مسلح کرد. چندی

فقها اعتراض کرده و در مقابل به یاری رساندن به پیشمرگان دلیر همچنان ادامه میدهند. اخبار دریافت شده از کردستان نشانه‌ها و نمونه‌هایی از مقاومت توده‌های زحمتکش و مبارز کرد در مقابل جنایتکاران شییست است:

● رژیم در ادامه سیاست سرپازگیری خود از روستاهای کردستان ۲۷ نفر از اهالی چم شهر و ۷ نفر از اهالی روستای کرجورا به پادگان آموزشی میبرد، گسه ۷ نفر از اهالی چم شهر فرار کردند و جنایتکاران رژیم به منزل فراریها ریخته و زن یکی از افراد فراری را دستگیر و به پادگان میبرند، اما اعتراض، تجمع و مقاومت مردم در جلو پادگان سبب آزادی زن میگردد.

● روز ۲۰ فروردین، مزدوران رژیم به منظور سرپازگیری به منطقه لیلان رفته و با زور و ضرب و شتم اهالی روستاهای این منطقه، عدای از اهالی را با خود میبرند که این امر باعث درگیری بین مردم و مزدوران رژیم شده و عدای از اهالی این روستاها زخمی میشوند. مزدوران رژیم عدای از اهالی را دستگیر میکنند که علت اعتراض اهالی روستاها، تعدادی را آزاد و عدای را به زندان میبرند.

● "مزدوران رژیم برای سرپازگیری به روستاهای منطقه افشار کردستان میروند. اهالی، جوانان را در منازل خود مخفی میکنند، اما مزدوران رژیم به زور به منازل مردم ریخته و جوانان را دستگیر و به تکاب میبرند. این عمل باعث میگردد که مردم محل سه روز در جلوی مقر بسیج در تکاب اجتماع مینمایند تا بالاخره موفق به آزاد کردن جوانان میشوند.

● "مردم به زور مسلح شده قلخان دست به مبارزه‌ای وسیع بر علیه رژیم میزنند. هیئتی از طرف رژیم فقها به منطقه آمده و از آنها میخواهد که در مقابل ضد انقلاب بی اعتنا نباشند، این واقعه بد نبسال کشمکش سختی که بین بزور مسلح شده‌ها و افراد یکی از پایگاههای قلخان اتفاق افتاده بود، صورت میگردد. سرانجام ۷۰ نفر از بزور مسلح شده‌ها، اسلحه رژیم را زمین میگذارند. در تاریخ ۲۰ اردیبهشت رژیم بزور مسلح شده ۱۰ پایگاه تشکیل

پیش در آویهنک ۳۵ نفر و اخیرا نیز ۲۰ نفر اسلحه رژیم را زمین گذاشتند. در ده هد شه میز، در پی اعتراض بزور مسلح شده‌ها، رژیم به ازاروانیت مردم پرداخت. بالاخره ۲۵ نفر از بزور مسلح شده‌های این ده (هد شه میز)، اسلحه رژیم را زمین گذاشتند. در ده ویر ۶ نفر، در ده سالیان که جمعا ۱۳ نفر را بزور مسلح کرده بودند، ۱۰ نفر اسلحه زمین گذاشتند و ۱۰۰۰ روپیه مرسته ۷۰ نفر از بزور مسلح شده‌ها منطقه ژاوه رود سنندج اسلحه رژیم را زمین گذاشتند.

● تا روز ۱۳ اردیبهشت ۵ نفر از بزور مسلح شده‌های ده چتان اسلحه رژیم را زمین گذاشتند. اعتراض و مبارزه مردم روستاهای اطراف سنندج ادامه دارد. در ده کوره همه بزور مسلح شده‌ها بجای یک نفر، بقیه اسلحه‌ها را زمین گذاشتند. در روز ۲۷ فروردین رژیم برای مسلح کردن اهالی چرنو واقع در مسیر جاده سنندج - مریوان به این ده ریختند ولی مردم در مقابل مزدوران رژیم مقاومت کرده و مزدوران را مجبور کردند که دست خالی برگردند.

● در منطقه سارال سنندج، اخیرا رژیم به سیاست کوچ دادن اجباری روستائیان پرداخته است. در دهات علی آباد، تازه آباد، آل بلاق و خنجره به مردم فشار آورده که باید به مناطقی که تحت تسلط پایگاه‌های کلان است، کوچ کنند. اما مردم اعلام میکنند که بهیچ وجه حاضر نیستند که خانه و کاشانه خود را ترک کنند و بمقاومت خود ادامه میدهند.

● بزور مسلح شده‌های ده ژان واقع در ژاوه رود سنندج به پایگاه رژیم رفته و اظهار میدارند که بهیچ وجه حاضر نیستند، اسلحه رژیم را بردارند. خانفر از اهالی این ده در خانه خود نشست و تا ۸ روز به پایگاه نمیروند. سرانجام مزدوران رژیم مجبور شدند اسلحه‌ها را از آنها پس بگیرند.

● مردم روستاهای شریف آباد، علی آباد، تبریز خاتون واقع در بخش قصری دیواندره (چندین بار به ادارات دولتی سنندج و مریوان رفته و میخواهند که اسلحه رژیم را زمین بگذارند. سرانجام

روز ۳۰ فروردین، ۲۵ نفر نماینده را انتخاب و به شهر سنندج میفرستند و نمایندگان از استانداری این شهر بی‌خواهند که اسلحه این سه روستا را پس بگیرند. استاندار به مردم میگوید تا ۲۰ روز دیگر صبر کنید. این عده برای پیگیری کارشان به کرمانشاه میروند که در آنجا هم جوابی نمیگیرند. سرانجام بزور مسلح شده‌های شریف آباد به دیواندره میروند. در سر راه دسته‌ای از مزدوران به آنها اهانت کرده و درگیری شروع میشود که یکی از زنان با سنگ به سر مسئول سپاه میزند که سرش شکسته میشود. در نزدیکی ده علی آباد نیز مزدوران جلو مردم را میگیرند. بالاخره مردم اسلحه را زمین

میگذارند و به مزدوران پس میدهند. روی هم از ۸۰ نفر بزور مسلح شده این منطقه، فقط ۸ نفرشان فعلا اسلحه دارند و بقیه با مبارزات و مقاومت خود اسلحه رژیم را پس دادند. ● مزدوران رژیم مدتی است که مردم روستاهای تازان و تازه وان را مورد آزار و اذیت قرار میدهند. چندی پیش به روستای تازه وان ریخته عدای از مردم را گروهان گرفته، بغل گوش کودکان آری جی شلیک میکنند، برای آنان صحنه اعدام ساختگی درست میکنند و منازل روستائیان را با آری جی میکوبد که یک خانه ویران و دختر بچه‌های بشدت مجروح میشود. روز بعد دوباره به ده ریخته و مردم را مورد کتک کاری قرار میدهند. در تازان نیز مدتی است که از رفتن مردم به سرکار در مرزعه جلوگیری میکنند و آنها را از رگبار میزند که ۳ نفر از روستائیان زخمی میگردند و خساراتی به روستاها میسر میآید. چندی بار نیز بیداخل روستا ریخته و به خانه‌ها گردی و ازاروانیت مردم پرداخته و از آنها خواسته میشود که نقل و انتقالات پیشمرگان را به آنها اطلاع بدهند. مردم چندین بار به پایگاههای رژیم رفته و دست به اعتراض بر علیه اعمال رژیم زدند.

● "مزدوران رژیم که سیاست بزور مسلح کردشان در بخش لاجان منطقه پیرانشهر با شکست مواجه شده است، روز ۷ اردیبهشت به ده لیک من در بخش لاجان یورش می‌آورند و در پشت بامها سنگ گرفته و فرمانده سپاه پاسداران برای مردم سخنرانی کرده و اعلام میکنند که دیشب به پایگاه تیراندازی شده و عکس العمل ما در مقابل تیراندازی به پایگاه خمپاره باران روستا است. بعد از اهالی میرسد که چه کسی حاضر است که مسلح شود، مردم متحداً میگویند هیچ کس فرمانده سپاه باردیگر نخواهد کسانیکه حاضر نیستند دستپاچه‌شان را بالا کنند میبرند. فرمانده سپاه چند بار دیگر سؤال کرده و حتی عوام فریبی کردند. بالاخره به تهدید متوسل شده و یکی از جوانان را دستگیر میکند. اما مردم با اتحاد خود مزدوران را وادار به آزادی می‌کنند.

اعلامه کمیته مزدوران

# مقاومت مشترک پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر و حزب دمکرات در مقابل یورش رژیم به منطقه پانه

با آغاز فصل بهار، رژیم جمهوری اسلامی حملات گسترده‌ای را به مناطق مختلف کردستان، به هدف اشغال مناطق آزاد، آغاز کرده است. در ادامه این حملات بهار، در هفته دوم اردیبهشت ماه مزدوران رژیم حملات گسترده‌ای را به مناطق آزاد شده بین شهرهای پانه، سقر، بوتان، مهاباد و سردشت آغاز نمودند. در تابستان ۶۲ حملاتی به این مناطق صورت گرفته بود و حمله اخیر برای تکمیل نمودن تسلط رژیم و اشغال مناطق آزاد، باقیاننده صورت گرفت. دشمن از تمامی این شهرها، حملات خود را در طی چند روز و شکل بی‌درپی آغاز نمود که در اکثر نقاط با مقاومت قهرمانانه پیشمرگان روبرو شد. در منطقه پانه، در شب نهم اردیبهشت ماه به پیشمرگان اطلاع می‌رسد که رژیم برای حمله به این منطقه دست به تدارک وسیعی در چند جبهه زده است. پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و پیشمرگان حزب دمکرات که در منطقه حضور داشتند، پس از کسب این خبر و ارزیابی از چگونگی حمله رژیم با طرح نقشه‌ای دقیق به ارتفاعات پشت منیجلان و شنیان رفته و در نقطه به کمین مزدوران مینشینند. مزدوران حرکت خود را شبانه آغاز کرده بودند و تا روشن شدن هوا خود را به

بخشی از ارتفاعات رسانده و در آنها مستقر شده بودند. آنها با روشن شدن هوا حرکت خود را به طرف ارتفاعات منیجلان و شنیان آغاز نمودند. که در ساعت هفت صبح در پشت شنیان تعداد زیادی از آنها به کمین پیشمرگانی که در این نقطه مستقر شده بودند می‌افتند. با آتش سریع و غافلگیرانه پیشمرگان ۷ تن از مزدوران که اکثر آنها مزدوران قیاده و جاش‌های مغفور بودند، بهلاکت می‌رسند و درگیری سختی در این جبهه آغاز میگردد. بعد از نیم ساعت تعداد دیگری از مزدوران به کمین دوم پیشمرگان مستقر در پشت منیجلان می‌افتند که در اشرار رگبارهای اولیه پیشمرگان تعداد زیادی از آنها یخاک در غلتیده و درگیری سخت دیگری در این جبهه نیز آغاز میگردد که طی آن تعدادی از مزدوران کشته و زخمی میشوند. درگیری در هر دو جبهه تنبها ساعت ۹ ادامه داشت و در تمام طول درگیری دشمن بطور وسیع تمامی منطقه درگیری را به توپ و خمپاره بسته بود. در اثر استفاده وسیع رژیم از سلاح سنگین و برای تدارک یک ضد حمله، پیشمرگان سازمان ما و حزب دمکرات از هر دو جبهه دست به عقب نشینی می‌زنند. در ساعت ۲ بعد از ظهر پیشمرگان بسوی مواضع اشغال شده توسط رژیم حرکت کرده و در

ساعت ۴ حملات خود را از چند نقطه بطرف قبر چرچی، ارتفاعات بلند پشت منیجلان آغاز نمودند. درگیری سختی آغاز شد که طی آن تعدادی از مزدوران کشته و زخمی شدند و بالاخره پیشمرگان با آتش سریع و چند جانبه خود، آن نقطه را بتصرف درآورده و شروع به پیشروی بسوی نقاط دیگر محل استقرار مزدوران نموده و رشیته کوه پشت منیجلان شنیان را با وارد آوردن تلفات زیادی برداشتن. بتصرف خود درآورده و نیروهای دشمن را وادار به فرار نمودند.

با کساری ارتفاعات از وجود مزدوران رژیم تا ساعت ۷/۵ شب ادامه یافت و طی این ضد حمله موفقیت آمیز، نقاط زیادی از لوت وجود آنها پاک شد و مبتدئاً پیشمرگان افتاد. در این درگیریها بیش از ۳۰ نفر از مزدوران کشته و زخمی شدند که اکثر آنها جاش‌های مغفور و مزدوران قیاده موقت بودند. متأسفانه یکی از پیشمرگان حزب دمکرات به نام کاک عزیز حسین پور بشهادت رسید و یکی دیگر از پیشمرگان مجروح گردیده و یکی از اهالی روستای شنیان بنام کاک حسن بر اثر اصابت گلوله پاسداران بشهادت می‌رسد. ما دشمن همدردی با همزمان پیشمرگانه شهید، به خانواده‌های این شهید تسلیت می‌گوییم.

## کمین پیشمرگان در جاده کارگر - کرده رش

در شب ۲ اردیبهشت ماه ۶۳ یک دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، یکی از تپه‌های نامین جاده کارگر - کرده رش، واقع در منطقه پانه را مین گذاری نموده و از صبح زود در مسیر جاده کرده رش - پانه، به کمین نشستند. در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه صبح، یکی از مین‌ها منفجر شده و ۲ تن از مزدوران به اصطلاح نامین جاده به هلاکت می‌رسند. همزمان با انفجار مین،

نقاط استقرار پیشمرگان با انواع سلاح‌های سبک و سنگین مورد حمله مزدوران قرار گرفت. پیشمرگان برای اینکه نقاط استقرار خود را از چشم مزدوران پنهان دارند، عکس‌العمل متقابل نشان دادند. مین‌ها در جای خود باقی ماندند. یک یار دیگر مزدوران مستقر در پایگاه‌های کرده رش و کارگر با سلاح سنگین و تیربار مواضع پیشمرگان را به زیر آتش شدید خود قرار دادند و تعدادی از مزدوران کرده رش دست به تهاجم به محل استقرار

پیشمرگان زدند که اینبار با مقابله پیشمرگان روبرو شدند. مزدوران بی‌نامه و ارتفاعات و روستاهای منطقه را می‌کوبیدند، که پیشمرگان در اثر شدت آتش دشمن دست به عقب نشینی زده و همگی به سلامت از منطقه خارج شدند.

تا بود باد رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک - توده‌ای هر چه گسترده‌تر باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته کردستان ۱۴/۲/۶۳

# حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

همچنین هژمونی طبقه کارگر را مدنظر دارند. (ب) مبارزه برای سازماندهی قدرت دولتی (نوین) و نه فقط ایفای نقش آپوزیسیون افراطی یک حکومت انقلابی و یا مترقی. هدف مبارزه طبقاتی پرولتاریا سازماندهی قدرت دولتی است، آنکه از مبارزه برای سازماندهی قدرت دولتی چشم میپوشد، از مبارزه برای سوسیالیسم چشم پوشیده است، زیرا سوسیالیسم بدون مبارزه برای سازماندهی قدرت دولتی از راستای پیکار طبقاتی پرولتاریا محو میشود. (ج) انقلاب ایران انقلابی است ضد سرمایه داری که مناسبات سرمایه داری بمنابیه مناسبات مسلط تولیدی را درهم می شکند و گذار بی وقفه به سوسیالیسم را آغاز میکنند. تحکیم دموکراسی و گسست از تسلط اقتصادیات امپریالیستی مهمترین جنبه های خصلت دمکراتیک انقلاب ایران است. (د) در انقلاب ایران پرولتاریا نمیتواند تنها به ائتلاف با نیمه پرولتاریا بسنده کند، بلکه این انقلاب برپایه بلوک دمکراتیک انقلابی پرولتاریا با خرده بورژوازی شهر و روستا میتواند بوجود آید. اگر طبقه کارگر ایران نتواند اقشار خرده بورژوازی (شهر و روستا) را بطرف خود جلب کرده و بلوک دمکراتیک انقلابی تشکیل دهد، نخواهد توانست هژمونی پایدار و مستحکمی در میان اکثریت جمعیت کشور بدست آورد. قدرت دولتی که بر پایه اتحاد دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا ایجاد میگردد، دولت اکثریت استشاری رشتندگان بر اقلیت استثمار کننده است.

## دوم - وسائل تحقق اهداف ما

مبارزه برای اهداف فوق تنها از طریق حلقه محوری سازماندهی پرولتاریا صورت میگیرد؛ این بمعنای مقدم قراردادن وظیفه استقرار در جنبش کارگری و مبارزه برای ایجاد حزب طبقه کارگر و نیز اعتقاد به شرکت و یاری رساندن به ایجاد تشکلهای توده ای و مبارزه برای تامین رهبری پرولتاریا در این تشکلهای میباید. کمونیستها بر آنند که رهائی پرولتاریا تنها توسط خود

پرولتاریا میراست. پرولتاریا عنصر سامان بخش دموکراسی انقلابی یعنی دموکراسی برای زحمتکشان و محرومان جامعه ماست. پرولتاریا نیروی واقعیت دهنده سوسیالیسم و دولت نوین انقلابی، دولت پرولتری است. از اینرو قرار دادن کار مستقیم و بلاواسطه سوسیالیستی در میان پرولتاریا، پیوند مادی، مستقیم، تشکیلاتی با کارگران پیشرو و مبارزه نظری با پوپولیسم و فرقه کرائی ایدئولوژیک حول اساسی ترین مسائل برنامه ای وظیفه مقصد کمونیستهاست. فعلیت یافتن هر اقدام ترقیخواهانه و انقلابی در کشور ما، در گرو سازماندهی پرولتاریاست. جنبه های مختلف این اصل چنینست:

**الف) تشکیل حزب طبقه کارگر برپایه الکوی لنینی، یعنی سازمان سیاسی آگاهترین، انقلابیترین و فداکارترین بخش طبقه کارگر که با شیوه سازماندهی دمکراتیک سامان میباید و پیکار کارگران را در جهت تصرف قدرت سیاسی و سازماندهی دولت نوین و گذار به سوسیالیسم هدایت میکنند.**

**ب) ایجاد تشکلهای توده ای کارگران در سطوح مختلف، بمنظور آشکارسازی و پیکار برپایه یک نیروی متشکل و متمایز از سایر طبقات، همچون تکیه گاه دمکراتیسم انقلابی و ترقیخواهی در جامعه ما، سنگری فعال در برابر واپسگرایی و خودکامی را تشکیل دهد. (ج) یاری رساندن به ایجاد متشکل های توده ای اقشار زحمتکش و محروم جامعه، در راستای دمکراتیسم انقلابی، ترقیخواهی و عدالت اجتماعی، چنان حلقه ای سمت دهنده این اقشار در جهت اتحاد توده ای با طبقه کارگر، و بسان سکوی سازماندهی هژمونی طبقه کارگر در میان توده های زحمتکش.**

**سوم - جایگاه انترناسیونالیستی ما**

**باور به ضرورت انترناسیونالیسم پرولتری.** یعنی اعتقاد به این امر که کارگران تنها با همبستگی بین المللی خود میتوانند پیکار برای براندازی قدرت سرمایه و نظام مزدوری و بنیان گذاری جامعه سوسیالیستی را به پیروزی قطعی برسانند. این اصل مشعر بر نکات زیر است: **الف) اولیسن**

وظیفه پرولتاریای هر کشور، انقلاب در همان کشور است. رهبری طبقه کارگر در انقلاب ایران به جنبه بین المللی آن نیز خصلت پرولتاریائی میدهد و به همبستگی آن با جنبش بین المللی طبقه کارگر فوریت و اهمیت حیاتی میبخشد. یکی از شروط اصلی پیروزی قطعی انقلاب اجتماعی در ایران اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی، کارگران کشورهای سرمایه داری پیشرفته و جنبشهای رهائی بخش انقلابی است. بدون این اتحاد نمیتواند سخنی از تحکیم دولت پرولتری، گذار به واسطه به سوسیالیسم و تالوده ریزی فنی و مادی سوسیالیسم در میان باشد. این اتحاد برای پرولتاریای ایران بر پایه شناخت خصوصیات دوران کنونی و دینامیسم تکامل ناموزون و جهش وار انتقال به سوسیالیسم استوار است. (ب) حزب طبقه کارگر ایران میباید در ایجاد و تحکیم همبستگی بین کشورهای سوسیالیستی و جنبش انقلابی پرولتاریای ایران تلاش کتدی آنکه از مواضع اشتقاقی خود نسبت به انحرافات و ضعفهای احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیست چشم بپوشد. در اوضاع کنونی با توجه به وجود اردوگاه سوسیالیستی در کنار اردوگاه سرمایه داری و تاخیر انقلاب جهانی در کشورهای پیشرو سرمایه داری، تعقیب سیاست لنینی همزیستی سلامت آمیز و رقابت اقتصادی **بسیار** **دول** سرمایه داری توسط اردوگاه سوسیالیسم میباید به قوت خود باقی بماند. اما پرولتاریای ایران به هیچ وجه در تنظیم استراتژی انقلابی خود دیپلماسی پرولتاریای در قدرت را اصل راهنما و تنظیم کننده خود قرار نمیدهد. زیرا این دیپلماسی بر پایه تنظیم روابط **دول** سوسیالیستی با **دول** سرمایه داری استوار است. از دیدگاه ما رکیسم انقلابی این دیپلماسی **تابعی** از نحوه و درجه رشد انقلاب جهانی پرولتری میباشد. بدین جهت ما علیرغم تاکید بر اهمیت و ضرورت اتحاد با اردوگاه سوسیالیسم، **استقلال کامل** خود را از دیپلماسی اردوگاه سوسیالیسم که بر اساس درک انحرافی از تئورهای لنینی همزیستی سلامت آمیز و رقابت

اتتمادی و رابطه آن با استقلال جنبای پرولتری استوار است، اعلام می‌گسیم. مبارزه بیکبر با تغایر انحرافی از تزه‌های لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز، رنابت‌اتتمادی، راه رشد غیرسرمایه‌داری و نظریه‌های رویزیونیستی امکان بیروزی کموسیم در یک کشور. گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم، دولت و حزب تمام‌خلفی، از وظایف کمونیستها محسوب می‌شود. (ح) در شرایط کنونی جنبش جهانی کارگری، هرسوع مرکزیت بین‌المللی برای هدایت جنبش کمونیستی، خواه‌بطور رسمی، خواه‌بطور نامی، به‌رشد همبستگی بین‌المللی جنبش انقلابی پرولتاریا آسیب می‌زند. مایب آنکه در ضرورت تبادل تجارب و همکاری و همبستگی همه جانبه احزاب و سازمانهای جنبش جهانی کمونیستی تردیدی رواداریم، معتقدیم که پذیرش هر نوع رهبری بین‌المللی بر فراز ارکانهای رهبری و تصمیم‌گیری احزاب طبقه‌کارگر در سطح ملی، در شرایط کنونی جنبش جهانی کمونیستی نادرست و مختل‌کننده است (د) مادارای وحدت حزبی با کلیه جریان‌ات و گرایش‌اتی که با جنبش بین‌المللی کمونیستی فدیت دارند یعنی وجود اردوگاه سوسیالیستی‌راه انحاء کوناگون ("سوسیال امپریا - لیسم"، "دول کارگری منحنط" و...) نفی کرده و آنها دشمن انقلاب جهانی قلمداد می‌کنند، نیستیم. بر راستی ما چگونه میتوانیم با کسانی که در حرف شعارنابودی سرمایه‌داری و تاسیس سوسیالیزم را میدهند، اما با قلمداد کردن اردوگاه سوسیالیزم بعنوان "سوسیال امپریالیزم" و "امپریالیزم" آنها آماج دشمنی کینه و نفرت خویش قرار داده‌اند، دارای وحدت حزبی باشیم؟! مارکسیزم - لنینیسم با این انواع کوناگون سوسیالیزم بورژوازی و خرده‌بورژوازی که پس از برقراری سوسیالیزم با انحاء کوناگون به تخطئه دستاوردهای ساختمان سوسیالیزم و انکار توانائی پرولتاریا می‌بادرت

کرده‌اند، تعارضی آشفتناپذیر دارد.

## چهارم هدف مقدم ما

### ارتجاعی و ضدانقلابی دانستن

رژیم جمهوری اسلامی در تمامیت آن، یعنی تمام جناحها، جریانها و عناصر تشکیل‌دهنده آن و مبارزه برای سرنگونی آن، اگرچه ما ارزیابی مشخص و روشنی از رژیم روحانیت حاکم برای بران ب عنوان یک رژیم بنا پارتنیستی مذهبی داریم و این ارزیابی بر پایه دیدگاه واحدی از انقلاب بهمن و تغییرات مناسبات طبقاتی پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه استوار است، اما، از نظر ما در صورتی که در ماهیت ضد-انقلابی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه برای سرنگونی آن مباحث وجود داشته باشد، اختلاف در ارزیابی سیاسی از خصوصیات هیئت حاکم نمیتواند فی‌نفسه ناقض وحدت در مانی برنامه‌های و تاکتیک انقلابی باشد.

### از دیدگاه ما چهار اصل فوق -

الذکر نقطه آغازی برای تصریح جریان مارکسیستی - لنینیستی و برای مرزبندی با جریان‌ات و گرایش‌ات است که بنا به نظرگاه ما، بدرجات مختلف گرفتار انحرافات و نوسانات ایدئولوژیک و سیاسی هستند و در عین حال هم اکنون در جنبش چپ‌ایران حضور یا امکان نفوذ و گسترش دارند. بنا بر این تحکیم مانی برنامه‌های جریان مارکسیستی - لنینیستی می‌باید همراه با مبارزه با این انحرافات و نوسانات پیش رود.

### چهارچوب بالابا نیا بدجا یکزیسن

برنامه، تحلیل‌های مشخص و تاکتیک‌های مقتضی تلقی شود. اما این در عین حال موازینی است که بر محور آن وحدت اراده حزبی امکان تحقق می‌یابد. وحدت ما اگرچه ناظر بر این مبادی است، اما همچنین یک دوران مباحثه برای تصریح تحلیلها و روشنگری از نقاط وحدت و اختلافان، بدون سازش نظری، حول مهمترین مسائل برنامه‌ها،

تاکتیکی و تشکیلاتی را در برداشته است. جمع‌بندی این مباحثات کسه کویای نکات مورد توافق و اختلافان در کلیه مسائل مطروحه است به‌ضمیمه این بیانیه انتشار می‌یابد.

ما معتقدیم که باید با اتکاء به زمینه‌های مساعد وحدت در چهار-چوب مانی حزبی، به همکاریها، همکاریها و اتحادها دامن زد. اختلافات چنانچه در چهارچوب ملاحظات حاکم بر وحدت حزبی باشد، بهیچوجه نباید مانع وحدتها گردد، بلکه با پیروی از اصول مناسبات حزب‌لنینی و بدون لاپوشانی اختلافات میتوان آنها را در مسیر مبارزه ایدئولوژیک خلاق هدایت نمود و موجبات شکوفائی تشوری انقلابی کمونیستی فراهم ساخت. بدیهی است که موردخطا ما، نه محافل و انجمنهای مباحثه برای غور بی‌پایان در "مسائل عمیق ایدئولوژیک"، بلکه کمونیستهای رزمنده‌ای هستند که عمیقاً به وحدت اراده سازمانی و اقدام انقلابی اعتقاد دارند و در چهارچوب اصول وحدت حزبی در مسائل مختلف، ممکن است، اختلاف نظر داشته باشند. آنچه که به‌ویژه در این تلاشها میتواند راهگشا باشد کناره‌نهادن منافع تنگ فرقه‌ای و گروهی و پیروی از ملاحظات حاکم بر وحدت حزبی است. ما این مانی وحدت را برای متحد ساختن کلیه سازمانها، گروهها، محافل و عناصر کمونیست پیشنهاد می‌نماییم و امیدواریم این طرح نقطه آغازی برای پیکرشته کوششهای منظم جهت متحد ساختن کلیه نیروهای کمونیست باشد. مایه سهم خود آماده‌ایم تا با ایسن نیروها در راستای وحدت به‌طور فعال برخورد کرده و متحداً در این مسیر کام برداریم.

در مورد شکل وحدت ما، ذکر دو نکته حائز اهمیت است: نخست آنکه این وحدت از طریق یکرشته نشسته‌های منظم بین نمایندگان دو طرف تحقق بقیه در صفحه ۳۲

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر!

# نکاتی درباره طرح طبقه بندی مشاغل

همین شماره قسمتی از یک اعلامیه را که دارای اطلاعات مفیدی درباره، این مساله است، به همراه یک مقاله در تکمیل آن می آوریم مقاله اخیر برای صراحت بخشیدن به برخی رهنمودها و ایجاد هماهنگی بین کمیته ها و واحدهای مختلف سازمان در سراسر کشور است.

متن اعلامیه:

طرح طبقه بندی مشاغل چه میگوید و چه اهدافی را دنبال میکند؟

۱- هدف از طرح طبقه بندی مشاغل یا قوانین مشابه آن چیست؟ طرح طبقه بندی مشاغل قانونی است که بر طبق آن حقوق کارگران و کارمندان تحت پوشش وزارت کار و امور اجتماعی بر حسب مهارتها، مسئولیتها، کوششها و شرایط کار آنان محاسبه و تعیین میشود. (جلوتر توضیح خواهیم داد) هدف از این طرح و یا قوانین مشابه آن این است که به کارگران گفته شود که در جامعه ما همه چیز بر مبنای ضابطه و قانون است و اگر شما حقوقی پرداخت میشود بر مبنای محاسبه و قانون است. این طرح چندین هدف را دنبال میکند. اول توجه کارگران را از سودهای کلان و بی حسابی که سرمایه داران، تجار و غیره میبرند، منحرف کنند. برای هر یک ریالی که به کارگران داده میشود حساب و کتابی وجود دارد ولی برای سرمایه داران هیچ حساب و کتابی نیست که چقدر سود میبرند. ثانیاً بر طبق این طرح محاسبه حقوق کارگران نه بر مبنای مخارج کم کردن زندگی که روز بروز افزایش مییابد بلکه بر مبنای میزان کار آنهاست. طرفی جلوی تقاضای کارگران را برای افزایش حقوق میگیرد، تحت عنوان اینکه مگر حقوق بی حساب و کتاب است. بهتر کار کنید تا بیشتر حقوق بگیرید. و طبق این طرح در حالیکه هر ساله تیمتها چندین برابر افزایش مییابد، درصد ناچیزی به حقوق کارگران اضافه میشود و هر ساله اوضاع آنها بدتر میشود.

۲- طرح طبقه بندی مشاغل چه میگوید؟ طرح طبقه بندی مشاغل عبارتست از محاسبه حقوق کارگران و کارمندان تحت پوشش وزارت کار و امور اجتماعی بر مبنای ۱- مهارتها (۳۳۵ امتیاز) ۲- مسئولیتها (۳۰۰ امتیاز) ۳- کوششها (۱۸۵ - امتیاز) ۴- شرایط کار (۱۸۰ امتیاز) که هر ۱۰ امتیاز معادل یک درصد مییابد. که برای محاسبه حقوقها در چهار محور فوق مجموع امتیازها را حساب میکنند. و درصد را بدست می آورند. سپس برای هر قسمت از کار حداقل حقوقی تعیین می کنند و درصد بدست آمده را با حداقل حقوق جمع میکنند. بطور مثال اگر مجموع

امتیاز کاری ۱۰۰ باشد و حداقل حقوقی آن ۳۰۰۰ تومان باشد. به قرار زیر محاسبه میشود.

$$3000 + 10 \times 3000 = 33000$$

تومان ۳۳۰۰۰ = ۱۰ امتیاز/حاصل  
به توضیح مواد یاد شده در طرح می پردازیم. الف- مهارتها - منظور از مهارتها قابلیتها و تواناییهای کارگر میباشد که در ۲ محور محاسبه میشود:

۱- تحصیل، ۲- تجربه.

۱- تحصیل - در زمینه تحصیل با توجه به اینکه اکثر کارگران کم سواد هستند، امتیاز ناچیزی به کارگران تعلق خواهد گرفت و عمده امتیاز به افسران مدیریت تعلق میگیرد. و حداکثر امتیاز که ۲۱۵ امتیاز یعنی ۲۱ درصد مییابد، در صورت داشتن مدرک فوق لیسانس یا بالاتر تعلق خواهد گرفت. در این زمینه چیزی عاید کارگران نمیشود. و در مورد کارگرانی که سواد خواندن و نوشتن داشته باشند حدود ۳ درصد تعلق خواهد گرفت.

۲- تجربه - در این بخش حداکثر ۱۲۰ امتیاز یعنی ۱۲ درصد در صورت داشتن سابقه کار مفید ۱۰ سال مییابد، در این زمینه چند نکته قابل بررسی است، اولاً به ازاء هر سال سابقه کار هر ۱ درصد بعنوان تجربه کاری محاسبه میشود در حالیکه هر ساله قیمتها تغییر کیفی میکنند. ثانیاً تجربه کار مفید محاسبه میشود. یعنی مقدار کاری که اولاً برای کار آموزی و یاد گرفتن کار انجام دادهاید که بین ۲ الی ۶ ماه مییابد، محاسبه نمیشود. و همچنین اگر بطور مثال ۵ سال در یک کارخانه ای کار کرده اید و ۵ سال هم در کارخانه فعلی کار میکنید فقط ۵ سال فعلی محاسبه میشود، ۵ سال دیگر محاسبه نخواهد شد. ثالثاً طبق طرح فرتی بین ۱۰ سال کار و ۲۰ سال کار وجود ندارد و عملاً از ۱۰ سال بیشتر همان امتیاز ۱۰ سال را میگیرند. ب- مسئولیتها - که شامل سرپرستها (حداکثر ۱۷۰ امتیاز)، چگونگی

نگهداری مواد و محصول (حداکثر ۲۰ امتیاز) چگونگی نگهداری ماشین آلات تجهیزات و انبار (حداکثر ۱۳۰ امتیاز) تماس و ارتباط منظور کسانی است که شغلشان در ارتباط با بخشهای مختلف بیرون کارخانه مییابد (حداکثر ۳۰ امتیاز)، بخش امور مالی (حداکثر ۱۶۰ امتیاز) طرحها و گزارشات (حداکثر ۱۵۰ امتیاز)، این بخش عمدتاً شامل کارمندان اداری و یا مسئولین بخشها مییابد، که باز حداکثر امتیاز به مدیریت و کارمندان بالا تعلق میگیرد. و تنها بخشی که به کارگران در صدی تعلق میگیرد، نگهداری از

ماشین آلات و دستگاههای مورد استفاده است که حداکثر ۳ درصد تعلق میگیرد و آنهم در صورتیکه دستگاهها در مدتی مشخص مخارج تعمیراتی بیش از حد نداشته باشد. (با نظر سرپرست قسمت) با توجه به آنکه مدیریت خوبی در کارخانه ها اعمال نمیشود، اکثر دستگاهها دچار خرابی میشوند و از این نیز چیزی عاید کارگران نمیشود و تازه با بودن این ماده مدیریت خرابی و کهنگی ماشینها بهانه ای برای کم نمودن حقوق کارگران کرده و به گردن کارگران می اندازد.

ج- کوششها - منظور از کوششها، کوشش در جهت بهبود کیفیت و افزایش تولید کارخانه مییابد که شامل ۲ قسمت است. کوششهای فکری و کوششهای جسمی. کوششهای فکری شامل تلاش در جهت برنامه ریزی بهتر و ارائه طرح برای افزایش بهبود تولید مییابد که حداکثر ۱۰ امتیاز معادل هر ۱۰ درصد مییابد که عمدتاً به مدیریت و مسئولین قسمتها تعلق میگیرد. کوششهای جسمی شامل تلاش در جهت افزایش بهبود تولید است که در قسمت مربوطه با نظر سرپرست قسمت تعیین میشود که حداکثر ۸ درصد محاسبه میشود که منظور همان افزایش شدت کار و افزایش تولید مییابد. که این تازه مستلزم وجود شرایط مناسب کار، مدیریت خوب، دستگاههای درست مییابد. با توجه به نبودن چنین شرایطی فشار روانی کارگران برای افزایش تولید فزونی میگیرد. البته طراحان خود نیز به تجربه میدانند که کارگران برای افزایش حقوقشان به مبارزات وسیعی دست می زنند این مبارزات عمدتاً خود را به شکل کم کاری یا اعتصاب نشان میدهند. آنها با مطرح کردن این طرح میخواهند نه تنها جلوی مبارزات کارگران را بگیرند بلکه آنها را به کار بیشتر در مقابل لقمه نانی بیشتر ترغیب نمایند. البته با توجه به بحران شدید اقتصادی و سطح آگاهی و حرکت کارگران عمدتاً این ۸ درصد نیز نه به کارگران بلکه به سرپرستها و مدیران تعلق میگیرد.

د- شرایط کار - یکی از ظالمانه ترین بخشهای طرح طبقه بندی مشاغل راجع به شرایط کار مییابد که شامل ۲ قسمت است: الف- شرایط تا مساعد محیط کار: در این قسمت بدون اشاره ای به اینکه باید در جهت بهبود شرایط کار کارگران در کارخانجات اقدامی انجام داد. ضمن بر شمردن شرایطی که عملاً مضر به سلامت و ادامه کار کارگران مییابد، امتیازات بسیار کمی برای آن در نظر گرفته شده. بر طبق این ماده از قانون اگر کارخانه ای دارای بیشترین مقدار دود و بخار و گاز باشد، ۱۱ امتیاز تعلق خواهد گرفت.



انهم در صورتیکه ساعات کار در محل پر دود و گاز بیش از ۶ ساعت باشد یعنی هر روز ۸ ساعت در بیشترین مقدار بخار و گاز و دود و در آخر برج ۱ درصد اضافه حقوق! و در مورد سایر شرایط کار از قبیل سروصدا، رطوبت، سردی و گرمی، نامناسب بودن نور و بوی بد و نامطمئن داشتن لرزش و ارتعاشات ناراحت کننده و غیره هر کدام حداکثر ۱۲ امتیاز دارد. در طرح نمیگوید که برای از بین بردن چنین شرایطی چه اقداماتی بایستی صورت گیرد. مثلا با وجود چنین شرایطی اکثر کارخانجات تهیه ندارند و کارگران باید در دود و گاز و بوی بدی کار کنند و همچنین طرح به این مسأله کار ندارد که تحت چنین شرایطی کارگر چند سال دیگر میتواند به کار ادامه دهد. ب- خطرات ناشی از گاز: در بخش خطرات ناشی از کار بدون اشاره به غلی که موجب خطرات جدی برای کارگران و سیلانات آنان میشود، گویی راجع به ماشین آلات و اشیاء محیط کار صحبت میشود. بطور مثال میگویند اگر کارگری در قسمتی کار کند که احتمال زیاد نقص عضوگی دارد ۲۰ امتیاز معادل ۳ درصد بوی تعلق خواهد گرفت. اینجا ذکر چند نکته قابل توجه است. اول چرا قانون وزارت کار در چنین مواردی کارفرما را وادار به اقدامات ایمنی برای کارگران نمینماید. خیلی جالب است، قانون میگوید: مواردی که احتمال زیاد قطع دست و پای کارگر وجود دارد ۲ درصد بوی تعلق خواهد گرفت. چرا بایست چنین شرایطی برای کارگر وجود داشته باشد، و اقدامات ایمنی لازم صورت نگیرد که این احتمال کم شود. چطور قانون قصاص جمهوری اسلامی حکم میکند اگر کسی دست کسی را قطع کند دست او را قطع میکنند، ولی کارفرمایان و سرمایه دارانیکه بخاطر سود بیشتر باعث قطع دست و نقص عضو کارگران می شوند جرمی برایشان نیست و تنها ۲ درصد به عنوان پول خون پرداخت میشود.

در پایان تذکر چند نکته ضروری است: اول- طرح فقط در مورد استخدامهای رسمی اجرا خواهد شد. در مورد کارگران فصلی، قراردادی نیمه وقت و نظایر آن که بخش قابل توجهی از کارگران را تشکیل میدهند، شامل نمیشود، همچنین در مورد کارگرانیکه در استخدام نیستند تا نیادارگانیکه اجرای طرح و نظارت بر آنرا بعهده دارد در هر کارخانه کمیته طبقه بندی مشاغل است که مرکب از ۵ نفر می باشد، ۲ نفر نماینده شورای اسلامی و در صورت عدم وجود آن نماینده کارگران و کارمندان که معلوم نیست این دو نفر چگونه انتخاب میشوند، ۲ نفر نماینده مدیریت ۱ نفر سرپرست قسمت مربوطه که معلوم است این ترکیب در جهت کارگران عمل نخواهد کرد و به نفع مدیریت تصمیم خواهد گرفت، ثالثا- تعیین حداقل حقوق

کارگران و کارمندان که منای محاسبه طرح میباشد به عهده وزارت کار میباشد کسه معلوم نیست این حداقل را بر طبق چه ضوابطی تعیین میکنند.

۴- چرا حکومت طرح را کاملا اجرا نمیکند؟ حالا با تفصیل و توضیحاتیکه گفته شد این سوال مطرح است که چرا حکومت تا حال طرح را اجرا نکرده (در تعداد محدودی از کارخانجات انهم بطور ناقص اجرا کرده) است؟ علت اصلی عدم اجرا طرح اینست که اجرای آن در بیشتر موارد مستلزم اضافه کردن دستمزد کارگران میباشد و از آن جائیکه حکومت برای جبران تامین بودجه جنگ و دستگاه عریض و طویل حکومتی و کاستن بحران سرمایه داری که همسایه پاسداران آن باید یک ماشین ضد گلوله داشته باشند منبعی جز کارگران و زحمتکشان ندارند و تنها منبع قابصل دسترسی برای جبران کمبود بودجه حکومت همانا کارگران و زحمتکشان می باشند. لذا هرگونه اضافه دستمزدی در سطح کل کارگران برای حکومت تنگناهای اقتصادی خواهد داشت و به همین علت است که حداقل دستمزد کارگران برای مدت مدیدی ثابت مانده است و اکثر مواقعی که حکومت تن به اجرای طرح داده است در اثر مبارزات خود کارگران بوده است و یا برای جلوگیری از حرکات احتمالی کارگران است. از طرفی علت دیگر این است که آنها برای راه اندازی اقتصاد بحران زده ایران اتکاء به سرمایه داران دارند و این امر یعنی افزایش حقوق کارگران برای سرمایه داران ضرر داشته آنها را نگران میکند از طرف دیگر علت عدم اجرای طرح آنست که بخاطر نامتناسب بودن شرایط طرح در بیشتر موارد اجرای آن توأم با درگیری با کارگران بوده است.

۵- موضع ما نسبت به طرح طبقه بندی مشاغل چیست؟ همانطور که در بالا نشان دادیم این بر همه کارگران معلوم است که طرح طبقه بندی مشاغل طرحی نیست که جهت کم کردن فاصله طبقاتی جامعه و به نفع زحمتکشان باشد این طرح روی جنایات سرمایه داران که با هدف افزایش تولید صورت میگیرد مبر تأیید زده و با امتیاز دادن نهایی جزئی در قبال این جنایات کلاهی شرعی بر سر ستم طبقاتی سرمایه داری میگردد. امتیاز به قطع عضو، امتیاز به مرگ، امتیاز به هوای مسموم، امتیاز به گاز و دود که کارگران را در معرض بیماریهای مختلف چون سل قرار میدهد (هرکدام ۱ درصد امتیاز) بدون اینکه راهی برای از بین بردن این جنایات و ستمها ارائه دهند انوقت دادن امتیازهای کلان به سرپرستها برای کار کشیدن از کارگران و مراقبت از وسائل و ماشینهای کارخانه. بله هدف کلی این طرح افزایش تولید و قانونی نشان دادن مزد کم میباشد. و این در حالیست که حکومت از ترس اعتراض کارگران

به این طرح انرا در اختیار آنان قرار نداده و بطور اهنسته و بقول خبیبود (خزیده) سعی در پیاده نمودن آن دارد. هدف کمونیستها از تحلیل و تفسیر وقایع و اخبار اجتماعی تلاش برای سازمان دادن به اعتراضات و خواستهای طبقه کارگر و ارتقاء آگاهی کارگران و زحمتکشان جهت انقلاب اجتماعی و نگرانی شرایط زندگی آنان میباشد. ما نیز با همین اهداف طرح طبقه بندی مشاغل را تحلیل نمودیم. هدف ما روشن کردن ذهن نیروهای آگاه و پیشرو طبقه کارگر و کل کارگران مبارز و فداکار نسبت به فریبهای سرمایه داران تحت پوشش طرح طبقه بندی و طرحهای مشابه و ارائه راه حل عملی صحیح در چگونگی برخورد با آن میباشد. از توضیحات بالا روشن میشود که طرح طبقه بندی مشاغل و یا قانونهای مشابهان در جهت تثبیت سرمایه داری و استثمار کارگران میباشد و از همین رو ما هیچگاه طرح طبقه بندی را تأیید نخواهیم کرد و نزد کارگران طرح را افشاء خواهیم نمود. ولی این به هیچ وجه به این معنی نیست که ما با اضافه دستمزد یک در اثر اجرای طرح ایجاد خواهد شد، مخالفت خواهیم کرد. کمونیستها همواره کارگران را در جهت دستیابی به خواستهای کوتاه مدت (بطور مثال اضافه دستمزد) سازماندهی میکنیم و ولی همواره به کارگران خواهیم گفت: این اضافه دستمزدها مسألههای از شما حل نخواهد کرد چرا که به ازاء هر تومان که به حقوق شما اضافه میشود عملا دهها تومان خرج زندگی افزایش می یابد و کارفرمایان و سرمایه داران به ازاء هر یک ریال اضافه حقوق شما دهها ریال به قیمت اجناس خود می افزایشند و این دودش دوباره به چشم شما خواهد رفت. ما برای کارگران توضیح خواهیم داد که رهایی واقعی شما از فقر و بحران اقتصادی تنها زمانی امکان پذیر است که خود مدیریت را بدست گیرید. تنها زمانی که شوراها شما به حکومت برسند و با دست گرفتن کنترل تولید و توزیع به نفع زحمتکشان و کارگران میهنان حرکت نمایند، است که فقر، گرسنگی، مرگ و تباهی، ویرانی و جنگ و غیره به پایان رسیده و جامعه در جهت رشد استعداد های همه زحمتکشان و کارگران به نفع خودشان حرکت خواهد نمود. و با قطع دست سرمایه داران و عوامل آنها، از تولید توزیع قادر خواهد بود ضمن افزایش تولید نه فقط قیمت کالاها را ثابت نگه دارد بلکه دستمزد کارگران را افزایش دهد و تنها در چنین شرایطی است که اضافه دستمزدها در جهت بهبود و رفاه زندگی کارگران خواهد بود. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته جنوب غرب تهران دی ماه ۱۳۶۲ در روز خمینی فلاکت، جنگ، مرگ، ویرانی نصیب ملت ماست.

استقلال - آزادی - حکومت شورائی  
بقیه در صفحه ۲۵

## نکاتی درباره طرح

با پیدایی و گسترش مناسبات سرمایه‌داری به‌مراه توسعه تقسیم کار و شکل‌گیری رشته‌های مختلف تولیدی، مسأله طبقه بندی آن نیز پدیدار گشت. موضوع طبقه بندی مشاغل موضوع سنجش توانایی‌های فکری و تجربی کارگران در هر شغلی معینی نسبت به مشاغل دیگر است. در مورد طبقه بندی مشاغل دو دیدگاه وجود دارد. یکی دیدگاه کارفرمایان و دیگری دیدگاه کارگران. طبقه بورژوا با تنظیم جدولی از ضرایب پیچیده برای هر نوع معینی از کار و توانایی‌های فکری و عملی می‌خواهد طبقه کارگر بقبولاند، که مزد عادلانه‌ای در مقابل نیروی کار پرداخت می‌نماید، هم در رابطه با بهره‌وری کار و هم افزایش قیمت‌ها و بنابراین ترتیب و تلاش پنهان ساختن نظام مزدوری است. از سوی دیگر، این جدول ضرایب را همواره بصورت تعیضی تنظیم می‌کند. یعنی طبقه سرمایه‌دار در ارزش‌گذاری نیروی کار بر حسب مهارت‌ها در هر شغل از معیارهایی پیروی می‌کند، که نتیجه‌اش افزایش هر چه بیشتر فاصله بین نیروی کار بهره‌مندی تولیدکنندگان از ان و با عبارت دیگر افزایش فاصله بین دستمزد و بازدهی کار است. هم چنین، این ضرایب را بنحوی تنظیم می‌کنند که در نتیجه آن، اکثریت کارگران که غالباً دارای تجارب عملی پرکاری می‌باشند و اکثراً هم فاقد مدارک تحصیلی سطح بالا هستند، حتی در چارچوب همان سیستم مزدوری هم از تعیض مضاعف رنج می‌برند. کارفرمایان هم چنین با تلاش در جهت هم‌آهنگ سازی ضرایب این جدول در بین خودشان سعی می‌کنند که از قدرت چانه زنی طبقه کارگر با بهره‌گیری از شکاف‌های درونی آنها جلوگیری نمایند. طبقه بندی مشاغل با چنین اهدافی، دست کارفرمایان را در مقابل کارگران قوی‌تر کرده و با کارگران پست‌تر از آن‌ها فاصله ایجاد کرده و همچنین برای کارگران بدنیال کنترل هر چه بیشتر کارگاه و تحکیم دیکتاتوری تولید، می‌باشند. خواست طبقه کارگر برای اصلاح طبقه بندی مشاغل و بهبود سیستم ضرایب بی‌فایده نیست، هم چون خواستهای دیگر صنفی-اقتصادی، از این زاویه و در برابر منطق تبعیض‌آمیز جدول ضرایب کارفرمایان است. ابزار کلیدی طبقه کارگر، برای تحمیل اراده هر چه بیشتر خود در جهت تنظیم هر چه بهتر جدول ضرایب، بسود خویش، مانند هر مورد دیگر، در گرو میزان شکل‌وی است. هر چه قدر درجه شکل‌وی بالاتر باشد، بهمان میزان قدرت چانه زنی بالاتر است. طبقه کارگر بکمک چنین شکل‌هایی سعی می‌کند در سطح ملی با ارزش‌گذاری یکسانی نسبت به رشته‌ها و شغل‌های مشابه،

به معیارهای واحدی برای استعدادها و تواناییهای خود دست یابد و اجازه ندهد که کارفرمایان یا ایجاد شکاف و رقابت بین کارگران، بر میزان استثمار آنها بیفزایند. اگر چه ارزش‌گذاری مشاغل در نظامات سرمایه‌داری، از شاخص‌های عمومی واحدی پیروی می‌کند. ولی در کشورهای عقب مانده سرمایه‌داری، اختلاف بین کار جسمی و فکری و هم چنین کار مولد و کار خدماتی بشدت تبعیض‌آمیز بوده و گرایش به افزایش استثمار از طریق افزایش شدت کار و ساعات کار می‌باشد. هم چنین در اکثر این کشورها طبقه کارگر فاقد شکل‌های نیرومند و سراسری بوده و به همین دلیل فاقد قدرت چانه زنی موثر است. در کشور ما در دوره سلطنت، طرح طبقه بندی در سال ۱۹۰۶ مطرح شده و در سال ۱۹۰۴ تصویب و بطور آزمایشی و بصورت محتاطانه در سطح برخی واحدهای تولیدی، با اجرا گذاشته شد. یکی از علل مهم مطرح شدن این طرح در رژیم سابق این بود، که بدنیال رونق گداز نیمه اول دهه ۵۰، و نیازات توسعه تقاضای وسیع برای نیروی کار ماهر و بدلیل کمبود چنین نیروهایی، سطح دستمزد این لایه‌ها با سرعت افزایش پیدا کرد. هم چنین، بر سر جذب متخصصین و تکنیسینها و کارگران ماهر، بین بخش دولتی و بخش خصوصی رقابت فشرده‌ای ایجاد شد. که در غالب موارد هم بازنده آن بخش دولتی بود. رژیم شاه با ارائه و اجرای طرح طبقه بندی می‌خواست از جمله برای اشفتگی‌ها پایان دهد. با این وجود بدلیل اختلافات بالایی‌ها در نحوه پیاده شدن و چند و چون آن، و نیز بدلیل آنکه، کنترل امور در پائین از دست رژیم، در نبرد، این طرح نتوانست همه گیر شود. همانطور که میدانیم در مقطع اعتصابات گسترده پیش از قیام، معمولاً یکی از خواستهای صنفی طبقه کارگر، اجراء طبقه بندی مشاغل بود. خصلت این طرح در رژیم گذشته این بود، که یک طرح عمومی و یکسان و اجباری برای همه واحدها نبوده و بوسیله کارفرمایان خصوصی و مهندسان مشاور در هر واحد تولیدی، حل و فصل میشد. در رژیم جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۶۰ طرحی از جانب وزارت کار ارائه شد و ویژگی این طرح، در داشتن یک چارچوب و معیارهای واحدی، برای همه رشته‌ها و واحدهای تولیدی بود، علاوه بر این، این طرح، همانطور که در متن اعلامیه توضیحی رفقای یکی از کمیته‌های ناحیه‌ای تهران دیده میشود بسیار تبعیض‌آمیز و مبتنی بر استثمار مطلق است. بر اساس این طرح، اگر بقرض دست پیاده شود، ممکن است مقدار ناچیزی (در بهترین حالت ۱۰٪) بر حقوق کارگران اضافه شود، رژیم پس از پیاده کردن در سطح چند کارخانه دستور توقف آنرا داده است و اکنون کارگران تعداد زیادی از واحدهای تولیدی

خواستار اجرای آن می‌باشند. این طرح فقط کارگاههای ۵۰ نفری یا لا در بر می‌گیرد و بلحاظ شیوه اجرائی، اکثریت هیئت ۵ نفره هر واحد، از سوی مدیران و سرپرست‌ها انتخاب شده، و انتخاب اقلیت کارگران هم نه بوسیله خود کارگران و مجمع عمومیشان، بلکه از سوی شوراهای تشکلهای ارتجاعی و منفور وابسته به رژیم صورت می‌گیرد.

برای روشن شدن دقیق نحوه برخورد مان با این مسأله باید نگاهی به هدفهای کارگران از خواست اجرای طبقه بندی مشاغل و نیز هدفهای رژیم از طرح آن بیفکنیم.

### اهداف کارگران:

۱- افزایش نسبی دستمزد: در شرایطی که سالهاست نرخ تورم دورقمی بوده و قیمت‌ها، با سرعت سرسام آوری بالا می‌روند، بدون آنکه درهای حقوق کارگران و زحمتکشان افزوده شود، و رژیم بکمک سرکوب و به بهانه‌های مختلفی مثل جنگ و مخاصره اقتصادی و وجود تورم، حقوقها را منجمد کرده و حتی از سرشته آن میزند، در هنگامیکه حکومت ولایت قبیله فقط بر حقوقها نمی‌افزاید، بلکه درصد افزایش ساعات کار به ۴۸ ساعت می‌باشد، طبیعی است که خواست افزایش مزد، متناسب با سطح قیمت‌ها و تورم، به صورت یکی از مطالبات کلیدی طبقه کارگر باشد. اما در وضعیت توازن قوای کنونی، طبقه کارگر قادر نیست، متحد و یکپارچه پیشروی خود را بصورت مستقیم حول این خواست شروع کند، به همین جهت پیشروی خود را در این راستا، از اجرای این طرح که در صورت پیاده شدن مبالغی (ولو ناچیز) بحقوقش افزوده خواهد شد، شروع می‌کند، از نظر طبقه کارگر این نقطه که ابتدا رژیم پیشنهاد کرده و سپس عقب نشسته است، نقطه مناسبی برای عبور است. بنابراین، مضمون مشخص خواست طبقه کارگر در مبارزه برای اجرای طرح طبقه بندی، افزایش دستمزد است و برای اتخاذ تاکتیک مناسب، باید در وهله اول باین نکته بیشترین توجه را داشت. مبارزات طبقاتی همواره، سر راست و مستقیم نیستند، بلکه از پیچ و خم‌ها و پوششهای بسیاری عبور میکنند. در اتخاذ یک تاکتیک درست، باید اساساً مضمون مشخص و موجود حرکت و خواست توجه داشت و سپس به شکل و نحوه‌ای که طبقه کارگر برای رسیدن به هدفش بدان متوسل میشود. نمونه برجسته‌ای در این مورد وجود دارد و آنهم مسأله سود ویژه است. سود ویژه بخودی خود یکی از ارتجاعی ترین اشکال افزایش دستمزد است ولی از آنجا که در شرایط معینی طبقه کارگر خواستار اجرای آنست، با توجه به مضمون مترقی بوده و تبدیل به یکی از عرصه‌های مبارزه طبقاتی پرولتاریا در

کشور ما شده است. در مورد طبقه بندی مسائل هم باید، از همین زاویه به مساله نگریست. از اینرو، مبارزه برای اجسرای طرح طبقه بندی، جنبه و عرصه دیگری است، که طبقه کارگر برای افزایش دستمزد و تقویت بنیه اقتصادیش، در وضعیت بحران و فلاکت روز افرون، در برابر تعرض یک حکومت هار و سرکوبگر، گشوده است.

۲- بمثابه سپری حفاظتی در مقابل بی قانونی: در شرایطی که رژیم در طرح قانون کار اسلامی اش با عنوان نمودن توجیه شرعی "توافق ضمن عقد" کارفرمایان را از رعایت هرگونه ضابطه و قانونی که برفع طبقه کارگر است معاف میسازد و در شرایطی که هیچگونه حق تشکیل و امنیت شغلی برای کارگران قائل نیست، تن دادن به ضوابطی حاکم بر مهارتها و تخصص ها و حداقل حقوق از نظر طبقه کارگر، گامی است در جهت امنیت شغلی و مهار خودکامگی ها.

۳- خواستهای عمقی: خواست افزایش سببی دستمزد و مهارتی ضابطگیها، فقط خواستهای مقطعی و اولیه کارگران میباشند، اینها چاشنی هایی هستند، برای انفجار مخزن باروت، طرح این خواستها بمعنای آن نیست که کارگران طرح رژیم را بدست میبرند. آنها در روند اجرای آن حرفهای زیادی برای گفتن دارند. از جمله در مورد حداقل حقوق، رابطه اش با تورم و تأمین ما یحتاج زندگی، معیارها و امتیازات ضرایب، نظارت و کنترل نمایندگان واقعی کارگران بر اجرای آن، و خلاصه انبوهی از چنین خواستها. و درست بهمین دلیل، حکومت اسلامی، از ترس آنکه مبادا سر رشته امور از دستش خارج شود، با احتیاط وارد عمل شده و اخیراً نیز دستور توقف آنرا داده است.

اهداف رژیم از طرح طبقه بندی، شاعل: زاویه ای که رژیم بطرح آن پرداخته، همان نیست که مورد نظر کارگران است. برعکس، هدف رژیم اسلامی از طرح آن، برای کنترل دستمزد و افزودن بر شدت استثمار کارگران است، آنها میخواهند بدینوسیله از آونگیری مبارزات طبقه کارگر برای افزایش مزد ها، جلوگیری کرده و با کار کشیدن وحشیانه از آنها، ماشین جهنمی پوروکراتیک و نظامی خویش را بگردانند. آنها میخواهند، واقعیت وحشتناک تورم و انجماد سالها حقوق کارگران را، با امتیازات جزئی و تحت پوشش ضرایب پیچیده، و قانون از چشم کارگران پنهان ساخته، و با افزودن بر شدت کار، و ضوابط ظالمانه، بحران اقتصادی را که منشا آن وجود خود رژیم ولایت فقیه است، با سرشکن کردن آن، بروی کارگران، مهار و کنترل نمایند. وجود بحران عظیم بیکاری و فقدان شکل های کارگری، دو عاملی هستند که رژیم با بهره جویی از آنها در صدد تحمیل اهداف خویش است. اما کارگران همان-

گونه که در مورد پیش نویس اول قانون کار نشان دادند، این بار نیز باید نشان بدهند که رژیم نخواهد توانست اراده آنها را نادیده بینگارد.

**تاکتیک ما در برابر طرح طبقه بندی مشاغل چیست؟**

با توجه به نکات بالا، تاکتیک ما در برابر طبقه بندی مشاغل چنین خواهد بود: در عین حمایت و سازماندهی خواست افزایش سببی دستمزد حاصل از اجرای طبقه بندی مشاغل، باید مبارزه را در سه وجه عمقی تر طرح مستقیم افزایش دستمزد ها متناسب با هزینه های زندگی و تورم چند ساله، اصلاح سیستم ضرایب بنفع پرولتاریا و تقویت و دامن زدن به تشکلهای و مداخله طبقه کارگر در اجرای طبقه بندی، گسترش دادن کارگران آگاه و مبارز باید بهمه کارگران بیاموزند که جنبش اصلاحی طبقه بندی، حد اکثر چیزی در حد یک رفورم در چارچوب نظام مزدوری است. بدون نابودی سیستم مزدوری، کارگران به رهایی نخواهند رسید. در جهت تحقق این تاکتیک، در عین دفاع و سازماندهی جنبش اصلاحی برای دستمزد و مهارتی ضابطگی، بمثابه یک خواست بیواسطه باید از آن برای پیشروی بجلو سود جست برای اینکار باید:

- \* شعار تعیین حداقل دستمزد بر مبنای ما یحتاج زندگی، تورم و متناسب با تعداد افراد خانواده را در بین کارگران وسیعاً تبلیغ کرد.
- \* از آنجا که هدف رژیم از طرح طبقه بندی اساساً در مقابل افزایش دستمزد و تشدید استثمار کارگران است و نیز از آنجا که اکثریت کارگران ما را کارگران ساده با کار در شرایط سخت تشکیل می دهد، تعیین ضرایب باید در درجه اول بر پایه تجربه و تخصص عملی کارگران و سختی شرایط کار باشد.
- \* یک طرح طبقه بندی در جهت منافع طبقه کارگر باید با توجه به درجه ترکیب نیروی ماهر و ساده، شرایط کار در واحد و شرایط جغرافیایی و توان پرولتاریا در مداخله کردن، در نظر گرفته شود. با توجه به آنکه در ایران این فاکتورها از یک نقطه به نقطه دیگری از یک رشته به رشته دیگر حتی از یک واحد در یک رشته بواحد دیگری در همان رشته متفاوت است. یعنی بدلیل ناموزونی ترکیب صنعت (پیشرفتگی ها و عقب ماندگی ها) و نیز بدلیل وضعیت سرکوب و وجود شرایط سخت مبارزه، و فقدان پرولتاریای متشکل که قادر به تحمیل خواستهای خود باشد، طرح یک ضریب ملی، بزبان کارگران، بویژه اکثریت کارگران ساده، تمام میشود. در مورد طبقه بندی، این نکته درخور تأمل است که حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز بدلیل درجه متفاوت رشد تکنولوژی در رشته های

مختلف صنایع با وجود طبقه کارگر نیرومند و متشکل، هنوز هم یک ضریب ملی واحد برای مهارت ها و ... برقرار نشده است.

در وضعیت کنونی کشور ما که مرکز ثقل مبارزات کارگران اساساً در سطح کارخانه ها بوده و هنوز بیک یگر پیوند نخورده است، سطح ضرایب عموماً، تا آن حد که میتواند از مبارزات کارگران متأثر شود، بوسیله کارگران هر کارخانه تعیین خواهد شد. کارگران باید کوشش ورزند که در رشته های مختلفی که در مجموع دارای شرایط واحد و همگنی هستند، ضرایب واحد متناسب با آن رشته را، بعدد پیوند وهم یاری یک یگر، بر رژیم تحمیل نمایند. آنها باید بکوشند تا با یک گامه کردن و هماهنگ نمودن مبارزات خود، از منافع خودشان در برابر رژیم فقها دفاع کنند. کارگران ما خواهان ضرایب ملی و واحد، نیستند، چرا که در وضعیت کنونی یک طرح ملی واحد، بزبان کارگران و بویژه اکثریت کارگران ساده تمام شده و موجب شکاف و پراکندگی در بین طبقه کارگر و تضعیفشان در برابر یک دولت خودکامه، که در ضمن بزرگترین کارفرمای کشور هم، میباشد، میگردد. بنا بر این مبارزه طبقه کارگر باید معطوف به شکستن ضریب ملی و تلاش برای ایجاد ضرایب واحد در صنایع مشابه و در راستای منافعش باشد. علاوه بر این، طبقه کارگر خواستار عمومیت یافتن طرح، یعنی تعمیم آن به سطح واحد های زیر ۵۰ نفر، میباشد. تا باین ترتیب از وحدت منافع تمام طبقه در برابر رژیم ولایت فقیه و بورژوازی حمایت کرده و از ایجاد شکاف در بین خود جلوگیری نماید.

\* طرح طبقه بندی، بمثابه تیغ دودمی است، که بسته بتوازن نیرو و درجه شکل، میتواند هم بنفع طبقه کارگر تمام شود و هم بزبانش، حتی اگر بفرض، طرحی بر روی کاغذ صد درصد بنفع طبقه کارگر باشد، اگر طبقه کارگر در اجرای فعالانه مداخله نکند، اگر کارگران سازمان یافته و دارای قدرت چانه زنی حضور نداشته باشند این طرح میتواند در عمل بضرر کارگران و بنفع بورژوازی تمام شود. بنا بر این در مورد طرح مزبور که اهداف رژیم و کارگران متضاد و در برابر هم میباشد، اهمیت مداخله و تشکل یابی طبقه کارگر، بسیار زیاد است. و باید از آن در جهت متشکل کردن و پیشروی پرولتاریا، سود جست. باید این شعار را وسیعاً در میان کارگران تبلیغ نمود که اکثریت نمایندگان "کمیته اجرای طرح طبقه بندی" باید از کارگران، که اکثریت قاطع واحد های تولیدی را بوجود می آورند، و از طریق مجمع عمومی کارگران تعیین شود.



سرکوب سراسری و نظام یافته متوسل شود. طبیعی بود که جمهوری اسلامی این سرکوب را بنحو ویژه‌ای سازمان دهد. زیرا ولایت فقیه، همگام با شکل‌گیری انقلاب بهمن شکل گرفته بود و در اوج آن به قدرت سیاسی دست یافته بود، بنابراین این در میان بخش وسیعی از محروم‌ترین لایه‌های اجتماعی نفوذ بی‌منزعی داشت و با بسیج همین نفوذ توده‌های بود که بمقابله با انقلاب برمیخواست. از این رو میتوانست انقلاب را بنام تعمیق انقلاب سرکوب کند.

با توجه به ضرورت و گریزناپذیری درگیری رژیم ولایت فقیه با انقلاب مردم، و با توجه به نفوذ توده‌های آن در میان محروم‌ترین لایه‌های جامعه بود که ماز همان آغاز، خطر استیلای یک سرکوب فاشیستی برآمده از جنبش توده‌های را، همچون محتمل‌ترین چشم‌انداز در برابر انقلاب، طرح کردیم. اگر درگیری رژیم ولایت فقیه با انقلاب مردم اجتناب‌ناپذیر بود، استیلای یک سرکوب سراسری و نظام یافته، مسلماً چنین نبود. و حتی با سازماندهی مقاومت‌های گسترده و متحد نیروهای انقلابی و مردمی، میشد. آنرا به نام ممکن مبدل ساخت، اما متأسفانه آن شبح سیاه اوپخته برفاق (که در فضای شاد و خوشبینانه یکساله اول بعد از پیروزی قیام، بی‌اهمیت و یا حتی مسخره مینمود) اینک مدتهاست که بر سراسر جامعه ما فرود آمده است.

در بررسی رابطه قدرت دولتی و نظام اقتصادی مسلط در جامعه، ما بر این اعتقاد بودیم که رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب انقلاب، خواه ناخواه به بازسازی مناسبات سرمایه‌داری برمیخیزد. چکیده استدلال ما چنین بود: ولایت فقیه، بنا به سرشت ارتجاعی، مسلماً نمیتواند از چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری فراتر برود و گذار به سوسیالیسم را سازمان دهد، اما در عین حال از بازگرداندن جامعه به دوره شیوه‌های تولید پیش از سرمایه‌داری نیز عاجز است، زیرا تلاش در این جهت، قدرت دولتی را در برابر کلیت جامعه قرار میدهد و به سرنگونی ولایت فقیه می‌انجامد، بنابراین ولایت فقیه برای آن که قدرت دولتی را حفظ کند، ناگزیر است خود را با الزامات مناسبات سرمایه‌داری انطباق دهد، از این نظام پاسداری کند و برای مقابله با بحران سیاسی و اقتصادی به بازسازی این مناسبات بپردازد.

نقطه ضعف استدلال بالا، بی‌توجهی به عوامل و شرایط مشخص بحران طبقاتی است. تردیدی نیست که هیچ دولتی نمیتواند نسبت به شیوه تولید مسلط در جامعه بی‌طرف بماند. و بررسی هیچ دولتی بدون بررسی رابطه آن با شیوه تولید مسلط ممکن نیست. هر دولتی، و از جمله هر دولت بناپارتیسی، ضرورتاً پاسدار شیوه تولید معینی است.

جمهوری اسلامی، باین اعتبار، یک دولت سرمایه‌داری است که برای حفظ خود ناگزیر است از شرایط بازتولید مناسبات سرمایه‌داری پاسداری نماید و برای تحکیم قدرت خود، این مناسبات را بازسازی کند. اما مساله مهم این است که جمهوری اسلامی تا چه حد و چگونه میتواند به این ناگزیری پاسخ بدهد. این مساله بخودی خود روشن نیست، بلکه بررسی مشخص عوامل و شرایط بحران را میطلبد. ناگزیری جمهوری اسلامی در انطباق با الزامات سرمایه‌داری، به هیچ وجه توضیح دهنده توانائی انطباق آن با این الزامات نیست. توانائی یا ناتوانی انطباق رژیم با الزامات سرمایه‌داری را نمیتوان از خصلت خودمداری بناپارتی آن استنتاج کرد. زیرا بناپارتیسم فقط می‌تواند چهارچوبی عمومی برای تحلیل مشخص باشد، و نه جایگزین تحلیل مشخص از عوامل و شرایط مشخص بحران. همین‌طور از خصلت مذهبی رژیم، ناتوانی آن در انطباق با الزامات سرمایه‌داری را نمیتوان نتیجه گرفت. گرچه قوانین و نظامهای عقیدتی و پیش سرمایه‌داری در بازتولید مناسبات سرمایه‌داری اختلالات مهمی بوجود می‌آورند، اما در عین حال، مناسبات سرمایه‌داری میتواند با عقب‌مانده‌ترین قوانین و نظامهای عقیدتی مدتها مدید همزیستی کند. و حتی تحت شرایطی، با احیاء و تقویت قوانین و نظامهای عقیدتی و زمینه‌ساز برای گسترش و تحکیم مناسبات سرمایه‌داری بوجود می‌آید.

هر چند جمهوری اسلامی یک دولت مذهبی است، اما توانائیها و ناتوانیهای آن بیش از آنکه تابعی از عوامل ایدئولوژیک باشد، تابعی است از عوامل پیکارهای طبقاتی. و حتی وزن فوق‌العاده زیاد عوامل ایدئولوژیک در حرکت‌های این رژیم و نقشی که روحانیت پیدا کرده، (همان‌طور که در بالا بنده اشاره شد) خود محصول وضع معینی از شرایط جنگ طبقاتی است. بنا بر این، نمی‌توان میزان توانائی و ناتوانی رژیم فقها را در انطباق با الزامات سرمایه‌داری، بشیوه‌های انتزاعی و یکبار برای همیشه تعیین کرد. بلکه ارزیابی واقع بینانه آن، فقط با بررسی دائمی فراز و فرودها و مقاطع مشخص پیکارهای طبقاتی امکان پذیر است. اصولاً در پیکار طبقاتی، پیش‌بینی‌ها و گمان‌زنی‌های استنتاج شده از مقدمات انتزاعی نه ارزش علمی میتوانند داشته باشند و نه کاربرد عملی. ارزش علمی ندارند، چون تعدد و تنوع عوامل موثر در پویائی پیکار طبقاتی را نادیده میگیرند، کاربرد عملی ندارند، چون تاکنیک‌ها را نه بر پایه احتمالات و امکانها، بلکه فقط بر پایه واقعیتها باید اتخاذ کرد. از این گذشته، رابطه قدرت دولتی و نظام اقتصادی مسلط در جامعه، مشخصاً در روند پیکارهای طبقاتی تعیین

و تنظیم میگردد. این حقیقت بویژه در مورد دولتهای استثنائی سرمایه‌داری اهمیت فوق‌العاده زیادی پیدا میکند. از این رو، در بررسی جمهوری اسلامی نیز، هر نوع تحلیل انتزاعی از رابطه قدرت دولتی و نظام اقتصادی، نه تنها به لحاظ اسلوبی غلط است، بلکه بی‌توجهی به خصلتهای عمومی دولت استثنائی را ناامن میزند و در مجموعه تحلیل از رژیم ولایت فقیه، گسستها و ابهاماتی بوجود می‌آورد.

رژیم ولایت فقیه از آغاز شکل‌گیری خود، هرگز در سرکوب حرکات انقلابی و پیشرو طبقه کارگر و توده‌های مردم تردید نکرد و حتی ضعیف‌ترین جوانه‌های دموکراسی را تحمل‌ناپذیر یافته و با تمام نیرو به نابودیشان برخاسته است. اما در عین حال همین رژیم، در سطح ملی و بین‌المللی بطور فعال با بورژوازی درگیر بود. ماست. با ارتجاعی‌ترین شیوه و با وحشیانه‌ترین سرکوب، چنان زمینه‌ساز برای بهره‌کشی سرمایه‌بوجود آورده که بورژوازی می‌تواند آنرا همچون ماند‌های آسمانی بنگرد. اما در عین حال، چنان اختلالاتی در بازتولید مناسبات سرمایه‌داری ایجاد کرده، که بورژوازی ناگزیر است شرایط بازتولید سرمایه‌داری را از چنگ "قوانین الهی" برهاند. کارنامه پنج ساله ولایت فقیه نشان میدهد که در این مدت، سرکوب طبقه کارگر، سرکوب توده‌های زحمتکش و سرکوب انقلاب و دموکراسی، با بازسازی مناسبات سرمایه‌داری مترادف نبوده است. بلکه برعکس، رژیم بتدریج با بخشهای بیشتری از بورژوازی درگیر شده است. در گذشته، کم‌توجهی باین واقعیت، مشخص‌کننده دوره‌ها ارزیابی‌های ما بوده است. این کم‌توجهی، از آلودگی‌های پوپولیستی ما ریشه میگرفت. باقتضای اندیشه پوپولیستی، گمان می‌شد. هر مبارزه‌ای با بورژوازی و امپریالیسم، مبارزه‌ای است مترقی. بنابراین در توضیح درگیریها و تضادهای یک رژیم گام‌ها ارتجاعی با بورژوازی و امپریالیسم، راهی نمی‌ماند جز دروغین، زودگذر و ناپایدار دانستن درگیریها. نتیجه طبیعی چنین تفکری، ناتوانی در توضیح علل و عوامل بوجود آورنده حوادث سیاسی و مانورهای رژیم بود و سردرگمی تاکتیکی‌های مبارزه. زیرا اولاً در انتظار اشتیاق قریب‌الوقوع ولایت فقیه با بورژوازی تبلیغات و افشاگری‌های ضد رژیم بجای آنکه روی اقدامات ارتجاعی واقعیت یافته رژیم متمرکز شود، روی چشم‌انداز حرکت‌های احتمالی آن متمرکز میشد. توجه به فردای جنایتکارانه رژیم چنان بود که از دقت بر علل و چگونگی جنایت‌های امروزان میکاست. ثانیاً، بعنوان دلیل اصلی ارتجاعیت رژیم، در بین همیشه به حرکت‌ان در سمت‌اشتی با بورژوازی و بازسازی سرمایه‌داری اشاره میشد. با چنین منطقی، نه مقاومتی موثر



در برابر ولایت فقیه را میشد سازمان داد و نه مبارزه با بورژوازی را. زیرا منطقی است پوپولیستی، بر پایه این پیش فرض ضمنی که هر مبارزهای علیه بورژوازی (در سطح ملی و بین المللی) ضرورتاً یک مبارزه پیشرو و انقلابی است. بنابراین علت ارتجاعیت را اساساً در همگامی با بورژوازی میجوید، و نه در رویارویی با بیولتاریا. حرکت یا چنین منطقی، مخصوصاً در مبارزه با ولایت فقیه که رویا-روئی اش با بیولتاریا عیناً مترادف با همگامی اش با بورژوازی نیست، به عواقب فاجعه باری می انجامد. کم توجهی به علل تضاد های رژیم فقهی با امپریالیسم و بورژوازی و ناتوانی در توضیح آنها، نتیجه طبیعی چنین منطقی بود. ثالثاً، از تحریک و قاطعیت مبارزه برای دموکراسی، که حلقه مقدم مقاومت در برابر رژیم ولایت فقیه بوده (و هست)، کاسته میشد. بنابراین رژیم ولایت فقیه، که به نقطه ضعف اندیشه پوپولیستی پی برده بود، هر شهاجم خود را علیه دموکراسی غالباً با مانورهای ضد امپریالیستی ضد امپریالیستی توأم می ساخت و می کوشید با متهم کردن نیروهای دموکراسی به جانبداری از امپریالیسم و بورژوازی، صفوف دموکراسی را اشغله و پراکنده سازد.

نمونه بارزی از اشغلی های بالا را می-توان در ارزیابی های گذشته ما از چشم انداز فاشیسم مشاهده کرد. مآدان ارزیابی ها مطرح میکردیم که رژیم اسلامی، به احتمال زیاد، در ادامه حرکت خود بیک دولت فاشیستی تبدیل میشود. استدلال ما بر ملاحظاتی زیر گذاشته شده بود: اولاً، بحرانی که انقلاب بهمین را بوجود آورد، به آسانی و بسرعت رام شدن نیست. زیرا خود حاصل بحران عمیقی در ساخت اقتصادی و اجتماعی جامعه ماست. بحرانی که با ادامه آن، استقرار قطعی هیچ دولتی ممکن نیست. ثانیاً، جمهوری اسلامی که بر جنبش فعال توده های خرد بورژوازی سنتی و خانه خراب متکی است، برای مهار کردن بحران و دست یافتن به استقرار قطعی ناگزیر است پایه جنبشی خود را بسیج کند و برای سرکوب انقلاب و دموکراسی بکار گیرد. ثالثاً جمهوری اسلامی ناگزیر است برای استقرار خود، مناسبات سرمایه داری را بازسازی کند و با ایجاد پیوندی میان بورژوازی و جنبش ارتجاعی توده های خرد بورژوازی و خانه خراب، پایه های خود را مستحکم سازد. با ایجاد چنین پیوندی، جمهوری اسلامی به نوعی دولت فاشیستی مبدل خواهد شد. جریان حوادث نشان داد که ولایت فقیه با شدید حملات ارتجاعی خود علیه

زیرا دولت فاشیستی بدون ائتلاف با بورژوازی بزرگ نمیتواند شکل بگیرد. از این رو، برای جلوگیری از اشغلی های مفهومی بایستی از بکار گرفتن اصطلاحاتی چون "بوروکراسی فاشیستی" و "دولت فاشیستی" خودداری کنیم.

نیروهای انقلاب و دموکراسی، در رگیریهایش را با بورژوازی نیز افزایش داد و با کنار زدن "دولت موقت" بازرگان، جنبشی ائتلافی سیاسی اولیه ای را که با بخشهایی از بورژوازی داشت، پایان داد و از اشغال سفارت امریکا باینسوا دائم بر دامنه در رگیریهایش با بورژوازی افزود. با بسن ترتیب گرچه ولایت فقیه بر جنبش فعال توده های خرد بورژوازی سنتی و خانه خراب متکی بود و با شیوه های فاشیستی آنها را علیه نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه بسیج میکرد، اما دیگر نمیشد از زمینه شکل گیری دولت فاشیستی سخن گفت. زیرا دولت فاشیستی، ضرورتاً دولتی است متکی بر نوعی ائتلاف میان جنبش ارتجاعی خرد بورژوازی هار با بورژوازی بزرگ. با توجه بهمین حقیقت، ما از شهریور ۵۹، هر نوع تبلیغ و ترویج سازمانی در باره چشم انداز تحول جمهوری اسلامی بیک دولت فاشیستی را کنار گذاشتیم، اما در عین حال در توصیف سرکوب ارتجاعی جمهوری اسلامی و پایه جنبشی آن، مفاهیمی چون سرکوب فاشیستی و جنبش فاشیستی را همچنان بکار گرفتیم. جمهوری اسلامی دولتی ارتجاعی و کاملاً سرکوبگر و ویرانگر، اما از نظر مایک دولت فاشیستی، بمعنای علمی کلمه، نیست.

رژیم ولایت فقیه در دوره پنجساله گذشته نشان داده است که نه از لحاظ سیاسی و نه از لحاظ اقتصادی قادر نیست سیاست روشنم اتخاذ کند. این ناتوانی ناشی از تناقض ذاتی آن است. رژیم ولایت فقیه دولت بحران مستمر است و بحران را در جامعه ما نهادی میکند و بویاری نیروهای تولیدی جامعه دامن میزند. این رژیم بر شات و آرایش در جامعه برنشسته، یا بعبارت روشنتر، نتوانسته است خود را تثبیت کند. اما در عین حال تا کنون نتوانسته است نیروهای مخالف خود را بنحوی موثر سرکوب کند و همه آنها را در حالت تدافعی نگهدارد. رژیم اسلامی بدون درگونی های اساسی در ساخت سیاسی و ایدئولوژیک خود نخواهد توانست از بسبب کنونی خارج شود و هر چه بیشتر بر انزوای خود دامن خواهد زد و همچنان بحران را تا ابد ادامه خواهد داد. هر قدر ناتوانی رژیم در خارج شدن از بین بست اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک طولانی تر میگردد بهمان اندازه امکان اتان برای تثبیت قطعی کاسته میشود و روند از هم پاشی آن برگشت ناپذیر تر میگردد.

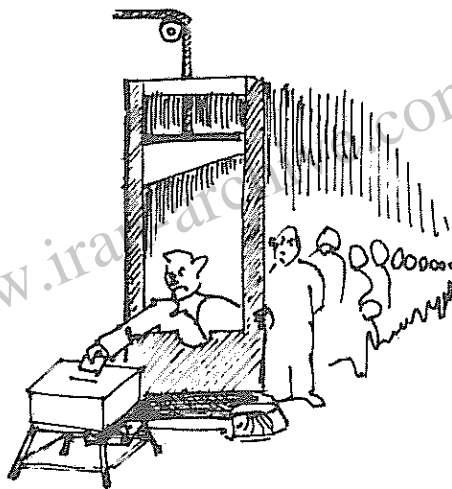
## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



## خبری از جریان انتخابات مجلس در اصفهان

روز جمعه ۶۳/۲/۲۰ جمعیت زیادی در محله حسین آباد، محل سکونت ظاهری امام جمعه اصفهان تحصن کردند و مخالفت خود را با ابطال انتخابات اعلام کردند. آنها دلایل شورای نگهبان مبنی بر جو ناسالم و مخدوش بودن انتخابات را واهی میدانستند. در جمع آنها اسنادار اصفهان شرکت کرده و نظرات جمعیت را مورد تأیید قرار میدهند و میگویند که مسأله را پیگیری خواهد نمود و اعتراضیه ای علیه شورای نگهبان سه روزنامه ها خواهد فرستاد. در مقابل بازاریان نیز در رد نظرات ظاهری مبنی بر اینکه توزیع کالا در اصفهان باید تحت کنترل قرار گیرد و اکثراً خصمانه ای نشان داده و میگویند که اجناس باید پیشیوه سابق و بطور آزاد در اختیار آنها قرار گیرد و در غیر این صورت دست به تحصن زده و مغازه ها را تعطیل خواهند کرد. حزب جمهوری اسلامی در اصفهان بدنبال ابطال انتخابات آن شهر شروع به جمع آوری طومار به منظور اثبات تقلب در انتخابات در اول اصفهان مینماید و در مقابل جمعیت معترض به ابطال انتخابات یا شعار "ما حزب نمیخواهیم - ما پیر و قرآنیم" دست به تظاهرات میزنند. (به نقل از نشریه "فولاد" (۵) اردیبهشت ۱۳۶۳ ارگان هواداران سازمان - اصفهان).

درون مجلس نخواهد شد. هر چند که این ترکیب گامی باشد در جهت متعادل کردن اوضاع. تلاش برای کشاندن اشکال علنی بحران به اشکال مخفی در شرایط چندگانگی رژیم فقها، بصورت اعتراضات جدی و خشن تر بیرون خواهد زد. مردم اما در این رابطه پاسخ خود را داده اند. عدم استقبال مردم از انتخابات نشان داد که هیاهوی دولت مردان رژیم و تبلیغات پر سروصدا و کشاکش جناحها برای کارگران و زحمتکشان هیچ چیز را تغییر نداد. آنان با عدم شرکت خود در انتخابات اساساً به مشروعیت رژیم را منفی داده اند. نگاهی به تعداد شرکت کنندگان در دوره مجلس یعنی سه فاصله چهار سال و شرایط حاکم بر این انتخابات خود کافی است تا میزان بی-ابرویی رژیم سنجیده شود. در دوره اول رژیم ملایان هنوز سر نیزه اش را علناً جلو سینه کارگران و زحمتکشان قرار نداده بود و سرکوب در چنین ابعاد بزرگ سازماندهی نشده بود. کسی مجبور به شرکت در



انتخابات نشده بود. بیسی عدم شرکت کسی خطر اخراج، بیگاری، تحت نظر قرار گرفتن، قطع سهمیه گوشت و برنج و تخم مرغ و غیره را در برنداشت، و بلکه هنوز نسبت به ولایت فقیه توهم وجود داشت و در آن موقع باد غای خود رژیم، قریب به بیست ملیون در انتخابات شرکت داشتند. در حالیکه در دوره جدید همه ی این خطرها بود و صدوقهای رای به عنوان يك عامل فشار و زیر نظر جاسوسان انجمن های اسلامی و کمیته های محلات در تمام کارخانجات، ادارات، سربازخانه ها، بیمارستانها و زندانها و خیابانها مستقر شده بود. به عبارت دیگر رژیم علاوه بر انچه تهدید و تحبیب و تبلیغات چندین ماهه، صدوق رای را جلوی تك تك شهروندان پانزده سال بد بالا گرفت که در نتیجه آن گذشته از رای سازی و دروغ پردازی خود رژیم که دیگر بر کسی پوشیده نیست، برابر اما خود فقها نه ملیون بیشتر شرکت نکردند. اگر این آمار را (که خلوت بودن کامل خیابانهای نیراسر ایران در روز رای گیری دروغ بودن آن را ثابت میکند) بپذیریم، نتیجه این میشوند

محرومین است که از مال حرام و نصاب و با ظلم به دیگران آنان را مبتلا به آتش جهنم کنند. اینجانب گمان ندارم که در کشوری که همه چیز خود را برای اسلام و اجرای قوانین اسلامی فدا کرده، چنین مسائلی واقع شود و حضرات نمایندگان محترم کوشش نمایند که امر مخالف با شرع و قانون اساسی بتصویب نرسد که علاوه بر آنکه رای بر ضد قوانین الهی دادن گناه است، بی شک شورای محترم نگهبان آنرا رد میکند و موجب عقاب افتادن کارها میشود (تأکیدات از ماست) همه میدانیم که بدنبال حمایت خمینی از شورای نگهبان اعلام پشتیبانی تقریباً از همه نهادهای حساس، از این اطلاعیه صورت گرفته است. تلگراف یکصد و سی نفر از نمایندگان مجلس اصناف بازار، طلا فروشان، حوزه علمیه، دفتر تبلیغات، ائمه جمعه ۱۰۰۰ این مقولات و تناقضات از کجا سر چشمه میگردد؟ برای درک این پیچیدگی ها و برای شناخت به های بحران، باید دید جایگاه اصلی قدرت در گجاست؟ مارکس در هجد هروم میگوید اثر در انگلیس قدرت اصلی در پارلمان نهفته است، در فرانسه این قدرت در دست قوه اجرائیه است! آیا در ایران قدرت اصلی در دست کیست؟ اگر چنانچه در ابتدا تعادلی پایدار وجود داشته باشد، امکان مهار ارگانها و دهنه زدن به بحران نیز ممکن است. مسلماً در رژیم جمهوری اسلامی، قوای سه گانه به تنهایی و نه توأمان قدرت اصلی نیستند. در جمهوری اسلامی همه ی این قوه ها، قوای اجرائی هستند، زیرا بر فراز سر اینها چیزهای دیگری وجود دارد. حقیقت آن است که خمینی هم به تنهایی قدرت اصلی نیست، اگر چه قدرت مطلق دارد، اما به سادگی قادر به اعمال این قدرت نیست. او ناگزیر است دیکتاتوری مطلق خود را بشیوه ای متفاوت بشاه اعمال کند. زیرا مدام از طریق روحانیت شهرستانها، روحانیت مبارز "حوزه علمیه" و خصوصاً "ایات عظام" تحت فشار است. در ایران يك نوع بلوك الطوائفی حکومت میکند که اقتدار مطلق خمینی بدون توجه بان نمی تواند قایل فهم باشد. حضور مراجع مختلف و تبعیت از قوانین اسلام که خمینی ملزم به رعایت آنهاست، او را زندانی فقه کرده و قدرت مانور او را در چهارچوب محدود میکند.

به نعل و به میخ زدنهای خمینی ضمن اینکه ناشی از توان مردم فریبی و بیانگر قدرت او در تشخیص موقعیتها برای حفظ تعادل است، ناشی از فشارهای همین مراجع و سایر نهادهاست که البته همگی به فقه تکیه دارند! اینها واقعیاتی است که نتیجه انتخابات هر چه باشد، تغییری در اوضاع پدید نخواهد آورد و بی گمان تأمین یک سستی و سانترالیسم در مجلس نیز قادر به مهار و مقابله با بحران، حتی در

که حدود شصت درصد رای دهندگان دوره اول مجلس، رژیم را بایکوت کرد و به نظام جمهوری اسلامی و حکومت ملایان جواب منفی داده اند! اگر نتیجه این رفتارندم برای رژیم ولایت فقیه منفی است، مسلماً نیروهای انقلابی میباید با سازمان دادن این اقیانوس ناراضی و اعتراض، در این تلاطم سرنوشت ساز و در این مقطع تعیین کننده جواب مثبت را از آن خود کنند. توده های مردم نشان دادند که نتیجه انتخابات هر چه باشد، فشار از پائین اجازه التیام هیچ زخمی را در سینه محضر ملایان نخواهد داد. بی گمان باید خود را برای يك طوفان آماده کنیم. این هشدار است که مردم به ما میدهند!



جدول انتخابات و چگونگی ائتلافها و اختلافهای تهران هشت ملیونی، که در عین حال مرکز اصلی درگیری جناح های حکومتی نیز هست، به عنوان نمونه ای از وضعیت انتخابات دوره جدید در صفحه مقابل می آید.

### جدول انتخابات مجلس

اسامی انتخاب شدگان در اول، تعداد آراء	اسامی انتخاب شدگان در دوم، تعداد آراء
۱- علی اکبر خاشعی	۱- محمد علی دری
۲- سید علی کریمی	۲- نجف آبادی
۳- گوهرالشریعه	۳- حسین کتالی
۴- محمد مهدی	۴- محمد یزدی
۵- عباس شیبانی	۵- حسن روحانی
۶- عاتقه صدیقی	۶- مرصیه حدیدی
۷- محمد علی موحدی	۷- موسی زرکسر
۸- کرمانی	۸- محمد باقر
۹- جلال الدین فارسی	۹- محی الدین اناری
۱۰- محمد علی	۱۰- سید رضا اناری
۱۱- محمد رضا	۱۱- سید محمد اصغری
۱۲- مهدی شاه	۱۲- مریم سهروردی
۱۳- آبدادی	۱۳- محمد هاشم رهبری
۱۴- محسن مجتهد	۱۴- سید حسین بهبهانی
۱۵- شیبستی	۱۵- سعید امانی حمدانی
۱۶- قربانعلی دری	۱۶- عباس - ورد وزانی
۱۷- نجف آبادی	۱۷- اسداله بادامچیان
	۱۸- دکتر سید کمال الدین نیک روش

سایه لایبی مطلق در صندوق ماندند و به جای آنها نوزده نفر وارد مجلس شدند. از صندوق در آمدند.

۸- گاندیداهای روحانیت مبارز از سی کرسی، بیست و پنج کرسی را بدست آوردند. از این بیست تنها عسکر اولاد، محلاتی، اصغرزاده، غیوری، لاسی مطلق در صندوق ماندند.

۹- خارج از لیست مشترک حزب و روحانیت مبارز تنها نوزده نفر، اصغری و موسویانی به مجلس راه یافته اند.

۱۰- از لیست گاندیداهای مورد حمایت انجمن های اسلامی دانشجویان و معلمان هشت نفر به مجلس راه یافته اند. عناصر اصلی این جریانها از جمله محسن میرداماد، محمد میرمحمد صادقی، مرتضی کنیرائی، شهاب گنابادی و جعفر علاقتدان. نتوانستند به مجلس راه یابند.

۱۱- از گاندیداهای بازار و اصناف شهر هشت ملیون نفر جمعیت دارد. که اگر شصت درصد واحدین شرایط آن، (۱۵ ساله به بالا) در انتخابات شرکت می کردند، میباید ۴۸۰۰ هزار نفر شرکت میکردند. حال آنکه طبق امار رسمی دور اول تنها ۱۳۰۸ هزار نفر شرکت کنند داشت. یعنی کمتر از پنجاه درصد. اگر میانگین تعداد آراء بدست آمده برای هشت نفر انتخاب شده گان در دور اول را که بدون استثنا مورد تایید همه جناحهای حکومتی بودند، در نظر بگیریم، خواهیم دید که از میان پنجاه درصد شرکت کنندگان نیز تنها حدود پنجاه درصد به یکی از جناحهای حکومتی رای مثبت داده اند. (آراء بیست و پنج درصد از شرکت کنندگان در اشکال مختلف، باطله محسوب میشود). بررسی نتایج دور دوم دقیقاً همین نتیجه گیری را تایید میکند. زیرا طبق ادعای رژیم، در دور دوم تنها ۱۲۷۰۰۰ نفر شرکت کرده اند. برای اینکه نتایج ملموس تر شود، با توجه به کل جمعیت و واجدین شرایط شهر تهران، ارائه نمونه های زیر جالب توجه است: مرضیه حدیدی (که بجز معلمان، مورد حمایت تمامی جناحها بوده است) در دور اول ۱۰۵۱ هزار و در دور دوم ۷۴۱ هزار رای می آورد (۳۵ درصد آفت رای). محمد یزدی در دور اول ۱۱۱۰ هزار و در دور دوم ۷۶۶ هزار رای می آورد (۳۵ درصد آفت رای). فضل الله محلاتی در دور اول ۷۹۰ هزار و در دور دوم ۴۴۵ هزار رای داشته.

سید محمود دعائی:

۴- تعداد گاندیداهای مشترک حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز، جمعاً بیست و هفت نفر است که علاوه بر اسامی ردیف های ۱ و ۲ و ۳، موارد زیر را نیز شامل میشود: محمد هاشم رهبری، حسن روحانی، کمال الدین نیک روش.

۵- در موضع گیریهای آشکار و نهان، از گاندیداهای مورد حمایت انجمن های اسلامی دانشجویان و معلمان، عناصر و جریانهای زیر حمایت کرده اند: چهل و نه نفر از نمایندگان دوره اول مثل: خوئینی ها، بجنوردی، خلخال، هادی خامنه ای، کریمی، بیات، زنگنه، کریمی، دعائی، خانه کارگر، تعدادی از انجمن های اسلامی و شورا های اسلامی صنفی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ائمه جماعات اصفهان و تبریز، تبلیغات اسلامی و کمیته های امداد امام.

۶- در موضع گیریهای آشکار و نهان، از گاندیداهای مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز و انجمن های اسلامی بازار، جریانهای زیر حمایت کرده اند: سازمان مجاهدین انقلاب، اسلامی، فدائیان اسلام، جامعه مد رسین حوزه علمیه قم، تعدادی از انجمن های اسلامی و شورا های اسلامی صنفی.

۷- گاندیداهای مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی در مجموع بیست و هفت کرسی را بدست آوردند. از گاندیداهای حزب تنها عسکر اولاد، اصغر

۱- تعداد گاندیداهای مشترک: حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت، انجمن اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) هفت تن از وزرای کابینه، انجمن اسلامی معلمان، اتحادیه انجمن های اسلامی بازار و اصناف تهران جمعاً هشت نفر است به اسامی: هاشمی رفسنجانی، ربانی املشی، موحدی کرمانی، قربانعلی دری نجف آبادی، گوهرالشریعه دستغیب مهدی شاه آبادی، مهدی کریمی، مرضیه حدیدی چی. (در لیست معلمان بجای حدیدی چی، عباس شیبانی اضافه شده است).

۲- تعداد گاندیداهای مشترک حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، اتحادیه انجمن های اسلامی بازار و اصناف تهران، جمعاً ۱۹ نفر است که علاوه بر هشت نفر بالا، اسامی زیر را نیز شامل میشود: محمد یزدی، محی الدین اناری، سعید امانی، ابراهیم سرافیلیان، بادامچیان، حبیب الله عسکر اولاد، جلال الدین فارسی، محسن لبانی، سید رضا زورامی، عباس شیبانی، محسن مجتهد شبستری.

۳- گاندیداهای مشترک حزب، روحانیت مبارز، انجمن های اسلامی دانشجویان و معلمان جمعاً سیزده نفر است که علاوه بر هشت نفر بالا، اسامی زیر را نیز شامل میشود: محمد علی هادی، سید محمد اصغری، عاتقه صدیقی، حسین کمالی و

## توطئه باندهای سلطنت طلب و ساواکی و رسوائی دمکراسی ناب

وحشیگری و قساوت فقها در اعمال حاکمیت جا برانه شان، آنگونه ابعاد یافته است که حتی بندهای مغلوب (باندهای سلطنت طلب ورشکسته) خود را در این زمینه رؤسید یافته و بفکر بیرون خزیدن از گوری که قیام سراسری توده ها در بهمن ۵۷ در آن مدفونش کرده، افتاده است! و بدین منظور از چندی پیش تلاش کرده است که خود را از غرق محضه مطرح ساخته و در خیال خام خود جایی در بین اپوزیسیون رژیم حاکم برای خود باز نماید. نیازی به

گفتن نیست که این دار و دسته طغیانگر تلاشهای مدبوحانه شان در طلب تاج و تخت از دست رفته خود، در داخل جامعه ای که یکپارچه بر علیه اعمال حاکمیت سیاه و ننگیشان بپا خاست، طرفی نیست و نخواهند بست، و لذا مجبورند که "تبلیغات ضد دیکتاتوری" خود را در خارج از کشور متمرکز نمایند. "سیت" پاریس، یکی از محیط هائی است که اخیرا هدف "تبلیغات" سلطنت طلبان قرار گرفته، سرعت ابعاد سیاسی وسیعی یافت و کلیه محافل و جریانات

سیاسی در خارج از کشور را به موضع گیری بر له یا علیه "تبلیغات" فوق واداشت. اعلامیه ذیل، که توسط واحد پاریس کمیته خارج از کشور در همین رابطه پخش گردید، بیان توضیحی و فشرده این واقعه و برخورد برخی از محافل "لیبرال" و گروههای "چپ" در این مورد است که به لحاظ درک بدوی شان از دمکراسی، عملا در همسویی با "تبلیغات" هدفمند اوپاش سلطنت طلب و در تقابل با نیروهای انقلابی و مترقی ای که در برابر آنها مقاومت نمودند، قرار گرفتند.

### رسوائی دمکراسی ناب

روز جمعه ۲۴ فروردین (۱۲ آوریل ۸۴) عده ای سلطنت طلب (دار و دسته بختیار) با طرح و تصمیم قبلی به محل تجمع نیروهای انقلابی و مترقی در سیت cite (خوابگاه دانشجویی) وارد شدند تا ظاهرا در کنار آنان به تبلیغ و فروش نشریاتشان بپردازند. نیروهای انقلابی و مترقی که سالهاست در این محل در کنار هم و در روز معینی از هفته به فروش نشریات خود و فشاری علیه رژیم حاکم بر ایران میپردازند، با آگاهی به دسیسه ای که در پشت این ظاهر بود، از حضور آنان در جمع خود معانعت کردند که این امر منجر به درگیری میان دو طرف گردید. در قبال این حادثه و در طول دو هفته اخیر واکنش هائی از سوی برخی محافل و گرایشات فکری علیه نیروهای انقلابی و مترقی صورت گرفت که بقدر کافی رسوا کننده دیدگاه آنان نسبت به دمکراسی است.

تهیه کنندگان نشریه "زمان نو" (شاخه ای از "گرایش سوسیالیسم انقلابی")، "جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران" و تنی چند از روشنفکران برج تاج نشین، در دفاع از دمکراسی ناب و آزادی اندیشه برای همه، به محکوم کردن انقلابیون و نیروهای مترقی پرداختند و حتی برخی از آنان به منظور دفاع از "حق دمکراتیک ضایع شده" دار و دسته سلطنت طلبان و "افشای" مقاومت مخالفین انقلابی آنان، به سیت آمده و تاجوت "دمکراسی" را در اطراف آن چرخاندند. ایشان در قالب دفاع از آزادی اندیشه، خواهان همسازی نیروهای انقلابی با سلطنت طلبان بودند. در این رابطه، عده دیگری نیز از جمله هواداران سازمان وحدت کمونیستی و حزب رنجبران (البته بدون خوشمرقصی محافل و روشنفکران فوق برای بختیاری ها) همان مواضع را، با عزم از محکوم کردن درگیری و "تعرض" اتخاذ نمودند. این محافل و دستجات، که دمکراسی طلبی لیبرالی خود را پشت "ضد استالیسیسم" و "مخالفت با تعرض و سرکوب اندیشه" شوریزه و پنهان میکنند، درک واقعی خود را از دیکتاتوری در صحنه عمل و در یک بزنگاه سیاسی عریان ساختند.

حقیقت این است که خود سلطنت طلبان به شوریه ای این حضرات مبنی بر دمکراسی ناب، آزادی اندیشه برای همه، و عدم تعرض، اعتقادی نداشته و اینرا سابقه حکومتی آنها در کشورمان به ثبوت رسانده است، و درست بر همین اساس بود که اینان به ناهمسازی خود با انقلابیون و قصد ایجاد اغتشاش و درگیری در سیت، توطئه تجاوز به این محل را تدارک دیدند تا با بوجود آوردن بهانه ای برای تعطیل آن، این تریبون افشاگری و تبلیغ را از انقلابیون سلب نمایند. درک توطئه بودن این اقدام، چندان مشکل نیست، زیرا بفرض که این دار و دسته نیازی به محل سیت میداشتند، و مقصودشان واقعا نشر عقایدشان میبود و نه ایجاد تشنج در این محل و تعطیل آن، میتوانستند مانند اوپاش حزب اللهی، در یکی از شش روز دیگر هفته بطور جداگانه ساط خود را در آنجا پهن کنند. اما سلطنت طلبان، هفت روز هفته را دور زدند و درست روز و ساعتی را انتخاب نمودند که سالها به نیروهای انقلابی و مترقی تعلق داشت. نفس حضور سلطنت طلبان در میان انقلابیون، موجد تشنج و درگیری و مانع از فضای آرام برای تبلیغ اندیشه است. سلطنت طلبان این را میدانستند و توطئه چیدند، ولی حامیان دمکراسی ناب، اینرا نفهمیدند و با توطئه تعطیل تریبون انقلابیون (که تریبونی برای افشای رژیم جمهوری اسلامی است) همسهم شدند. اینان دفاع نیروهای انقلابی را از خانه خود، تریبون خود، و آزادی بیان خود، تحت عنوان "تعرض" و "سرکوب آزادی اندیشه" محکوم ساخته و عملا به مدافعین تعرضی تبدیل شدند که از طراحی توطئه تجاوز به سیت به منظور تعطیل آن و گرفتن حق بیان و تبلیغ اندیشه از انقلابیون و نیروهای مترقی، شروع شده بود.

روشنفکران لاهوتی که در افلاک سیر میکنند و از دمکراسی ناب دم میزنند و زیر پوشش همسازی اندیشه ها، عملا همسازی نیروهای اجتماعی ناهمساز - همسازی انقلابیون با سلطنت طلبان - را تبلیغ میکنند، در یک درگیری مشخص زمینی میان این نیروهای ناهمساز، نمی توانند با هر دو طرف همساز باشند و مجبورند جانبی را برگزینند.

در دو هفته اخیر، هنگامیکه نیروهای چون سچفخا، مجاهدین خلق، حزب دمکرات، چریکهای فدائی، راه فدائی، هواداران سابق پیکار، راه کارگر و... در حلقه حمایت بیش از پانصد تن از ایرانیان انقلابی و آزاده، برای حفظ تریبون سیت جهت افشای ضد انقلاب حاکم و مغلوب، متحد و یکپارچه به دفع تعرض ضد دمکراتیک سلطنت طلبان میپرداختند، مدافعین دمکراسی ناب، جانب مهاجمین و تجاوزگران به حقوق دمکراتیک انقلابیون و نیروهای مترقی را گرفته و نه تنها محصول اصلی شوریه های لیبرالی نبود را به تلاش گذاشتند، بلکه با مسکوت گذاشتن توطئه و تعرض سلطنت طلبان علیه حقوق دمکراتیک نیروهای انقلابی و مترقی در سیت، ثابت نمودند که دمکراسی نمی تواند جانبدار نباشد. در واقعه سیت، مدافعین دمکراسی کسانی هستند که از حق دمکراتیک نیروهای انقلابی و مترقی در دفاع از تریبون خود و برای معانعت از تعطیل این محل، به دفاع برخاسته و به دفع تجاوز و توطئه ای ضد دمکراتیک سلطنت طلبان می پردازند، و مدافعین این تعرض اشکار کسانی هستند که با تحمیل سلطنت طلبان بر انقلابیون، قصدی جز پایمال کردن دمکراسی ندارند.

هرچه فشرده تر باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی در مقابل ضد انقلاب حاکم و مغلوب!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته خارج از کشور - واحد پاریس ۷ اردیبهشت ۶۳

بیانیه وحدت...

یافت. این شکل از مذاکرات بدین جهت موفقیت آمیز بود که هر یک از طرفین در سطح جنبش کمونیستی میهنمان داران سمای مسلکی شناخته شده ای هستند. بدین لحاظ این شکل از مذاکرات تنها موجب سهولت تمرکز مباحثات حول کلیه مسائل اساسی گردید. دوم آنکه از لحاظ تشکیلاتی این وحدت با ادغام راه فدائیی در سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تحقق یافته است. این امر با توجه به کیفیت انسجام و قدرت تشکیلاتی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) صورت گرفته است.

گسترده با دو وحدت انقلابی کمونیستهای ایران

بین بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر ایران

زنده باد انقلاب زنده باد سوسیالیسم

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

راه فدائیی

۶۲/۳/۲۱

\* در جریان مذاکرات رفیق (ح) از گرایش پیشین سوسیالیسم انقلابی نیز حضور داشت و در خاتمه مذاکرات بیوستن خود را به این وحدت اعلام نمود.

جنگ خلیج فارس...

نمایش میدارد. رژیم که حل معضلات اقتصادی جامعه را هیچگاه اصل ندانسته و حفظ موجودیتش برای آن مقدم بر هر چیز و به بهای حتی نابودی تمامی ایران بوده است، اکنون در تدارک حمله ای دیگر به خاک عراق است. حمله ای که خصوصا در شرایط کنونی بر جامعه ای که برای تامین ضروری ترین و ابتدائی ترین احتیاجات روزمره اش به محصولات خارجی نیازمند است و اگر نفت نفروشد، هیچ چیز نمیتواند بخرد، سایه سیاه و وحشتناک قحطی را هر چه سنگین تر و مصیبت بار تر بر آن میگستراند. کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارز رژیم تبهکار "ولایت فقیه" در کنار نابودی ایران است. وجود بحران فعلی جنگ و درماندگی رژیم در حل این بحران، شرایط مساعدی است که بایستی از آن به نفع سازماندهی مبارزه توده ها علیه سیاستهای جنگ طلبانه فقها، استفاده کرد. تبلیغ شعار مرگ بر جنگ! زنده باد صلح! در هر کجای میهنمان و مشکل ساختن توده ها حول این شعار در جهت تحمیل صلح به فقها، به مثابه یکی از موثرترین اقدامات در یکپارچه نمودن اراده فعال توده های علیه رژیم جمهوری اسلامی، از عاجل ترین وظایف کنونی ماست. لحظه ای درنگ در این زمینه، تن دادن به آن وضعیست که د هشتباری است که حکومتیان برای مردم ایران تدارک دید نماند.

اعلامیه کمیته کردستان

توطئه باندهای سلطنت طلب و ساواکی

رسوایی دمکراسی ناب در صفحه ۳۱

مشهد: آوارگان جنگ یا شعار "مرگ بر خمینی" در مقابل قتل پیرمرد و واکنش نشان دادند.

"ساختن نهادهای شهرک های بهداشتی و رجائی در مشهد، هم اکنون به اسکان جنگ زدگان خوزستان که اکثرا از کارگران و زحمتکشان خوزستان میباشند، اختصاص داده شده است. در تاریخ ۶۲/۱۲/۷، در این شهرک ماهی یخ زده توزیع میشود، که در جریان توزیع، بین فروشنده و یک فرد بسیجی که ناظر فروش بوده است، بر سر یک قطعه ماهی یخ زده جروبحث شروع شده و بسیجی شروع به فحاشی به پیرمرد مینماید. پیرمرد برای شکایت به کمیته مستقر در شهرک مراجعه میکند. مدتی نمیگذرد که جسد پیرمرد را در حالی که از همان و پهلویش خون میچکد از کمیته بیرون می آورند. این مساله آنچنان فجیع و وحشیانه بود، که تمامی مردم از اپارتان ها بیرون ریخته و یا شعار "مرگ بر بسیجی"، "مرگ بر پاسدار" و "مرگ بر خمینی" به کمیته حمله میبرند و در سر راه خود عکسهای خمینی و دیگران را از روی دیوارها کنده و پاره میکنند مسئولین کمیته، فوراً درهای ساختمان کمیته را بسته و تعدادی از آنها از پشت ساختمان فرار میکنند و به سپاه اطلاع میدهند. پس از مدتی نیروهای ضد انقلابی سپاه میرسند، اما مردم عقب نشینی نکرده و با سپاه درگیر میشوند. پاسداران شروع به تیراندازی هوایی گسترده میکنند و با بگیر و ببند، بالاخره مردم را متفرق کرده و عدای را دستگیر مینمایند، و در شب حادثه با مراجعه به ساختمانها حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر را برای یافتن سازمان دهندگان حرکت، دستگیر میکنند و شهرک را هتاند حکومت نظامی تحت کنترل در آورده و همه هیچکس اجازه خروج از اپارتانها را نمیدهند.

(به نقل از "پیام سخ" (۱۴) فروردین ۶۳ نشریه هواداران سازمان - طابندگان)

رفقا و دوستان! از رسپای پستی سازمان در خارج از کشور استفاده کنید انرا را اختیار تمام می د وستان و علاقمندان که خواهان ارتباط و ارسال مستقیم اخبار و گزارشات برای نشریه "راه کارگر" هستید، قرار دهید بایده بنحویز استفاده شود از آنجا که این رسپا علنی هستند در صورت مگاتبه مستقیم احتمال قوی نامه های ارسال شده بدست دشمن خواهد افتاد پس نامه های ارسال خود را (مرئی یا نامرئی) به اد رسیکی از د وستان خود در خارج از کشور بفرستید و از او بخواهید که نامه های شما را به یکی از اد رسپای مقابل پست نماید.

فرانسه  
آلمان  
آدرس در خارج از کشور:  
ALIZADI  
B. P. 195  
75564 PARIS-CEDEX 12  
FRANCE  
postfach 650226  
1- BERLIN 65  
W - GERMANY